وزارت معارف

زبان و ادبیات دری

صنف یازدهم

پی افگنـــدم از نظم کاخ بلند
که از بادوبـــاران نیـــابد گزند



سال چاپ: ۱۳۹۹ هـ . ش

دری صنف یازدهم



سرود ملی

دا وطن افغانستـــان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولـو کور دی
د پښتـون او هــزاره وو
ورسـره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هېـــواد به تل ځلیږي
په سـینـه کې د آسـیـا به
نوم د حق مــو دی رهبــر

دا عــزت د هــر افغان دی
هر بچی یې قهرمـــان دی
د بـلـوڅـــو د ازبکـــو
د تـرکمنـــو د تـاجکـــو
پـامیریـان، نـورسـتانیـان
هــم ایمـاق، هم پشه یان
لکه لمر پر شـنـه آسـمان
لکـــه زړه وي جـاویـــدان
وایـو الله اکبر وایو الله اکبر



بسم الله الرحمن الرحیم



زبان و ادبیات دری

صنف یازدهم

سال چاپ: ۱۳۹۹ هـ. ش.



مشخصات کتاب

مضمون: دری

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دری نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: یازدهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامۀ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۹ هجری شمسی

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهۀ سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادۀ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هیچ نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندۀ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه‌یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادۀ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه‌یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

فهرست

درس

یکم

بسم الله الرحمن الرحیم

هست کلید درِ گنجِ حکیم

نظامی گنجوی

شاگردان عزیز، سال نو تعلیمی را با نام و یاد خداوند بزرگ آغاز می‌نماییم، که نام او شایسته‌ترین عنوان‌هاست و یاد او بایسته‌ترین پیمان‌ها. از او امید می‌بریم و هم بیم داریم. او را ستایش می‌کنیم و نیایش خویش را به بارگاهش پیشکش می‌داریم. باشد که به رحمت بی پایان و مهربانی بیکران خویش، پرده‌های اسرار را برگشاید و گنج‌های حکمت و دانش را در تار و پود روح و روان ما جاری سازد؛ تا بنده‌یی باشیم شایسته و درخدمت دیگران بایسته، پس بدین امید و باور، نخستین درس سال روان را آغاز می‌کنیم.

حمد

خرد هر کجا گنجی آرد پدید
ز نام خدا سازد آن را کلید

خدای خرد بخش بخرد نواز
همان ناخردمند را چاره ساز

برازندۀ سقف این بارگاه
نگارندۀ نقش این کارگاه

ز دانستنش عقل را ناگزیر
بزرگی و داناییش دلپذیر

یکی کز دویی حضرتش هست پاک
نه از آب و آتش نه از باد و خاک

همه بود را هست از او ناگزیر
به بود کس او نیست نسبت پذیر

بدو هیچ پوینده را راه نیست
خردمند ازین حکمت آگاه نیست

به هرچ آرد از زیر و بالا پدید
سر از خط فرمان نباید کشید

چو ره یاوه گردد نماینده اوست
چو در بسته باشد گشاینده اوست

تواناست بر هر چه او ممکن است
گر آن چیز جنبنده یا ساکنست

خدایا! توای بنده را دستگیر
بود بنده را از خدا ناگزیر؟

ترا خواهم از هر مرادی که هست
که آید به تو هر مرادی به دست

نه من چارۀ خویش دانم نه کس
تو دانی چنان کن که دانی وبس

نبینم من آن زهره در خویشتن
که گویم ترا این و آن ده به من

تو مستغنی از هرچه در راه توست
نیاز همه سوی درگاه توست

به چشم من از خود فروغی رسان
که یابم فراغی ز چشم کسان

مبین گرچه خُردم من زیر دست
بزرگم کن آخر بزرگیت هست

من آن ذرۀ خوردم از دیده دور
که نیروی تو برمن افگنده نور

نظامی گنجوی



حکیم الیاس بن یوسف بن زکی بن موید ملقب به جمال‌الدین و معروف به حکیم نظامی گنجوی از اعاظم شعرای دری زبان است.

گرچه سال تولدش به صورت دقیق معلوم نیست؛ اما داکتر صفا سال ۵۳۰ هـ.ق. را تاریخ ولادت نظامی گنجوی می‌داند.

گنجوی همۀ عمر خود را در گنجه به زهد و عزلت به سر برد، تنها سفر کوتاه‌مدت به دعوت سلطان قزل ارسلان به سی فرسنگی گنجه کرد و از این پادشاه عزت و حرمت دید.

از شاعران همزمان خود با خاقانی ارتباط داشته، در مرگ او رثایی گفته است، گنجوی در سال ۶۱۴ هـق. چشم از جهان پوشید و مدفن او در گنجه است، آثار او عبارت‌اند از:

دیوان قصاید، مثنوی مخزن‌الاسرار، مثنوی خسرو شیرین، مثنوی لیلی و مجنون، مثنوی هفت پیکر و مثنوی سکندرنامه.

بخوانیم و بدانیم

۱. خردمند هر گنجینهٔ علمی و ادبی را که به‌میان می‌آورد با نام خداوندﷻ آن را آغاز می‌کند.
۲. خداوند ﷻ یکی هست و مثل و مانند ندارد. ذات او نه از آب و آتش و نه از خاک و باد است.
۳. خداوندﷻ بر همه چیز قادر است، اگر آن چیز متحرک، جنبنده و یا ساکن هم باشد.
۴. از هر کسی اگر ضرورت خود را بجویم سر انجام می‌دانم که بخشنده تو استی نه کس دیگری.
۵- خدایا! من این طاقت و توان را در خود نمی‌بینم که بگویم که این یا آن را به من بده.



نامه چیست: نامه پیامی‌است که بنا به ضرورتی برای کسی یا مؤسسه‌یی و یا مرجعی فرستاده می‌شود. از این‌رو نامه برآورندهٔ نیازهایی است که در روابط اجتماعی افراد وجود دارد. از سوی دیگر اگر در نوشتن نامه دقت به خرج رود، افکار، احساسات و عواطف نویسنده در آن به‌خوبی منعکس شود، جنبهٔ ادبی نیز به خود می‌گیرد؛ چنانکه بسیاری از نامه‌هایی که هنرمندان و نویسنده‌گان و بزرگان تاریخ نوشته اند، امروز جزء آثار ادبی به شمار می‌رود.

نامه‌یی که نوشته می‌شود، می‌تواند بیانگر شخصیت، فرهنگ، ادب، اندیشه، ذوق و سلیقهٔ نویسنده باشد. اثری که نامه در مخاطب می‌گذارد، در بسیاری از موارد، تأثیر آن از نفوذ کلام قویتر است؛ در حالی‌که گفتار به دلیل شرم حضور، یا آماده‌گی نداشتن گوینده برای رویارویی و گفتگو با اشخاص، ممکن است تأثیر لازم را در شنونده و مخاطب نداشته باشد.

کارگروهی و سخنرانی

۱. شاگردان در سه گروه در مورد درس جدید باهم صحبت کنند و از هر گروه یک شاگرد نتیجهٔ صحبت خود را به دیگران بگوید.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.

۲. به این تصویر دقت کنید و در مورد قدسیت و علو مقام آن یک متن هفت سطری بنویسید.





۱. حمد در وصف کی سروده می‌شود؟

۲. «بدو هیچ پوینده را راه نیست» چه مفهوم دارد؟

۳. شاعر این سروده از کجا بود و چه نام دارد؟

۴. نامه چیست؟

۵. چرا اهمیت نامه بیشتر از گفتار است؟

کار خانه‌گی

۱. در مورد این بیت یک متن پنج سطری بنویسید:

خرد هر کجا گنجی آرد پدید　　　ز نـام خــدا ســازد آن را کلیـد

۲- این بیت را به حافظه بسپارید:

نخست موعظهٔ پیر می‌فروش اینست　　　که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

حافظ

۳. متن کامل درس دوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
دوم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. سالار پیام‌آوران کیست و به چه دلیل او را سالار پیامبران گویند.

۲. در این شعر «به رهت نشد که قدم زنم» چه معنا دارد؟

درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

سالار پیامبران ﷺ

شفق صلابت نام تو دل شب دریده محمدا
به شب زمانه پیام تو سحر آفریده محمدا
به رهت نشد که قدم زنم به چه آبرو زتو دم زنم
به کدام خامه رقم زنم به تو این قصیده محمدا
تو گلاب گلشن انبیا تو حبیب حضرت کبریا
تو چراغ سینهٔ اولیا تو فروغ دیده محمدا
به کرامت و به کمال تو به وجاهت و به جمال تو
بشر و مَلَک به مثال تو دگری ندیده محمدا
چوشکسته شاخه در این چمن عدم است ساز بساط من
همه برگ‌های نشاط من زتنم تکیده محمدا
مَکنم رها تو برای کس که مرا نمانده هوای کس
به کجا روم که صدای کس نشود شنیده محمدا
رمقی نمانده به پای ما نشود بلند صدای ما
اَسَفا که ناله به نای ما دگری دمیده محمدا
چه بلا خزیده به خون ما که شرر جهد ز درون ما
تو ببین که کارجنون ما به کجا کشیده محمدا
سحری تو ای شهٔ مُحتَشَم ز حرم بنه به بِرون قدم
گل سرخ شعر درِی دلم به رهٔ تو چیده محمدا

عبدالرازق فانی

توضیحات



«سالار پیغمبران» از سروده‌های شاعر فقید کشور ما «عبدالرازق فانی» است. عبدالرازق فانی در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی در شهر کابل به دنیا آمد. تحصیلات عالی‌اش را در سال ۱۳۵۶ هـ . ش. با به دست آوردن درجهٔ ماستری در رشتهٔ اقتصاد سیاسی از بلغاریا به اتمام رسانید. او سرودن شعر را از سال ۱۳۴۰ هـ . ش. آغاز کرد و در عرصهٔ نشرات و کارکردهای فرهنگی دست به فعالیت‌های ارزشمندی زد.

او در سال ۱۳۶۷ هـ . ش. همراه با خانواده‌اش راه مهاجرت در پیش گرفت و راهی شهر سان‌دیاگوی ایالت کالیفورنیای ایالات متحدهٔ امریکا شد. بالآخره او در بهار سال ۱۳۸۶ هـ . ش. به روز دوشنبه سوم ثور داعی اجل را لبیک گفت و در همان سرزمین غربت به خاک سپرده شد.

از وی چند مجموعهٔ شعر به نام‌های: ارمغان جوانی، بارانه، ابر و آفتاب، شکست شب، دشت آیینه و تصویر به جا مانده است، که از جمله ابر و آفتاب، شکست شب، دشت آیینه و تصویر در کالیفورنیا و بقیه در کابل به چاپ رسیده است؛ همچنان مجموعهٔ طنزهای او زیرعنوان «آمر بی‌صلاحیت» چاپ کابل در دسترس می‌باشد.

بخوانیم و بدانیم

۱. با میلاد حضرت محمد ﷺ، کاخ‌های ظلم، استبداد، فرو ریخت.

۲. او یگانه پیامبری است که بزرگی و علو مرتبت او را همهٔ انسان‌ها و تمام ملایک نه قبل از ان دیده بودند و نه پس از این می‌بینند.

۳. او مقرب‌ترین بنده نزد خداوند ﷻ عزیزترین شخص نزد همهٔ پیامبران است.

۴. ارشادات و رهنمایی‌های او قرن‌هاست که موجب هدایت جوامع بشری گردیده وتا قیامت نیز چنین می‌باشد.

۵. دستورات او نه تنها موجب هدایت جوامع اسلامی گردیده؛ بلکه بسیاری از جوامع غیر اسلامی نیز قواعد، قوانین و نظم عامهٔ خود را از هدایات او الهام گرفته اند.

۶. برماست که به عنوان افراد مسلمان همیشه او را به خاطر داشته و هدایاتش را در زنده‌گانی خویش با دل و جان عملی سازیم.



ضرورت نامه نگاری: معمولاً همهٔ ما گاهی نیاز پیدا می‌کنیم پیامی را ازطریق نامه برای یکی از دوستان یا خویشاوندان یا مؤسسه‌یی رسمی و اداری و یا... بفرستیم. نامه، چه به صورت نوشتار روی کاغذ و چه به صورت پست برقی (ایمیل) باشد، یکی از آسانترین و ارزانترین راه‌های ارتباط است به همین دلیل، آشنایی با اصول آن ضروری است.

هیچ شخص باسوادی نیست که در زنده‌گانی خود به نامه نوشتن نیاز نداشته باشد. در واقع نامه وسیله‌یی است که به کمک آن می‌توانیم با هر کس که بخواهیم بدون روبه رو شدن؛ بلکه از فاصلهٔ دور گفتگو کنیم؛ مخصوصاً در کارهای رسمی و اداری، نامه گره‌گشای دشواری‌ها است؛ زیرا نامه وسیلهٔ برقراری ارتباط در هر زمینه است. اگر تقاضایی داشته باشیم یا بخواهیم پاسخی بدهیم؛ گزارشی تهیه کنیم؛ چیزی بخواهیم و خلاصه درهرمورد، نامه زبان گویای ما به شمار می‌رود، علاوه برآن در ارتباط‌های خانواده‌گی و دوستانه نیز نامه، بهترین وسیله است.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان در مورد ابیات زیر باهم گفتگو کنند و نتیجه را یک نفرشان با ارائهٔ مثال‌های گوناگون به دیگران بگوید:

رمقی نمانده به پای ما نشود بلند صدای ما
اَسَفا که ناله به نای ما دگری دمیده محمدا
چه بلا خزیده به خون ما که شرر جهد ز درون ما
تو ببین که کار جنون ما به کجا کشیده محمدا

۲. دوتن از شاگردان در برابر صنف قرارگرفته، یکی از آن‌ها بعضی کارهایی را برشمارد که پیامبر ما دستور اجرای آن را داده است؛ اما در جامعهٔ ما بعضی از مردم آن را عملی نمی‌کنند. و شاگرد دیگر عواقب و سرانجام عملی نکردن آن کارها را با ارائهٔ مثال‌ها به دیگران شرح دهد.

املا و نگارش



۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان به صورت املا بنویسید.
۲. تصویر مقابل را با موضوع «معماری‌های اسلامی» ارتباط داده در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.



۱. دربارۀ حضرت محمدﷺ و مقام او در میان دیگر پیامبران چه می‌دانید؟
۲. از نظرشما پیوند ما با پیامبر ما چگونه باید باشد؟ بیان کنید.
۳. «به شب زمانه پیام تو سحر آفریده محمدا» چه مفهوم دارد؟
۴. درمورد ضرورت نامه‌نگاری چه می‌دانید؟
۵. عبدالرازق فانی کی بود؟ چه کارهایی را انجام داد و درکجا وفات یافت؟
۶. آثار فانی را نام ببرید.

کارخانه‌گی



۱. خلاصۀ مفهوم و معنای شعر متن درس را در کتابچه‌های‌تان بنویسید.
۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

«بیدل» کسی به عرش حقیقت نمی‌رسد
تا خاک راه احمد مرسل نمی‌شود

۳. متن کامل درس سوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
سوم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. زبان چیست و در زنده‌گی انسان‌ها چه اهمیت دارد؟
۲. اهمیت و نقشهای زبان را صرف نام ببرید.
۳. ادبیات چیست و درقلمرو آن چه چیزهایی یافت می‌شود؟
٤. زبان و ادبیات از یکدیگر چه تفاوت دارند؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

زبان و ادبیات چیست؟

بشر موجودی است اجتماعی و یکی از مهمترین نیازهای آدمی در زنده‌گی اجتماعی برقراری ارتباط با همنوعان و ایجاد تفهیم و تفاهم است. بشر همواره برای برقراری ارتباط در جوامع خود، از وسایل مختلفی سود جسته که در این میان«زبان» مهمترین وسیله به شمار می‌آید، پس زبان، وسیلۀ عمدۀ بشر، برای برقراری ارتباط با یکدیگر می‌باشد.

تعریف زبان: زبان مجموعه‌یی از علایم صوتی، اکتسابی و قرار دادی است که افراد یک جامعه به منظور افهام و تفهیم آن را به کار می‌گیرند. گاهی زبان به هر نوع ارتباط میان موجودات زنده گفته می‌شود. چه این ارتباط کلامی باشد و چه غیرکلامی. بر اساس این تعریف همه حالات و حرکاتی که در انسان‌ها برای تفاهم با یکدیگر انجام می‌شود، از تغییرات رنگ چهره گرفته تا رمزها و اشارات میان افراد بشر و گفتگوهای معمولی میان انسان‌ها و همه مهارت‌های گفتن، نوشتن، شناخت علامت‌ها و کاربرد آن‌ها، زبان نامیده می‌شود.

اهمیت زبان: زبان و رشد سریع آن در انسان، موهبت بسیار با ارزش خداوند ﷻ است که در سیر کلی رشد و به ویژه رشد اجتماعی او نقش اساسی دارد. با شروع تکلم، کودک وارد دنیای جدید می‌شود و به تدریج ازحالت خود محوری، که ویژه‌گی دوران کودکی است، رو به اجتماعی شدن می‌گذارد. بالآخره زبان مهارتی است که انسان با آن، آنچه را در

ضمیر دارد ابراز می‌دارد و خاطرات قلبی و افکارش را بیان می‌کند و به کمک زبان آنچه را که دیگران در باطن دارند، درمی یابد و اگر زبان نبود انسان چون حیوانی گنگ بود که نه دیگران را از خود آگاه می‌ساخت و نه از دیگران مطلبی در می‌یافت.

زبان و هویت: زبان جزئی از هویت فرهنگی انسان است؛ یعنی بیان کنندهٔ شخصیت فرهنگی و هویت تاریخ فرهنگی است و این هویت تا جایی جزئی از نوامیس فرهنگی اوست؛ بنابراین توجه به نگهداری وحفظ این اصالت، به صورت طبیعی و معمول، از اعتقاد ژرف انسان به حفظ هویت فرهنگی و شخصیت فردی او سرچشمه می‌گیرد.

ادبیات چیست؟

از همان ابتدای زنده‌گی انسان و پیدایش زبان و خط، ادبیات به عنوان وسیله‌یی برای ابراز احساسات وعواطف باطنی بشر به وجود آمد؛ حتی نقاشی‌هایی که بر دیوارهای مغاره‌ها وجود دارد، بیانگر نوعی علاقهٔ انسان به روایت رویدادها، بیان احساسات و به تصویرکشیدن تصورات ذهنی اوست که می‌تواند به عنوان بخشی از ادبیات تلقی گردد.

در تعریف ادبیات گفته اند: ادبیات مجموعهٔ آثار هنری، لسانی، مکتوب و نا مکتوب، منظوم و منثور یک جامعه است. نوع ویژه‌یی از کلام است که در پی ایجاد زیبایی بوده و با آفرینشی نو، نظر مخاطبان را جلب کند و در این راستا برخلاف «زبان» که هدفش منتقل کردن مفهوم در کمترین زمان است، می‌خواهد خود را در پیچش هنری و بیان شاعرانه بپیچاند تا در ذهن‌ها تخیل ایجاد نماید و دنیای پر رمز و راز را پیش چشم خواننده‌گان بگشاید. در این نمایش هنری شاعر از قراردادهای متعارف زبانی، پیروی نمی‌کند. از این روی به طورکلی سخن ادبی و به طور اخص شعر، کشف نکته یا راز بیان حالتی از جهان هستی انسان و دیگر موجودات و روابط آن‌ها با یکدیگر و تبلور جلوه‌های گوناگون عواطف و احساسات انسانی است؛ پس گفته می‌توانیم که ادبیات در پی تصحیح زبان و تأثیرگذاری

پیام برمخاطب و خواننده است؛ بنابرین تخیل، بیان احساسات و عواطف باطنی و هنری بودن از شروط اساسی و اهداف بلند آن به حساب می‌آیند.

ادبیات قلمرو بس وسیع دارد که قسمت عمده‌یی از احوال، آثار و اجتماع انسان را در بر می‌گیرد؛ چنانچه ازحوادث و وقایع شگفت انگیز زنده‌گی قهرمانان گرفته تا اندیشه‌های ذوقی مشایخ صوفیه، همه در این قلمرو وسیع ادبیات جای دارند.

اگر به دو ویژه‌گی دیگر آثار ادبی یعنی گسترده‌گی و مقبولیت نیز بنگریم، به این نتیجه می‌رسیم که به‌طور کلی اگر مبتکر ادبی به اصل و هدف ادبیات متوجه باشد، می‌تواند اثری بیافریند که سه ویژه‌گی: ماندگاری، گسترده‌گی و مقبولیت را داشته باشد که این سه ویژه‌گی، سه عنصر اساسی ادبیات به شمار می‌روند. همین امور سبب می‌شود که آثار ادبی از غیر ادبی تفکیک گردد.

ادبیات را از دیدگاه شیوه‌های بیان و شکل ظاهری آن می‌توان به دو دستۀ کلی نظم و نثر تقسیم کرد که هر کدام شامل بخش‌های کوچکتری استند. نظم و شعر از نظر ظاهری به وسیلۀ قالب‌های شعری: غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، شعر نو و... شناخته می‌شود؛ اما نثر را به انواع ساده، مسجع، متکلف و... دسته‌بندی کرده اند؛ همچنان ادبیات را از دیدگاه مفهوم و محتوا به سه دستۀ کلی: حماسی، غنایی و تعلیمی تقسیم می‌کنند، که هر اثر ادبی (چه نظم و چه نثر) را می‌توان در یکی از این دسته‌ها قرار داد.



پیشینیان ادب را دانشی شامل ۹ علم: لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، عروض، قافیه، قوانین خط و قوانین قرائت دانسته اند و بعضی اشتقاق، قرض‌الشعر، انشا و تاریخ را هم به آن افزوده اند. نزد قدما علم ادب عبارت بوده است از معرفت به احوال نظم و نثر از حیث درستی و نادرستی و مراتب آن.

بخوانیم و بدانیم

۱. زبان مجموعه‌یی از علایم صوتی، رمزی، اکتسابی، اجتماعی و قرار دادی است که انسان برای بیان احساسات و اندیشه‌های خود و برقراری ارتباط سازگاری با محیط به کار می‌گیرد.

۲. زبان جزئی از هویت فرهنگی انسان و بیان کنندهٔ شخصیت فرهنگی او است.

۳. ادبیات مجموعه‌یی از آثار هنری، لسانی، مکتوب، نامکتوب، منظوم و منثور یک جامعه است.

۴. ادبیات قلمرو بس وسیع دارد که قسمت عمده‌یی از احوال و آثار فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد.



برای نوشتن نامه اصول زیر را باید در نظر داشت:

۱. آنچه را که می‌خواهیم بنویسیم، طرحش را در ذهن خود آماده سازیم، کم و زیادش کنیم، وقتی که برای ما کاملاً روشن شد، قلم و کاغذ بگیریم و مسودهٔ آن را تهیه کنیم.

۲. هر واژه‌یی را که می‌خواهیم به کار ببریم، باید معنایش را خودمان کاملاً بدانیم. این کار باعث می‌شود که از به کار بردن واژه‌های نا آشنا دوری کنیم؛ اگر گاهی مجبور می‌شویم واژه‌یی را به کار ببریم که معنایش برای ما روشن نیست، به فرهنگ لغت‌ها مراجعه کنیم.

۳. جمله‌ها را هرچه ممکن است کوتاه بنویسیم؛ زیرا جملهٔ کوتاه باعث می‌شود که در نخست رشتهٔ نوشتن از دست ما نرود و از سوی دیگر خواندن و فهمیدن آن برای خواننده آسان باشد.



۴. قواعد دستور زبان، املا و نشانه‌های نوشتاری را به کار ببریم.

۵. هنگامی که مسودهٔ نامه تمام شد، یک بار آن را بخوانیم و اصلاحش کنیم.

۶. برای پاکنویس کردن نامه، باید به این نکات توجه کنیم:

الف: طرف سمت راست و چپ کاغذ، به اندازهٔ دو سانتی متر، حتماً باید حاشیه بگذاریم.

ب: نوشتن اولین قسمت را که می‌خواهیم شروع کنیم، حتماً باید از حاشیه اندکی به طرف داخل صفحه برویم؛ اگر دو سانتی متر حاشیه گذاشته‌ایم، اولین قسمت را از چهار سانتی متر شروع کنیم. این نکته را باید برای هر پاراگراف رعایت کنیم و یا میان پاراگرافها، به اندازهٔ یک سطر را سفید بگذاریم.

ج: باید خوانا بنویسیم؛ یعنی دندانه‌ها و نقطه‌های حرف‌ها را به اندازه و در جایش بگذاریم و بین کلمه‌ها به اندازهٔ کافی فاصله را رعایت نماییم.

د: پاک‌نویس که تمام شد، یک بار دیگر آن را بخوانیم.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان به دوگروه تقسیم شوند، گروه اول در مورد«اهمیت زبان وادبیات» و گروه دوم دربارهٔ «تفاوت زبان وادبیات» باهم گفتگو کنند؛ نتیجهٔ بحث هر گروه را یک نفر به دیگران بگوید.

۲. چند تن از شاگردان در مورد«اصول و مراحل نامه‌نگاری» سخنرانی کنند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.

۲. تصویر را با موضوع «بهار در ادبیات» ارتباط داده در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.





۱. زبان را چگونه تعریف کرده اند؟

۲. اهمیت زبان را بیان کنید؟

۳. چه چیزهایی در نامه‌نگاری ضروری است؟

۴. ادبیات چیست و به چند دسته تقسیم می‌شود؟

۵. کدام مسایل شامل قلمرو ادبیات می‌گردد؟



۱. متنی در مورد اهمیت زبان در اجتماع بنویسید که از ده سطرکم نباشد.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید.

می‌شود اسرار دل روشن ز تحریک زبان   می‌دهد این برگ بوی غنچهٔ اندیشه را

بیدل

۳. متن کامل درس چهارم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
چهارم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد.:
۱. فولکلور چیست؟ ۲. فولکلور چه اهمیت دارد؟
۳. نخستین بار واژهٔ فولکلور را چه کس و در کجا به کار برد؟
٤. فولکلور با ادبیات چه پیوند دارد؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

فولکلور و ادبیات

فولکلور از دو واژهٔ آلمانی folk (مردم) و lore (دانش) تشکیل شده و به معنای دانش عوام، فرهنگ عامه یا فرهنگ مردم است. فولکلور مجموعه‌یی از دانستنی‌ها و دست آوردهای مادی و معنوی بشری را شامل می‌شود، که ادبیات عامیانه را نیز احتوا می‌کند.

درفولکلور تخیل، احساس، آرزو و اندیشه‌های گوناگون مردمی متبلوراست، که از نسلی به نسلی انتقال یافته و نشان دهندهٔ معیارهای زیبایی‌شناسی و اخلاقی هر دوره از زنده‌گی مردم می‌باشد. پس فولکلور یا فرهنگ مردم در حکم زنده‌گی‌نامه و شرح احوال و تصویری از آداب، رسوم و عادات و روشنگر سوابق تاریخی و نشان دهندهٔ تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم یک کشور است.

فولکلورشناسی، تا سال ۱۸۴۸ میلادی چندان معمول نبود و هیچ اثری از آن دیده نمی‌شد، جز آنچه که جسته – جسته در خلال کتاب‌های ادبی و تاریخی به صورت غیرمشخص به ملاحظه می‌رسید. در قرن نزدهم میلادی دو برادر آلمانی به نام‌های «یاکوب» و «گریم» کارهایی را در این زمینه آغاز نموده و نتیجهٔ کارشان را به عنوان یک وظیفهٔ مهم به جامعه تقدیم کردند. مساعی پیگیر این دو دانشمند باعث شد تا دانشمندان کشورهای دیگر در جمع‌آوری چنین آثار همت گمارند و آن را انکشاف دهند. بر همین اساس بود که بیشترین مطالعات آنان را موضوعاتی از قبیل اشعار، حکایات و عادات مردم تشکیل داده و آنان را معتقد ساخت که این نوع جستجو در ساحهٔ آثار مردمی، می‌تواند از روحیهٔ واقعی یک ملت نماینده‌گی بهتر کند؛ اما تا آن زمان هم این دانش، نام فولکلور را به خود نگرفته بود. در

اواخر نیمهٔ اول قرن نزدهم بود که برای نخستین‌بار «ویلیام جی تامس» با امضای مستعار «آمبرویزمرتن» در یک مجلهٔ انگلیسی، واژهٔ فولکلور را به کار برد.

فولکلور میراث معنوی نسل‌های گذشته است که به‌طور شفاهی در قالب آثار ذوقی پدید آمده و به گونه‌های مختلف آن؛ یعنی: ادبیات داستانی، غیرداستانی و نمایشی به آینده‌گان رسیده است. مهمترین بخش‌های آثار داستانی: قصه‌ها، افسانه‌های تاریخی، قهرمانی، عاشقانه، اخلاقی، پندآموز، رمزی و تمثیلی، طنزآمیز و تخیلی است؛ اما آثار غیرداستانی مانند، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، لطیفه‌ها، شوخی‌ها، هزل و بذل، بدیهه و حاضرجوابی در هر دو نوع نظم و نثر به میان آمده است.

فولکلور به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. ادبیات شفاهی؛ ۲. فرهنگ مردم

ادبیات شفاهی متشکل است از: ضرب‌المثل‌ها، دوبیتی‌ها، سرودها و ترانه‌ها، حکایت‌ها، قصه‌ها، روایت‌ها، افسانه‌ها، لغز، معما، چیستان، فکاهی، لطیفه، مطایبه، هزل، بذل و بدیهه.

فرهنگ مردم متشکل است از: انواع بازی‌ها، دوخت‌ها، بافت‌ها، رسوم، آداب و سنن (برفی، سوگواری، عروسی، نذرها، (و سایر عنعنات).

با مراجعه به آثار فولکلوری نه تنها با تاریخ زنده‌گی مردم وکار و فعالیت آنان آشنا می‌شویم؛ بلکه دربارهٔ خصلت‌های ملی آن‌ها نیز تصوراتی برای ما حاصل می‌شود. در فولکلور عقاید انسان‌دوستی، عدالت پروری، وفاداری، دوستی و برادری، علاقه به کار، دلاوری و غیره افاده شده است، که این‌ها برای تربیت جوانان با روحیهٔ عالی انسانی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد و به مطالعه و تحقیق جریان انکشاف ادبیات و خصوصیات آثار شاعران و نویسنده‌گان کمک می‌کند.

پیوند فولکلور با ادبیات

آثار شفاهی مردم در تشکل و انکشاف ادبیات بکر و جدید نقش بارز و ارزنده‌یی داشته و در میان‌شان پیوند ناگسستنی ایجاد می‌کند. این پیوند از زمانه‌های دوری به اینسو با تأثیرپذیری متقابل و غناپذیری آثار همه‌گانی ادامه دارد. بهترین آثار ادبیات قدیم دری در موجودیت مواد فولکلوری به وجود آمده است. از جمله شاهنامهٔ ابوالقاسم فردوسی بر بنیاد و

الهام مواد اساطیری و روایات فولکلوری مردم آریایی‌نژاد ایجاد شده است. داستان‌های لیلی و مجنون، ویس و رامین، خسرو و شیرین، سلامان و ابسال، طالب و مطلوب و امثال آن با ارتباط به تصویرها، سیماها و سوژه‌های فولکلوری مشرق زمین ایجاد شده اند.

در آثار ابوعبدالله رودکی، ناصرخسرو، نظامی گنجوی، مولانا جلال‌الدین بلخی، حافظ شیرازی، سعدی، کمال، عبید زاکانی، مولانا جامی، واصفی، هلالی، بیدل، نَسَفی، شاهین و دیگران، تأثیر فولکلور و استفاده از آن به طور واضح نمودار است. اینان از سوژه‌ها، سیماها، اهداف و انواع فولکلور مبتکرانه استفاده جسته اند و هم از لحاظ ارزشمندی‌های ادبی و قوتمندی مضمون، آثار بسیارعالی به وجود آورده و آن‌ها را با شرایط جدید تاریخی جامعهٔ خویش وفق داده اند.

توجه به فرهنگ شفاهی ما نه تنها به باروری و غنامندی مکتوبات در عرصهٔ فرهنگ یاری می‌رساند؛ بلکه موجب استحکام وضع فرهنگ جاری جامعه نیز می‌شود. ادب فلکلور تنها یک ادبیات نیست؛ بلکه فرهنگ ملتی است که از فراز و نشیب تاریخ و ذهن مردان و زنان این سرزمین گذشته است؛ سپس وظیفهٔ شما شاگردان عزیز هم است که در حفظ آثار فولکلوری و انتقال آن به نسل‌های بعدی نقش ارزندهٔ تان را ایفا نمایید.



ادبیات فلکلوری ما قدامت طولانی دارد؛ یعنی از زمانی که در برخی از متون اوستایی سخن از حماسه‌ها و پهلوانان گفته شده، حماسه در سرزمین ما بخش اعظمی از همین ادبیات بوده که بخشی از آن در شاهنامهٔ فردوسی منعکس است.

بخوانیم و بدانیم

۱. فولکلور هر ملتی در حکم زنده‌گی‌نامه و شرح احوال آن ملت، عامل اصلی انتقال خصلت‌ها و تصویری از آداب، رسوم و عادات آن قوم و روشنگر سوابق تاریخی و نشان دهندۀ تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم آن کشور است.

۲. در قرن نزدهم میلادی دو برادر آلمانی به نام‌های «یاکوب» و «گریم» کارهایی را در زمینۀ فولکلورآغاز نموده و نتیجۀ کارشان را به عنوان یک وظیفۀ ملی و حیاتی به جامعه تقدیم کردند.

۳. فولکلور میراث معنوی نسل‌های گذشته است که به‌طور شفاهی در قالب آثار ذوقی پدید آمده و به گونه‌های مختلف ادبیات داستانی، غیر داستانی و نمایشی به آینده‌گان رسیده است.

۴. فولکلور به دو بخش تقسیم می‌شود: (۱) ادبیات شفاهی؛ (۲) فرهنگ مردم

۵. بهترین آثار ادبیات قدیم فارسی دری در موجودیت مواد فولکلوری به وجود آمده است.

۶. توجه به فرهنگ شفاهی ما نه تنها به باروری و غنامندی ادبیات در عرصۀ فرهنگ یاری می‌رساند؛ بلکه موجب استحکام وضع فرهنگ جاری جامعه نیز می‌شود.



آداب نامه‌نگاری

۱. در نامه‌های زبان فارسی دری، نوشتن مطالب ازسمت راست است. عنوان در سمت راست و امضا باید در سمت چپ باشد.

۲. به صورت عموم تاریخ و شمارۀ نامه در سمت چپ قرار دارد. در نامه‌های شخصی نیازی به ذکر آدرس در متن نامه نیست؛ ولی در ادارات، نامه‌ها در ورق‌های رسمی (نشاندار) نوشته می‌شوند که آدرس اداره در پایین صفحه ذکر شده است.

۳. به یاد داشته باشید که در نامه‌های انگلیسی آدرس گیرنده را سمت راست، بالای صفحه بنویسید و زیر آن تاریخ بزنید. عنوان باید در سمت چپ و امضاء در سمت راست باشد.

۴. نامه‌های خود را تایپ نکنید، مگر این که خط تان خیلی بد باشد.
۵. نوع قلم نامه‌نگاری نشان‌دهندهٔ میزان احترام شما به دریافت کنندهٔ نامه است. هرگز با پنسل نامه ننویسید. بهترین قلم خود رنگ است. در مکاتباتی که چندان رسمی نیستند می‌توانید از خودکار استفاده نمایید.
۶. دقت کنید که از کلمه‌های مناسب استفاده کنید. ایجاز و اختصار بهترین روش نامه‌نگاری است؛ البته مختصرگویی نباید منجر به نارسایی شود.
۷. به یاد داشته باشید که نامه‌ها معرف شخصیت شما استند و بعضی از نامه‌ها سال‌ها نگهداری می‌شوند.
۸. اگر در آدرس نامه، عنوان خاصی برای شخص به کار رفته، مثلاً «جناب آقای دکتور احمدی» در سرنامه هم باید همان عنوان را استفاده کرد. هرگز هنگام امضای نامه برای خود عنوان (آقا / خانم) را به کار نبرید.

کارگروهی و سخنرانی

۱. شاگردان در مورد «نقش فولکلور در بیداری اذهان عامه» باهم مباحثه کنند و نتیجه را یک نفرشان به دیگران بگوید.
۲. شاگردان به دو گروه تقسیم شده، هرگروه با نظر داشت قواعد خوانده شده، یک دعوت‌نامه بنویسند؛ سپس از هرگروه یک نفر آن نامه را در برابر صنف بخواند و گروه مقابل آن را تعدیل و اصلاح کند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند، در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.
۲. این تصویر را با «میلهٔ فولکلوری نوروز» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.





۱. نخستین‌بار در کدام زمان و چه کسانی در زمینهٔ فولکلور کارهایی را انجام دادند؟

۲. فولکلور به چند بخش تقسیم شده و هریک شامل کدام موارد می‌شود؟

۳. چرا فولکلور یا فرهنگ مردم، دارای اهمیت است؟ با ارائهٔ دلایل واضح سازید.

۴. فولکلور با ادبیات چه پیوند دارد؟

۵. فولکلور در بیداری اذهان عامه چه نقشی را بازی می‌کند؟

۶. مهمترین نکات قابل رعایت در آداب نامه‌نگاری از نظر شما چیست؟



۱. در مورد «نقش فولکلور درتعلیم و تربیه» یک متن بنویسید.

۲. این ابیات را به حافظه بسپارید:

خزینه‌یی اسـت دل مـردمان با تدبیـر — که کس نیارد قفلش شکست با سندان

زفکر پیـران، مویـیـن زِرِه اگـر بافنـد — دریـد نتـوان بـا تیـغ پهـلـوان جـوان

ادیب الممالک فراهانی

۳. متن کامل درس پنجم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
پنجم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. «یزک تابش خورشید به یغما برخاست» چه مفهوم دارد؟
۲. بهار چه ارمغان به انسان‌ها و سایر موجودات دارد؟
۳. دربارهٔ شاعر شعر بهار به صورت مختصر معلومات بدهید؟
٤. چند مرجع املایي، انشایي و دستوری را نام بگیرید.

در پایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

بهار

عَلم دولت نوروز به صحرا برخاست — لشکر زحمت سرما ز سر ما برخاست
تا رباید کلهٔ قاقم برف از سر کوه — یزک تابش خورشید به یغماَ برخاست
بر عروسان چمن بست صبا هر گهری — که به غواصی ابر از دل دریا برخاست
این چه بوییست که از جانب خلخ بدمید — وین چه بادیست که از جانب صحرا برخاست
چه هوایی است که خلدش به تحیر بنشست — چه زمینی است که چرخش به تولا برخاست
طارم اخضر از عکس چمن حمرا گشت — بسکه از طرف چمن لالهٔ حمرا برخاست
موسم نغمهٔ چنگ است که در بزم صبوح — بلبلان را ز چمن ناله و غوغا برخاست
بوی آلوده‌گی از خرقهٔ صوفی آید — شور دیوانه‌گی از سینهٔ دانا برخاست
از زمین نالهٔ عشاق به گردون برسید — وز ثری نالهٔ مستان به ثریا برخاست
بسکه خوبان به تفرج سوی صحرا رفتند — الغیاث از چمن و گلبن حمرا برخاست
عاشق امروز به ذوقی بر شاهد بنشست — که دل زاهد از اندیشهٔ فردا برخاست
هر کجا سرو قدی چهره چو یوسف بنمود — عاشق سوخته خرمن چو زلیخا برخاست
هر کسی را هوس روی گلی در سر شد — نه که این ولوله از بلبل تنها برخاست
با رخش لاله ندانم به چه رونق بشگفت — با قدش سرو ندانم به چه یارا برخاست
سر به بالین عدم باز نه ای نرگس مست — که ز خواب سحر این نرگس شهلا برخاست
سعدیا، نامه سیاه کردن و سودا تاکی — که قلم را به سر از دست تو سوداء برخاست

سعدی



عروسان چمن: گل‌های رنگارنگ، زیبا، میان قد و قد بلند.
طارم اخضر ز عکس چمن حمرا گشت: آسمان سبز از افتیدن عکس چمن سرخ شد.
سعدی: شرف‌الدین مصلح بن عبدالله شیرازی نویسنده و شاعر بزرگ قرن هفتم هجری قمری.
اجداد او عالم دینی بودند، سعدی در شیراز به کسب علوم پرداخت و بعد به بغداد شتافت و در مدرسهٔ نظامیه به تحصیل مشغول شد.
در سال ۶۵۶ هـ. ق. گلستان را تألیف کرد، مهارت او در شعر، در غزل عاشقانه و عارفانه است. شعر و نثر سعدی از زمان او تا حال مورد تتبع بزرگان دری زبان قرار گرفته است.

بخوانیم و بدانیم

۱. اشعهٔ خورشید برف‌ها را نابود می‌کنند.
۲. بهار زمان به وجود آمدن زیبایی‌هاست.
۳. هوای خوشگوار بهار دشواری‌های فصل خنک و سرما را به دور می‌افگند.
۴. در بهار انسان به شور و شوق و طرب می‌آید.
۵. در این موسم ابر غواصی می‌کند و بادهای عطرآگین از هر سو می‌وزد.
۶. سعدی شیرازی نویسنده و شاعر بزرگ قرن ۷ هـ . ق. است.



• مآخذ و مراجع املایی، انشایی و دستوری

همان‌گونه که پیش از این یادآوری شد، نگارش نامهٔ درست، افزون بر آگاهی به ساختار و شکل ظاهری آن، مستلزم دانستن نکات و قواعد نگارشی درست زبان دری در این زمینه‌هاست. دانستن نشانه‌گذاری، دستور زبان و املای درست واژه‌ها، به کاربردن واژه‌های مناسب و آشنایی نسبت به ساختار زبان دری و پرهیز از نارسایی‌ها و اشتباهات مختلفی که امروز در برخی از نوشته‌ها به دلیل غفلت و نا آگاهی وکم‌توجهی، فراوان مشاهده می‌شود. به همین منظور لازم است، حد اقل با برخی از کتاب‌های مربوط آشنا باشید، تا بتوانید مشکلات احتمالی خود را با مراجعه به این کتاب‌ها برطرف کنید. از این‌رو در زیر نام چند کتاب مربوط به این فن را می‌آوریم؛ تا در صورت نیاز به این کتاب‌ها مراجعه کنید.

۱. دستور معاصر زبان دری، نوشتهٔ پوهاند دکتورمحمد حسین یمین

۲. غلط ننویسیم (فرهنگ دُشواری‌های زبان فارسی)، نوشتهٔ ابوالحسن نجفی

۳. درست بنویسیم (فرهنگ املای زبان دری) نوشتهٔ احمد یاسین فرخاری

۴. روش املای زبان دری، پذیرفتهٔ اتحادیهٔ نویسنده‌گان (به کوشش پویا فاریابی)

۵- دستور زبان معاصر دری نوشتهٔ محمد نسیم نگهت سعیدی

کارگروهی و سخنرانی

۱. شاگردان به دو گروه تقسیم شده در مورد بهار باهم صحبت کنند؛ سپس از هر گروه یک نفر نتیجه را به دیگران بگوید.

۲. چند تن از شاگردان به نوبت در مورد اصول و مراحل نامه‌نگاری سخنرانی کنند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های خویش به صورت املا بنویسید.
۲. این تصویر را با موضوع «بهار» ارتباط داده، در مورد آن یک متن پنج سطری بنویسید.



خود آزمایی

۱. «لشکر زحمت سرما ز سر ما برخاست» چه مفهوم را افاده می‌کند؟
۲. بهار بالای انسان‌ها، زمین، درختان چه تأثیر می‌آورد؟
۳. کی می‌تواند معانی کلمه‌های سرما، یغما، قاقم، حمرا و یارا را بگوید؟
۴. در نامه‌های خصوصی رعایت کدام نکات ضروری است؟

کارخانه‌گی

۱. متنی در مورد بهار و اهمیت آن در زنده‌گی انسان‌ها بنویسید که از ده سطر کم نباشد.
۲. متن کامل درس ششم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
ششم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. فیض محمد کاتب هزاره کی بود؟
۲. او در کدام زمان می‌زیست؟
۳. او در کجا و در کدام سال وفات یافت؟ ٤. او چه کارهایی را انجام داد؟
۵. چرا او را «بیهقی ثانی» می‌گویند؟

فیض محمد کاتب هزاره



ملافیض محمدکاتب مشهور به «هزاره» درسال ۱۲۳۹ هجری شمسی در دهکدهٔ «زردسنگ» واقع قره باغ غزنی، چشم به جهان گشود. نام پدرش سعید محمد و نام پدرکلانش خداداد فرزند الله داد است که در منطقهٔ ناهور غزنی زنده‌گی می‌کردند.

کاتب آموزش را پس از نوجوانی آغاز کرد. او برای فراگرفتن دانش، به شهرها وکشورهای مختلفی سفرکرد و با اندوخته‌های فراوانی برگشت. فیض محمد به ولایت قندهار رفت و نزد «ملا محمد سرور اسحاقزی»، عالم دین و شخصیت سیاسی آن خطه، به شاگردی نشست. بعد از مدتی، برای کسب آموزش بیشتر روانهٔ لاهور شد و به آموزش ادامه داد. پس از آن به ایران رفت و در حوزهٔ علمیهٔ قم مصروف تحصیل گردید. آخرین مرجع تحصیل او حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف درعراق بود.

تحصیلات کاتب، مسلسل و روی یک رشتهٔ خاص تحت نظر استادان مشخص صورت نگرفته است؛ بنابرآن چنین به نظر می‌رسد که کاتب از استعداد سرشار برخوردار بوده و آنچه را آموخته از تلاش، جدیت و مطالعهٔ مداوم شخصی خودش بوده است؛ یعنی در فراگیری دانش و آگاهی پیرامون وقایع جهان و روزگار، حس کنجکاوی ویژه‌یی داشته و همین کنجکاوی باعث شده که او به تاریخ‌نگاری و ثبت وقایع بپردازد. کاتب هزاره علاوه بر مراتب علم و دانش در هنر خطاطی و خوشنویسی نیز صلاحیت استادی داشت. نسخه‌های متعددی از قرآن‌کریم را باخط زیبای خویش نوشته و چند جلدکتاب از تألیفات علمای گذشته را نیز با خط نستعلیق نوشته که تعدادی از آن کتاب‌ها تا اکنون در دسترس است؛ بنابرآن یکی از

دلایلی که کاتب به دربار راه می‌یابد و عضویت دارالانشا را حاصل می‌کند، درایت و استعداد خاص او در نویسنده‌گی و خوشنویسی است.

وظایف رسمی فیض محمد کاتب: آغاز وظایف رسمی ملافیض محمد کاتب، با پایان دورهٔ تحصیل و آموزش او گره می‌خورد. زمانی که او عراق و حوزهٔ علمیهٔ نجف را ترک نمود، از طریق هندوستان وارد جلال‌آباد شد. وقتی کاتب به جلال‌آباد رسید، این مصادف بود با زمانی که سردارنصرالله خان برادر امیرحبیب الله خان با ختم سفر زمستانی خود، جلال‌آباد را به قصد کابل ترک می‌کرد. فیض محمد دریافت که استاد سابق او، مولوی محمد سرور اسحاقزی، به حیث مشاور همراه با سردار نصرالله خان است. پس او خود را به استادش رسانید و با توجهٔ او، همراه با آن کاروان به کابل آمد. در ضمن با سردارنصرالله خان معرفی گردید و در دربار امیر به حیث عضو دارالانشا و مجلس تألیف گماشته شد. پس از مرگ حبیب‌الله‌خان به وظیفهٔ او در دارالانشا و مجلس تألیف خاتمه داده شد و به دارالتألیف منتقل گردید که آنجا در تهیه و تنظیم کتاب‌های درسی سعی لازم و ارزشمندی به خرج داد و خود نیز به نوشتن کتاب و مقالات پرداخت، چنانکه کتاب «تاریخ متقدمین» را در جریان کار در همین اداره تألیف و چاپ کرد.

کاتب در تاریخ‌نگاری خویش از نوع واقعه‌نگاری استفاده کرده است. او رویدادها را از سال ۱۱۶۰ تا ۱۳۴۸ هـ.ق. که نزدیک به دوصد سال می‌شود، به صورت بسیار واقع‌بینانه و دور از مبالغه و گرایش‌ها با اتکا به مدارک مؤثق و دستِ اول منعکس ساخته است.

فیض محمد کاتب، هم در عرصهٔ سیاسی کشور، عملاً فعال بود و هم در زمینه‌های تاریخ و فرهنگ و بیداری اجتماعی، خردمندانه و با تدبیر تلاش می‌کرد. به عبارت دیگر آن گونه که آثارش نشان می‌دهد، او پنج هزار صفحه در تاریخ، فرهنگ و سیاست افغانستان نگاشته و هیچ‌گاه برای آسایش خودش، دور از درد و رنج مردم به سر نبرده است. تاریخ‌نویسان او را «بیهقی‌ثانی» لقب داده اند؛ زیرا او شاگرد راستین و ادامه دهندهٔ راه ابوالفضل بیهقی است. بدان‌سان که ابوالفضل بیهقی، دانش، آزاده‌گی و فضیلت را بندهٔ درهم و دینار نساخت و جوهر حقیقت را گاهی به آشکارا نویسی و صراحت‌گرایی و گاهی به نیروی ابهام و الهام، طنز و کنایات در رگ‌های تاریخ جاری ساخت. فیض محمدکاتب، نیز آگاهانه مسیر بیهقی را پیمود و توانست با بهره‌برداری از قریحهٔ توانایش هدف اساسی خویش را که همانا ثبت واقعیت‌های تاریخی است، استادانه برآورده سازد.

بالآخره کاتب در ۱۶ جدی سال ۱۳۰۹ هـ.ش. به سن هفتاد ساله‌گی در حالی‌که پنجاه سال آن را در خدمت فرهنگ و ادب به سر برده بود، وفات کرد و در بالاجوی چنداول به خاک سپرده شد.

آثار کاتب: از ملافیض محمد کاتب آثار فراوانی برجا مانده است که همه مآخذ پژوهشگران است. نه تنها محققان داخلی که تاریخ‌نگاران خارجی نیز به گفته‌های او استناد می‌ورزند. مهمترین آثار او قرار زیر اند:

۱. تحفة الحبیب: جلد اول شامل وقایع و حوادث دوران سدوزایی و جلد دوم شامل وقایع دوران محمد زایی‌ها است.

۲. سراج‌التواریخ: (پنج جلد) که امروز تنها سه جلد آن در دسترس است.

۳. فیضی از فیوضات: که مهمترین و با ارزش‌ترین اثر قلمی کاتب بوده است.

۴. تاریخ عصر امانیه: بنا به فرمان تاریخی۱۲۹۹/۲/۱۶ امان‌الله‌خان نگاشته شده که در آرشیف ملی افغانستان موجود است.

۵. وقایع افغانستان

۶. استقلال افغانستان

۷. تاریخ حکمای متقدمین (کتاب‌درسی)

و بیشتر از بیست جلد کتاب، رساله و نوشته‌های دیگر.



واقعه‌نویسی: در زمان ملافیض محمد کاتب هزاره، تاریخ‌نگاری در افغانستان؛ مانند کشورهای دیگر اسلامی تابع روشی بود که از ظهور اسلام به بعد در مراکز مهم فرهنگی اسلامی آن روزگار مثل بغداد، کوفه و شهرهای دیگر- آنچه در آن هنگام، اراضی خلافت شرقیه نامیده می‌شد – مرسوم بود که آن مشتمل بر دو نوع اصلی و انواع فرعی دیگر می‌باشد: ۱. نوع خبر؛ ۲. نوع واقعه‌نگاری و یا تاریخ‌نویسی.

کاتب در تاریخ‌نگاری‌اش از نوع دوم که واقعه‌نگاری است، استفاده کرده است؛ زیرا واقعه نگاری به تفصیل در مورد قضایای تاریخی می‌پردازد. از قرن چهاردهم به بعد، مؤرخان روش واقعه نگاری را به کاربرده و به قید سال، ماه و روز هم پرداخته اند.

فیض محمد کاتب در آثار خویش، آنچه در بارۀ تاریخ افغانستان نوشته، در آن روش واقعه‌نگاری و تاریخچه‌نگاری را برگزیده و وقایع تاریخی را به قید سال بیان کرده و مانند مؤرخان قرن چهاردهم و پانزدهم تاریخ ماه و روز را نیز بر آن افزوده است.

بخوانیم و بدانیم

۱. ملا فیض محمد کاتب مشهور به «هزاره» درسال ۱۲۳۹ هـ.ش. در دهکدۀ «زردسنگ» واقع قره باغ غزنی، چشم به جهان گشود.

۲. کاتب آموزش را پس از نوجوانی آغاز کرد. او برای فراگرفتن علوم، به شهرها وکشورهای مختلفی سفرکرد، و با اندوخته‌های فراوانی برگشت.

۳. کاتب در تاریخ‌نویسی خویش از نوع واقعه‌نویسی استفاده کرده است.

۴. فیض محمد کاتب، هم در عرصۀ سیاسی کشور، و هم در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ و بیداری اجتماعی، خردمندانه و با تدبیر فعالیت می‌کرد.

۵. او پنج هزار صفحه در تاریخ، فرهنگ و سیاست افغانستان نگاشته است.

۶. تاریخ‌نویسان او را «بیهقی ثانی» لقب داده اند.

۷. کاتب در ۱۶ جدی سال ۱۳۰۹ هـ.ش. به سن هفتاد ساله‌گی وفات یافت و در بالاجوی چنداول به خاک سپرده شد.

۸. مجموعۀ آثار کاتب به بیشتر از بیست اثر می‌رسد که مشهورترین آن: تحفة الحبیب، سراج التواریخ، فیضی از فیوضات، تاریخ عصر امانیه، وقایع افغانستان، استقلال افغانستان و تاریخ حکمای متقدمین می‌باشد.



• **انواع نامه ها:** نامه‌ها را نظر به مضمون، محتوا، پیام و سایر مشخصات آن به چند دسته تقسیم کرده اند، که در زیر از هر یک آن نام می‌بریم:

۱. نامه‌های اداری (مکتوب‌ها)
۲. نامه‌های دوستانه
۳. نامه‌های عاطفی
۴. نامه‌های اشخاص به دفاتر رسمی
۵. نامه‌های دفاتر رسمی به اشخاص (مکتوب‌ها)
۶. نامه‌های آگاهی بخش و غیره

با نظر داشت همۀ موارد یادشده، در مجموع نامه‌ها به دو دستۀ عمومی تقسیم می‌شوند:

۱ - نامه‌های خصوصی
۲ - نامه‌های اداری (مکتوب‌ها)

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان به گروه‌ها تقسیم شده در مورد این که خواندن علم تاریخ چه فایده دارد، باهم گفتگو کنند و فواید آن را فهرست نمایند؛ سپس نتیجه را یک نفر از هرگروه به دیگران بگوید.

۲. دو تن از شاگردان به اساس نوبت در برابر صنف حاضر شده چند نوع نامه را نام ببرند و هر یک شان یک نوع نامه را به برداشت شخصی خود تعریف نموده و نمونه بیاورند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا درکتابچه‌های خویش بنویسند.

۲. این تصویر را با موضوع «استقلال» ارتباط داده، در مورد آن یک نامهٔ هفت سطری به یکی از دوستان خود بنویسند.





۱. ملا فیض محمد کاتب هزاره درکجا به دنیا آمد و درکجا وفات یافت؟
۲. او چگونه به دربار راه یافت و به چه کاری مکلف شد؟
۳. تعداد مجموعی آثار کاتب چند است؟ از جمله پنج اثرمشهور او را نام ببرید.
۴. چرا تاریخ‌نویسان او را «بیهقی ثانی» لقب داده اند؟
۵. کاتب آموزش را در چه موقعی آغاز کرد و برای فراگرفتن دانش به کدام شهرها وکشورها سفرکرد؟
۶. واقعه‌نگاری به چه چیزی گفته می‌شود؟
۷. از مجموع انواع نامه‌ها چند نوع آن را یاد دارید؟
۸. در مجموع نامه‌ها به چند دستهٔ عمومی تقسیم می‌شوند؟ هریک را نام ببرید.



۱. در مورد شخصیت و کارنامه‌های ملافیض محمد کاتب هزاره یک مقاله بنویسید.
۲. بیت زیر را حفظ کنید:

شبان وادی ایمـــن گهی رسد بـــه مـــراد
کـــه چند سال به جان خـدمت شعیب کـرد

حافظ

۳. متن کامل درس هفتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
هفتم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. مهمترین ارکان در ساختار شعر کدام‌هاست؟
۲. شعر چیست؟
۳. ارسطو درمورد «وزن» چه گفته است؟ ٤. خیال انگیزی چیست؟
۵. اشعار حماسی و غنایی از هم چه فرق دارند؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

شعر و اقسام محتوایی آن

کلمه «شعر» برگرفته ازکلمۀ «شعور» عربیست. معنای لغوی این واژه، قوۀ ادراک یا احساس است. از آنجایی که این نوع سخن، با قوۀ ادراک و احساس و تخیل انسان سروکار دارد؛ پس آن را «شعر» نامیده اند؛ چون شعر برانگیزندۀ تخیل و شعور انسان است.

در تعریف اصطلاحی«شعر» نیز سخن بسیار رفته است. در قدیمترین اثری که پیرامون این نکته سخن به میان آمده، رسالۀ «ایون» اثر افلاطون، فیلسوف مشهور یونان باستان، است که وی مایه و انگیزۀ سرودن شعر را الهام می‌داند و به نقل از سقراط می‌گوید: «شاعران درحالت بیخودی شعر می‌سرایند و آهنگ و وزن شعر آن‌ها را مسحور می‌کند.»

ارسطو نیز این بحث را همچنان دنبال می‌کند و در رساله‌یی که درباب شعر نوشته، شعر را سخن موزون می‌داند و ابراز نظر می‌کند که وزن ملازم دایمی شعر است و هیچگاه شعر از وزن جدایی ندارد؛ همچنان وی معتقد بوده است که گرایش به توازن و هماهنگی، خود در نهاد فطری و غریزی انسان نهفته است که این دو، دست به دست هم داده و باعث پیدایش شعر و ادبیات شده است؛ پس از آن در دوره‌های اسلامی نیز دانشمندان این عرصه بر وجود «وزن» در شعر تأکید فراوان داشته اند؛ چنانچه شیخ الرئیس ابوعلی بن سینای بلخی، در تعریف شعر «وزن» را یک رکن اساسی شعر می‌داند و پذیرش هرگونه اثری زیرنام شعر را منوط به موزون بودن آن می‌داند. وی در تعریف شعر می‌گوید: «شعر سخنی است رسا و خیال انگیز که از اقوالی موزون و متساوی ساخته شده باشد.» ابن خلدون نیز در تعریف شعر می‌گوید: «شعر سخنیست مرکب از پارچه‌های نوشتاری گسسته، که همۀ پارچه‌ها از وزنی واحد پیروی نموده و حرف آخرشان با هم یکسان باشد. هر دو پارچه از این نوع سخن را «بیت» می‌نامند و کلمه‌ها و حرف‌های آخرین هر یک از این دو را به ترتیب به

نام‌های«قافیه» و «رَوی» یاد می‌کنند. هر بیتی خود بیانگر معنایی مستقل است، که از نظر القای معنایی، نسبت بِه بیت قبلی و بعدی استقلال کامل دارد؛ چنانچه اگر بیتی را خارج از دایرهٔ بیان کلی یک شعر مطالعه کنیم، خود به تنهایی بیانگر معنایی مستقل باشد.»

شمس قیس رازی در کتاب «المعجم فی معاییر أشعارالعجم» و خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «معیارالاشعار»، برعلاوهٔ عناصر ترکیبی دیگر شعر، بر دو عنصر «خیال‌انگیزی» و «وزن» تأکید بیشتر دارند.

دیده می‌شود که یکی از پایه‌های اساسی در ساختار«شعر»، همان عنصر«خیال‌انگیز» بودن آن است، که نه‌تنها دانشمندان قدیم بر وجود آن تأکید فراوان داشته اند؛ بلکه دانشمندان معاصر نیز«خیال‌انگیز» بودن شعر را یکی از ارکان اساسی آن می‌دانند. از این گفته بر می‌آید که هر سخن منظوم و موزونی که فاقد عنصر«خیال‌انگیزی» باشد، نمی‌تواند نام شعر برخود گیرد.

دانشمندان غربی نیز در تعریف شعر نمونه‌هایی ارائه داده اند، که تعریف‌های آنان به جای خود خالی از ایراد نیست و هیچ یک از آن‌ها نمی‌تواند تصویری کامل از شناخت شعر در ذهن مجسم سازد. «گوته» و «لاندرو» شعر را نوعی از هنرهای بیانی می‌دانند، که تعریف آن وابسته است به قوت تصویر پردازی هنری آن در ذهن. برخی دیگر از دانشمندان غربی تعریف‌هایی را درمورد شعر ارائه داده اند که هر دو بخش شکلی و محتوایی شعر را دربر می‌گیرد. یکی از آن جمله «ستدمان» است که در این مورد می‌گوید: «شعر زبان موزون تخیل و انعکاس دهندهٔ معانی نو، اندیشه، عاطفه، و اسرار روح بشری است.»

با نظرداشت سخنان بالا، می‌توان شعر را چنین تعریف کرد: شعر سخنی است موزون یا آهنگین که تصویرپردازی هنری آن موجب خیال‌انگیزی در ذهن شود.

اقسام محتوایی شعر

اگر از عناصر فنی و ظاهری شعر بگذریم، زمینهٔ معنوی شعر، حاصل تجربهٔ عاطفی یا اندیشه و خیالی است که شاعر در آفرینش شعر خود به کار گرفته است. مجموع این زمینه‌های معنوی شعر را که محتویات آن را تشکیل می‌دهند، دانشمندان عرصهٔ ادبیات، به اقسام زیر دسته بندی کرده اند:

۱. **حماسی:** حماسه که در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است، از قدیمی‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی به شمار می‌رود. حماسه از زمانی که ملتی در راه حصول عظمت و تمدن گام نهاده است، سخن می‌گوید. در آن، سخن از جنگ‌هایی است که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است. از این رو حماسهٔ هر ملتی، بیان کنندهٔ آرمان‌های آن ملت است و مجاهدت آن ملت

را در راه سربلندی و استقلال برای نسل‌های بعدی روایت می‌کند.
۲. غنایی: اشعار غنایی، آن‌است که احساسات و عواطف شخصی را به صورت کوتاه مطرح کند. در اکثر نقاط جهان شعرهای عاطفی و عاشقانه و سوزناک، با موسیقی همراه بوده است. عرب‌ها نیز شعرهای عاشقانه و عاطفی را به‌نام «الشعرالغنایی» یاد می‌کنند و شاید همین علت بوده که این‌گونه شعر را در زبان ما، به تبعیت از عربی، به شعرهای غنایی، ترجمه کرده اند. به هرحال، معادل قدیم آن غزل است. در شعر فارسی دری، ادب غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، گلایه و تغزل در قالب‌های غزل، رباعی، مثنوی و حتی قصیده مطرح می‌شود.
۳. مدحی وهجوی: مدح مضمون اصلی قصیده است و مقدار زیادی از شعرهای شاعران ما، در مدح پادشاهان و بزرگان است. در مدح باید شخص را بیش از آن که است بنمایانند و به اصطلاح چهره‌یی را اسطوره کنند. در هجو، که صورت منظوم دارد، شاعر همهٔ کوشش خود را به کار می‌برد؛ تا طرف را هجو کند و در این زمینه کار را به غلو وگاهی به زشت‌انگاری می‌رساند.
٤. تعلیمی: به سروده‌هایی گفته می‌شود که علمی را برای خواننده تشریح کند و یا مسایل دینی، اخلاقی، مذهبی و فلسفی را در قالب‌های شعری عرضه دارد. در ادبیات ما هرچند نمونه‌ها بیشتر مربوط به علوم نظری است؛ اما در علوم عملی هم نظم‌هایی سروده شده است؛ مانند: نورالانوار از بحرالاسرار مظفر علیشاه کرمانی درعلم کیمیا.
۵. مرثیه: مرثیه ازنظر ماهیت جزء ادب غنایی‌است. مرثیه در ادب دری سابقهٔ کهن دارد و در نخستین دیوان شعر فارسی دری؛ یعنی «دیوان رودکی» دیده می‌شود. مرثیه‌ها اغلب دربارهٔ مرگ پادشاهان و صاحبان قدرت و مقام یا بزرگان علم و ادب سروده شده است. بعضی مرثیه‌ها هم دربارهٔ فوت یکی از خویشاوندان است؛ مانند: مراثی فردوسی، خاقانی و حافظ دربارهٔ مرگ فرزندانشان.

گاهی مرثیه در سوگ کسی سروده نشده است؛ بلکه دربارهٔ از بین رفتن ارزش‌ها و گذشت ایام جوانی و شادکامی یا از بین رفتن عظمت یک تمدن است. مرثیه ممکن است در هر قالبی باشد: قصیده و قطعه، ترجیع‌بند و ترکیب‌بند و گاهی هم غزل و رباعی و مثنوی.
٦. طنزی: طنز از اقسام هجو است؛ اما فرقِ آن با هجو این است که تندی و تیزی و صراحت هجو در طنز نیست. در طنز معمولاً مقاصد اصلاح‌طلبانه و اجتماعی مطرح است. طنز کاستن از مقام و کیفیت کسی یا چیزی است، به نحوی که باعث خنده و سرگرمی شود و گاهی در آن تحقیری باشد. هزل و مطایبه هم عناصر و عواملی هستند که در ادبیات از آن‌ها برای ایجاد نشاط و خنده در خواننده استفاده می‌شود.
۷. مناظره: مناظره نیز از نظر ساختمان، جزء ادبیات حماسی‌است؛ زیرا در آن بین دو چیز

بر سر برتری و فضیلت یکی بر دیگری نزاع و اختلاف در می‌گیرد و هر یک با استدلال‌هایی خود را بر دیگری ترجیح می‌دهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می‌شود.

ظاهراً اولین شاعری که به نوع ادبی مناظره پرداخته است اسدی (صاحب گرشاسبنامه) است. از او مناظراتی به نام‌های مناظرۀ آسمان و زمین، مغ و مسلمان، نیزه و کمان، شب و روز، عرب و پارسی به جامانده است. قالب شعری مناظره قصیده یا قطعه است.

۸. حبسیه: بیشتر از موضوعات شعری است تا از انواع ادبی. حبسیه از فروع ادب غنایی شمرده می‌شود و در آن شاعر اندوه و رنج خود را در زندان توصیف می‌کند. نخستین و بیشترین حبسیه‌ها در دیوان مسعود سعد سلمان دیده می‌شود و بعد از او نیز شاعرانی که به زندان رفته اند، حبسیه سروده اند؛ چنانکه خاقانی چند حبسیه دارد.

غیر از آنچه برشمردیم، محتویات دیگری؛ مانند: دینی، انتقادی، وصفی، قصصی، مناجات و... نیز در اشعار زبان دری موجود است.



شعر به مفهوم عام خود نه در تعریف می‌گنجد و نه در قالب، ولی شاعران و مخاطبان، به مرور زمان به تفاهم رسیده و شکل‌های خاصی را در مصراع‌بندی و قافیه‌آرایی شعر به رسمیت شناخته اند، که شاعران ما کمتر از محدودۀ این قالب‌ها خارج شده اند. قالب‌های معروف شعر در زبان دری عبارتند از: قصیده، مثنوی، غزل، قطعه، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مسمط، مستزاد، رباعی و دو بیتی.

بخوانیم و بدانیم

۱. کلمۀ «شعر» برگرفته ازکلمۀ «شعور» عربیست. چون این نوع سخن، با قوۀ ادراک و احساس و تخیل انسان سروکار دارد؛ پس آن را «شعر» نامیده اند.

۲. یکی از پایه‌های اساسی درساختار«شعر»، عنصر«خیال‌انگیز» بودن آن است. دانشمندان قدیم و معاصر«خیال‌انگیز» بودن آن را یکی از ارکان‌های اساسی شعر می‌دانند.

۳. شعر سخنی‌است موزون یا آهنگ‌دار که تصویر پردازی هنری آن موجب خیال‌انگیزی در ذهن شود.

۴. محتویات شعر فارسی دری را مسایل حماسی، غنایی، مدحی و هجوی، تعلیمی، دینی، انتقادی، وصفی، قصصی، مرثیه، طنز، مناظره، حبسیه و مناجات تشکیل می‌دهد.



• نامه‌های خصوصی

چنان که از نامش پیداست، به نامه‌هایی گفته می‌شود که میان دوستان، نزدیکان و خویشاوندان رد و بدل می‌شود. نامهٔ خصوصی باید خشک و رسمی‌گونه نباشد و از هرگونه تعارف و تکلف و خودنمایی به دور بوده، مظهر صفا و صداقت و صراحت باشد؛ تا بر مهر و محبت بیفزاید، نه این که از آن کدورتی به میان آید. نامه‌هایی که به بزرگترها می‌نویسیم، باید حاوی احترام توأم با محبت باشد؛ نامه‌هایی که به کوچکترها می‌نویسیم باید از عطوفت و مهربانی حکایت کند و بالآخره نامهٔ همسالان و همپایه‌گان، باید آیینهٔ اخلاص و صمیمیت باشد.

رعایت ادب و حرمت در همهٔ انواع نامه‌ها ضروری است. هریک از نامه‌های تسلیت و تبریک و دعوت و جز آن، باید به مقتضای حال، نمایشگر همدردی یا خوشحالی نویسنده و شرکت وی در غم و شادی مخاطب باشد. درنامه باید از مقدمهٔ طولانی و پرگویی و بحث‌های بیمورد پرهیز نمود و نباید وقت خواننده را تلف کرد و نیز نباید نامه را چنان مختصر و تلگرافی نوشت که خواننده از فهم منظور عاجز بماند و یا دلالت بر سردی، کم مهری و بی اعتنایی نویسنده کند؛ همچنان از شکوه و شکایت و شرح ناکامی‌ها و ناسازگاری‌های روزگار و گرفتاری‌های شخصی تا حد امکان باید احتراز نمود.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان با هم صحبت نموده و پارچه شعری را انتخاب کنند که از نظر وزن، آهنگ، محتوا، قالب و عنصر خیال‌انگیزی برجسته باشد؛ سپس نتیجه را یک نفرشان به دیگران بگوید و دلایل برازنده‌گی آن شعر را شرح دهد.

۲. شاگردان به دوگروه تقسیم شوند و با نظرداشت قواعدی که خواندند، گروه اولی یک تبریک‌نامه و گروه دومی یک تسلیت‌نامه بنویسند؛ بعد نمایندهٔ هردو گروه آن را برتختهٔ صنف بنویسند و گروه مقابل آن را اصلاح کنند.

املا و نگارش



۱. متنی راکه معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.

۲. این تصویر را با موضوع «تنهایی» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.



۱. در نامه‌های خصوصی، رعایت کدام نکات ضروری است؟

۲. اشعار دری دارای چه نوع محتویاتی است؟

۳. به نظر شما یک شعر خوب باید دارای چه اوصافی باشد؟

۴. کدام عناصر درشعر از اهمیت ویژه‌یی برخوردار اند؟



کار خانه‌گی

۱. جواب پرسش زیر را طی ده سطر در کتابچه‌های‌تان بنویسید.

• شعر باید مطابق فهم مردم عام باشد و یا این که جامعهٔ فرهنگی سطح فهم مردم را بالا ببرد تا مفاهیم شعر را همهٔ مردم درک کنند نظر شما چیست؟ با دلایل واضح سازید.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

شاعر اندر سینهٔ ملت چو دل　　　ملـت بـی‌شاعـری انبـار گِل

علامه اقبال

۳.متن کامل درس هشتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
هشتم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. علم بیان چیست و ازچه بحث می کند؟
۲. تشبیه چیست و چند رکن دارد؟
۳. فرق مشبه و مشبه به درچیست؟
٤. رابطه‌های مجاز کدام است؟
درپایان معرفی، پرسش‌های بالا از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

علم بیان

بیان به معنای پیدا و آشکار شدن است و در اصطلاح ادبیات عبارت است از مجموع قواعد و قوانینی که به وسیلهٔ آن‌ها یک معنی به راه‌های گوناگون نشان داده می‌شود.

شیوه‌های بیان اندیشه را در دانش بیان، در چهار زمینه گنجانیده اند، که ما دراین بخش به بررسی هریک از آن‌ها می‌پردازیم. این چهار زمینه که مباحث علم بیان است، عبارت است از:

۱. تشبیه؛ ۲. استعاره؛ ۳. مجاز؛ ۴. کنایه

۱ـ تشبیه

تشبیه پیوند برقرارکردن میان دو چیز و همانند کردن آن‌هاست با واژه‌ها یا عباراتی ویژه؛ مانند: «علم درهدایت انسان، چون نور است.» در این مثال چهار پایه یا رکن وجود دارد، که ارکان تشبیه نامیده می‌شود.

(۱) **مُشَبَه:** چیزی که آن را به چیز دیگری ماندکرده‌ایم. (یعنی علم)

(۲) **مُشَبَه به:** چیز دوم که مُشَبَه، به آن مانند شده است. (یعنی نور)

(۳) **ادات تشبیه:** واژه‌هایی که میان مشبه و مشبه به، پیوند برقرار می‌کنند. و آن‌ها عبارتند از: چون، چو، همچون، مانند، به سان، مثل، پنداری، گویی و...

(۴) **وجه شبه:** صفت مشترک میانِ مشبه و مشبه به است (یعنی هدایت)

تشبیه انواعِی دارد، به شرح زیر:

• **تشبیه مؤکّد:** گاهی ممکن است ادات تشبیه حذف شود؛ مانند: روی او ماه است، اگر بر ماه مشک افشان شود. (که در اصل: روی او چون ماه است، بوده است)

• **تشبیه مجمل**: حذف وجه شِبه موجب می‌گردد؛ تا ذهن خواننده خود تلاش کند که دلیل همانندی را بیابد؛ مانند: تنم چون سایهٔ موی است و دل چون دیدهٔ موران. (وجه شبه در این جا باریکی {مو} و تنگی {دیده} است که حذف شده است)

• **تشبیه تسویه**: هنگامی‌است که چند مشبه را به یک مشبه بِهِ تشبیه کنند؛ مانند:

نقش خَوَرنق است همه باغ و بوستان   فرش ستبرق است همه دشت وکوهسار

• **تشبیه جمع**: گاه یک مشبه را به چند مشبه به تشبیه می‌کنند؛ مانند:

من همچو خار و خاکم و تو آفتاب و ابر

• **تشبیه بلیغ**: درتشبیه بلیغ ادات تشبیه و وجه شبه هردو حذف می‌شود؛ مانند: عُمر برف است.

در زبان ادبی، گاه مشبه و مشبَه بِهِ، با کسره به هم می‌پیوندد و به صورت اضافهٔ تشبیهی بیان می‌شود؛ مانند: برفِ عُمر. بنابرین اضافهٔ تشبیهی، گونه‌یی از تشبیه بلیغ است.

چند نمونه:

قد سرو، تیر مژگان، شبنم عشق، باران رحمت، خوان نعمت، کلاه شگوفه، مهد زمین، دایهٔ ابر بهاری، نوردانش، چراغ علم، تخم محّبت، نسیم رحمت، سحاب رحمت، سیلاب اشک.

۲- استعاره

هرگاه واژه‌یی به دلیل شباهتش با واژهٔ دیگری به‌جای آن به کار رود، استعاره پدید می‌آید.

به گفتهٔ دیگر، استعاره تشبیهی‌است که یکی از طرفین تشبیه ذکر نشود.

استعاره از لحاظ ذکر یا حذف مشبه یا مشبه بِهِ، دو نوع است:

• استعارهٔ مُصَرَحَه:

هنگامی‌است که مشبه را حذف کنیم و تنها مشبه به را ذکر نماییم؛ مانند:

یکی درخت گل اندر میان خانهٔ ماست/ که سروهای چمن پیش قامتش پستند «سعدی»

که بیت بالا استعاره از جوانی بلند بالا و خوش اندام است.

ستاره‌یی بدرخشید و ماه مجلس شد. «حافظ» (استعاره از یار زیبا روی)

فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد. «سعدی» (استعاره از چمن و سبزه)

همی زور کرد این برآن آن بر این/ نجنبید یک شیر بر پشت زین «فردوسی» (استعاره از پهلوان)

• استعارهٔ مکنیه:

این استعاره صورت معکوس استعارهٔ مصرحه است؛ یعنی، در آن مشبه به را حذف کرده و مشبه را ذکر می‌کنند. ولیکن «مشبه به» جای خود را به یکی یا چند اوصاف خود می‌دهد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم:کام ظلم، ظلم را به حیوانی تشبیه کرده‌ایم، که کام و دهان برای بلعیدن دارد و مظلوم را درکام خود فرو می‌برد.

نمونه‌های دیگر:
یکی از صاحبدلان سر به جَیْب مراقبت فرو برده بود.
دستِ روزگار، رخسارصبح، چنگالِ مرگ، آستین عقل، دست طرب، چشم بخت.

۳ - مجاز

مجاز به کاربردن واژه در معنای غیرحقیقی است، به شرط آن که میان س حقیقی و معنای غیرحقیقی پیوندی برقرار باشد؛ مثلاً: هنگامی که می‌گوییم: «جهان انجمن شد برتخت اوی» مراد از جهان، مردم جهان است.

طبق معمول رابطه‌های زیر باعث می‌شود که واژه‌یی در معنای مجازی به کار رود:

- رابطهٔ حال با جا: سراسرهمه دشت بریان شدند. (دشت به جای مردم دشت آمده است)
- رابطهٔ کل با جزء: افغانستان در مسابقات فوتبال قهرمان شد. (که افغانستان به جای تیم فوتبال افغانستان آمده است)
- رابطهٔ جزء با کل: به کشتن دهند سر به یکباره‌گی (سر به جای تمام وجود آمده است)
- رابطهٔ لازم با ملزوم: فلان را در دوستی پای نیست. (پای به جای پایداری آمده است)

در اصطلاح علم بیان این رابطه‌ها را علاقه نیز می‌نامند.

٤ -کنایه

کنایه به معنای سخن پوشیده گفتن است؛ اما در علم بیان، عبارت است از گفتن لفظی در معنای غیرحقیقی (معنای نزدیک)، آن گونه که بتوان معنای حقیقی (معنای دور) آن را نیز اراده کرد.

به عنوان مثال در جمله‌های:

- «پرسیدم: پس چه خاکی بر سر بریزم.»
- «بقیه را فعلاً خط بکش.»

عبارت‌های مشخص شده دارای دو معنای نزدیک و دور اند؛ اما معنای دور آن‌ها مورد نظر است. «چه خاکی بر سر بریزم؟» در معنای حقیقی؛ یعنی «چه کار باید بکنم؟» و عبارت «خط بکش» یعنی «نادیده بگیر.»

این نوع کاربرد را کنایه می‌گویند.

چند نمونه:

- درِ خانهٔ او به روی همه باز است.

معنای نزدیک: همه می‌توانند وارد خانهٔ او شوند.
معنای دور: مهمان‌نواز است.

- چشم به راه بودن

معنای نزدیک: یکسره و بدون توقف به راه دیدن
معنای دور: انتظار کشیدن
- کمر بستن

معنای نزدیک: کمربند را به کمر بستن
معنای دور: همّت کردن

تفاوت کنایه با مجاز و استعاره در این است که در کنایه به هر دو معنای می‌توان دست یافت و هر دو معنا می‌تواند درست باشد (ولی گوینده معنای حقیقی را می‌خواهد.)



علم بیان که به یاری آن حالات گوناگون سخن را در هماهنگی با حال شنونده و خواننده تعیین می‌کنند، به سه نوع ایجاز، اطناب و مساوات نیز تقسیم می‌شود:
ایجاز: عبارت است از بیان مقصود و معنا در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت، مشروط بر آن که رسانندهٔ مقصود باشد.
اطناب: درازگویی و آوردن واژه‌ها و عبارات زاید و بسیار در سخن را گویند، که معنای آن‌ها کم و اندک باشد.
مساوات: یعنی آوردن لفظ به اندازهٔ معنا، که برای رسانیدن مقصود گوینده مناسب است.

بخوانیم و بدانیم

۱. بیان به معنای پیدا و آشکار شدن است و در اصطلاح ادبیات عبارت است از مجموع قواعد و قوانینی که به وسیلهٔ آن‌ها یک معنای به گونه‌های مختلف نشان داده می‌شود.
۲. شیوه‌های بیان اندیشه را در دانش بیان، در چهار زمینه گنجانیده اند، که عبارتند از:
(۱) تشبیه؛ (۲) استعاره؛ (۳) مجاز؛ (۴) کنایه
۳. علم بیان از نظر سنجش حالات سخن به سه بخش ایجاز، اطناب و مساوات تقسیم می‌شود.
۴. تشبیه اقسام زیادی دارد. مهمترین آن تشبیه مؤکّد، مجمل، تسویه، جمع و بلیغ نام دارد.
۵. تشبیه چهار رکن دارد: مشبه، مشبه به، ادات تشبیه و وجه شبه.

۶. کنایه، سخن پوشیده گفتن است؛ اما درعلم بیان، عبارت است ازگفتن لفظی در معنای غیرحقیقی (معنای نزدیک)، طوری که بتوان معنای حقیقی (معنای دور) آن را نیز اراده کرد.



• بخش‌های اصلی نامه‌های خصوصی

معمولاً نامه‌های خصوصی دارای بخش‌هایی اند که ترتیب آن به صورت زیر است:

۱. آدرس گیرنده (آدرس مرسل الیه)
۲. تاریخ
۳. عنوان که در خطاب به گیرندهٔ نامه نوشته می‌شود.
۴. آغاز نامه (عبارت و جمله‌های احترامی آغازی)
۵. متن نامه
۶. پایان نامه (عبارت احترامی پایانی)
۷. نام و نام خانواده‌گی نویسنده و ذکر مشخصات او
۸. آدرس فرستنده (آدرس مرسل)
۹. امضا (در صورت لزوم)

معمولاً بخش‌هایی از آنچه گفتیم، فقط روی پاکت نوشته می‌شود؛ مانند: آدرس فرستنده و گیرنده و بخش‌هایی هم روی پاکت و هم روی نامه نوشته می‌شود؛ مانند: مشخصات نویسندهٔ نامه، تاریخ و عنوان گیرنده.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان به چهار گروه تقسیم شوند و هرگروه دربارهٔ یکی از اجزای علم بیان (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) باهم گفتگو کنند و یک یک جمله به حیث مثال بسازند؛ سپس از هر گروه یک شاگرد در برابر صنف آمده آن جمله‌ها را تشریح و توضیح نمایند.
۲. شاگردان باهم گفتگو کنند و با نظرداشت قواعد بالا، یک نامهٔ خصوصی کامل بنویسند؛ سپس یک شاگرد در برابر صنف آمده، آن نامه را بخواند و قسمت‌های مختلف نامه را برای دیگران واضح سازد.

املا و نگارش



۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های تان املا بنویسید.

۲. این تصویر را با موضوع «مهر مادر» ارتباط داده در مورد آن یک نامه به مادر تان بنویسید.



۱. تشبیه را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید.

۲. تشبیه چند رکن دارد؟ همه را نام گرفته و تعریف کنید.

۳. نامه‌های خصوصی ازچند بخش تشکیل می‌شود؟ هریک را نام ببرید.

۴. استعارۀ مکنیه و استعارۀ مصرحه از هم چه فرق دارند؟ با مثال واضح سازید.



کار خانه‌گی

۱. در مورد هرآنچه می‌خواهید، یک متن بنویسید، که در آن تشبیه و استعاره، به کار رفته باشد؛ سپس هریک آن‌ها را مشخص کنید.

۲. این ابیات را به حافظه بسپارید:

در صدفِ سینـه و دریـای دل   علم بیـــان دُر سخـــن پـرورد

بیخبر از جان و ز جانانه کیست   پُرخور و خوابست که تن پرورد

حاجب شیرازی

۳. متن کامل درس نهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس

نهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. انجمن چیست؟

۲. اهداف انجمن ادبی کابل چه بود؟

۳. نخستین بار انجمن ادبی در کدام شهر افغانستان تشکیل شد؟

درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود:

انجمن‌های ادبی افغانستان

انجمن جایی‌است که گروهی به طور مؤقت یا دایم برای مشوره در امری گرد هم بیایند و انجمن ادبی، گردهمایی ادیبان، شاعران و نویسنده‌گان، به منظور کار بر روی مسایل ادبی، در زیر چتر یک سازمان یا بنیاد را نامند.

انجمن‌های ادبی در کشور ما سابقهٔ طولانی دارد. در زمانه‌های قدیم رسم چنان بوده که نشست‌های کوچکی تشکیل می‌شد و در آن نشست‌ها، شاعران و نویسنده‌گان آثار خود را خوانده و در مورد آن آثار به بحث می‌پرداختند؛ اما هیچگاه صورت رسمی و تشکلی گسترده نداشته و تنها در سطحی دوستانه و کوچک برگزار می‌شد. شکل رسمی انجمن ادبی در افغانستان، با تشکیل«انجمن ادبی کابل» در پانزدهم ماه جوزای سال (۱۳۱۰ هـش.) آغاز شد.

۱. انجمن ادبی کابل

این انجمن که در آغاز به مدیریت محمد انورخان بسمل به میان آمد، مرامنامه‌یی در ۱۴ ماده تدوین کرد و در آن هدف اصلی خود را همسان کردن اصول نگارش و ایجاد سبک معین نظم و نثر، تربیت روحیهٔ ادبی و تکامل آن و تحقیق در تاریخ افغانستان خواند. این انجمن به نشر«مجلهٔ کابل» پرداخت که تا ۱۲ شماره انتشار یافت؛ همچنان سالنامه‌یی به نام «سالنامهٔمجلهٔ کابل» از سوی این انجمن نشر می‌شد و شعبه‌های تاریخ، تألیف، ترجمه، لغت، ادب عامه و ادبیات جزء تشکیل انجمن ادبی کابل بود.

نخستین اعضای آن ملک‌الشعرا قاری عبدالله، استاد بیتاب، عبدالعلی مستغنی، میر غلام محمد غبار، غلام سرور جویا، محمد سرور گویا و تنی چند از نویسنده‌گان دیگر بودند.



انجمن ادبی کابل، که حدود هفت سال فعالیت داشت، کارهای مهمی در زمینهٔ تاریخ سیاسی و ادبی افغانستان انجام داد و سبب مطرح شدن تعداد قابل توجهی از شعرا، نویسنده‌گان، تذکره‌نویسان

و شناساندن بعضی رجال ادبی، و علمی به جامعه شد.

انجمن کتابخانهٔ کوچکی با کتاب‌های علمی، تاریخی، ادبی و لغت به زبان‌های دری، پشتو، عربی، انگلیسی، ترکی و فرانسوی تأسیس نمود و تألیف، ترجمه و تصحیح کتاب‌های متعدد از دیگر فعالیت‌های مهم انجمن ادبی کابل به شمار می‌رفت. از نخستین کتاب‌هایی که انجمن تألیف نمود اخلاق عسکری، قرائت فارسی برای صنوف چهارم وپنجم، تاریخ افغانستان، تاریخ ادبیات افغانستان و تذکرهٔ مشاهیر افغانستان را می‌توان نام برد.

یکی دیگر از کارهای بزرگ انجمن ادبی کابل تدوین دایرة المعارف آریانا بود که نخستین شمارهٔ آن در سال (۱۳۲۷هـش.) به زبان‌های دری و پشتو منتشر شد.

۲. انجمن ادبی هرات

این انجمن در سال ۱۳۰۹هـش. به ریاست قاضی محمد صدیق خان تشکیل شد و پس از انجمن ادبی کابل رسمیت یافت.

انجمن مذکور ماهنامه‌یی را به نام «مجلهٔ هرات» در موضوعات ادبی، تاریخی، هنری و اجتماعی به چاپ می‌رساند. نخستین شمارهٔ این ماهنامه در ۱۵ حوت ۱۳۱۰هـ .ش. منتشر شد و انتشار آن تا سال ۱۳۴۸هـ .ش. ادامه داشت. از اعضای انجمن می‌توان از منشی عبدالکریم احرار و محمد سرور جویا نام برد. این کانون ادبی، مرکز شایسته‌یی برای تلاش‌های فرهنگی و محیط سودمندی برای رشد استعدادهای ادبی به شمار می‌رفت. کنفرانس‌های آموزنده و بزم‌های ادبی آگاهی دهنده و چاپ آثار قلمزنان هرات در نامهٔ انجمن از دستاوردهای این نهاد است.

انجمن ادبی هرات مدت یازده سال از ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۲ هـ . ش. کانون گرم دوستداران فرهنگ و ادبیات در هرات بود و با انتشار ۱۴۴ شماره مجلهٔ ادبی هرات خدمات پر ارجی را انجام داد.

۳. انجمن ادبی قندهار

انجمن دیگری که به موازات انجمن ادبی هرات و تقریباً همزمان با آن از سال ۱۳۱۱هـش. شروع به فعالیت کرد، انجمن ادبی قندهار بود. این انجمن«مجلهٔ قندهار» را به زبان پشتو به نشر می‌رساند. سر انجام این انجمن در اثر ایجاد موانع و مشکلات از فعالیت بازماند و مسدود گردید.



انجمن ادبی کابل کتابخانهٔ کوچکی با کتاب‌های علمی، تاریخی، ادبی و لغت به زبان‌های دری، پشتو، عربی، انگلیسی، ترکی و فرانسوی تأسیس نموده بود که بسیاری از کتاب‌های

این انجمن از کتاب‌فروشی‌های کشورهای مختلف خریداری شده بود.

بخوانیم و بدانیم

۱. انجمن ادبی، گردهمایی ادیبان، شاعران و نویسنده‌گان، به منظورکار بر روی مسایل ادبی، در زیر چتر یک سازمان یا بنیاد را گویند.

۲. شکل رسمی انجمن ادبی در افغانستان، با تشکیل«انجمن ادبی کابل» در پانزدهم ماه جوزای سال (۱۳۱۰ هـ .ش.) آغازشد.

۳. هدف اصلی انجمن ادبی کابل همسوکردن اصول نگارش و ایجاد سبک معین نظم و نثر، تربیت روحیهٔ ادبی و تکامل آن و تحقیق در تاریخ افغانستان بود.

۴. انجمن ادبی هرات در سال ۱۳۱۱هـ.ش. به ریاست قاضی محمد صدیق تشکیل شد و ماهنامه‌یی به نام «مجلهٔ هرات» در موضوع‌های ادبی، تاریخی، هنری و اجتماعی به چاپ می‌رساند.



- **بخش‌های اصلی نامهٔ شخص به دفتر رسمی**

این نوع دیگری از نامه‌هاست، که ما آن را به نام عریضه و درخواست می‌شناسیم. این‌گونه نامه‌ها چه در بیان تقاضا و طلب باشد و چه در بیان آگاهی و یا پرسش، دارای بخش‌هایی است همانند بخش‌های اصلی نامه‌های خصوصی؛ با اندکی تفاوت، که در زیر به شرح آن می‌پردازیم:

۱. نشانی کامل فرستنده (کنار راست در بالای صفحه)
۲. نشانی کامل گیرنده (کنار چپ در بالای صفحه)
۳. تاریخ (کنارچپ صفحه در زیر نشانی گیرنده)
۴. موضوع (کنارچپ صفحه در زیرتاریخ)
۵. عنوان که درخطاب به گیرندهٔ نامه نوشته می‌شود.
۶. آغاز نامه (عبارت و جمله‌های احترامی آغازی)
۷. متن نامه
۸. پایان نامه (عبارت احترامی پایانی)
۹. نام و نام خانواده‌گی نویسنده و ذکر مشخصات او (کنار چپ صفحه)
۱۰. امضا (حتمی است)
۱۱. ذکر ضمیمه‌ها با تعداد اوراق آن (کنار راست صفحه، سه سانتی پایین تر از امضا)
۱۲. گذاشتن حد اقل پنج سانتی متر فاصلهٔ سفید در پایین صفحه به منظور ارجاع، ملاحظه، یادداشت و....

کارگروهی و سخنرانی

۱. شاگردان باهم گفتگو کنند و فهرستی از کارهایی را که یک انجمن ادبی باید آن را انجام دهد، تهیه نمایند؛ سپس نتیجه را یک نفرشان به دیگران بگوید.
۲. چندتن از شاگردان در مورد نقش انجمن‌های ادبی در جامعه سخنرانی کنند.

املا و نگارش



۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.
۲. یک تن ازشاگردان یک نامهٔ شخصی به دفتر رسمی بر روی تخته بنویسد و دیگران آن را اصلاح کنند.
۳. این تصویر را با موضوع «سکوت و اندیشه» ارتباط داده، در مورد آن متنی بنویسید که کمتر از هفت سطر نباشد.



۱. انجمن چیست و انجمن ادبی به چه چیزی گفته می‌شود؟
۲. شکل رسمی انجمن ادبی در افغانستان، چه زمان و به چه شکل آغاز شد؟
۳. هدف اصلی انجمن ادبی کابل چه بود؟
۴. نامهٔ شخص به دفتر رسمی را تعریف کنید.
۵. درنامهٔ شخص به دفتر رسمی، ذکرضمیمه‌ها درکدام قسمت نوشته می‌شود و آیا گذاشتن فاصلهٔ سفید درپایین صفحه ضروری است؟



کار خانه‌گی

۱. در مورد وظایف انجمن‌های ادبی و نقش آن‌ها در ارتقای سطح ادبیات در جامعه مقاله‌یی بنویسید.
۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

تا طبایع نیست مألوف انجمن ویرانـه است
ناقص افتـد خوشه چون بی‌ربط بالد دانه‌ها

بیدل

۳. متن کامل درس دهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
دهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. ظلم از دیدگاه لغت و حقوق چه معنا دارد؟
۲. پیامدهای فردی و اجتماعی ظلم چیست؟
۳. چند مثال درمورد ظلم ارائه کنید.
۴. تجاوز از حدود چه معنا دارد؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

نکوهشِ ظلم

ظلم درلغت، ستم کردن و جور و بیداد کردن را گویند. و از نظر حقوقی، تجاوز از حد عدالت را ظلم گویند. عدالت به معنای این است که حق هرکس را ارج نهند و با او به اندازۀ مقام و شایسته‌گی‌اش رفتار کنند؛ بنابرین ارج ننهادن به حقوق دیگران و در نظر نگرفتن حدود، ظلم است.

هر صفتی یک حد وسط دارد که اگر از آن حد تجاوز شد، چه به این سوی و چه به آن سوی، ظلم حساب می‌شود؛ مثلاً: میانه‌روی در خرج کردن، عدالت است پس اگرکسی اسراف کند و زیاده روی نماید تا جایی‌که خانوادۀ خود را به اذیت بیندازد و به آنان رحم نکند و نانی برای خوردن‌شان ذخیره ننماید، از حد تجاوز کرده و ظلم نموده است و اگر کسی بخل ورزد و اموال خود را در بانک‌ها نگه دارد و حقوق فقرا و مستمندان را نداده، حقوق شرعی خود را نپردازد و در راه خدا انفاق ننماید، او نیز تجاوز کرده و از حد اعتدال خارج شده و ستم نموده است.

همچنین اگر ما کثافات و خاکروبه‌های منازل خویش را از خانه کشیده و در سرک و یا در جوی کوچه بیندازیم، از حدود تجاوزکرده و ظلم کرده ایم. اگر دود موتر ما به حدی برسد که باعث آلوده‌گی هوا شود، به حدود دیگران تجاوزکرده و ظلم کرده‌ایم. اگرخود در موتر نشسته قطی، پوست ساجق و بوتل‌های خالی نوشابه‌ها را از کلکین موتر به روی سرک بیندازیم، ظلم کرده‌ایم. اگر صدای موسیقی را به حدی بلند کنیم که باعث اذیت و آزار دیگران شود، ظلم کرده‌ایم. اگر چراغ‌ها و وسایل برقی را بدون ضرورت روشن بگذاریم، به خود و دیگران ظلم کرده‌ایم. اگر اوقات گران‌بهای عمر خویش را با دیدن فلم‌ها، پارچه‌های موسیقی و

سریال‌های مبتذل ضایع سازیم، ظلم کرده‌ایم. اگرنل‌های آب را بی‌مورد باز بگذاریم و یا در هنگام موترشویی، کالاشویی، ظرفشویی و آبپاشی، آب را بیش از مقدارضرورت مصرف کنیم، ظلم کرده ایم؛ اگر درکارهای خانه سهم نگیریم و تمام کارها را به دوش دیگران بیفگنیم، ظلم کرده‌ایم، همچنان هر نوع اعمال غیر قانونی و در نظر نگرفتن حقوق همهٔ مردم در اسناد تقنینی ظلم گفته می‌شود و خلاصه صدها مورد دیگر، که همهٔ این گونه موارد ظلم به حساب آمده و سزاوار بازپرس خواهد بود؛ بنا برین هرنوع تجاوز از حدود تعیین شده ظلم است؛ ولی نسبت‌ها به تناسب اوضاع و احوال فرق می‌کند؛ پس از این گفته‌ها نتیجه می‌گیریم که ظلم دارای مفهومی گسترده بوده و شامل انواع تجاوز افراد به حقوق همدیگر و نافرمانی انسان ازخدا و بلکه شامل رفتار ناشایست و زیان رسانیدن انسان به خویش نیز می‌شود؛ چه آن زیان کوچک باشد یا بزرگ، در هر دو صورت ظلم است و سزاوار نکوهش و کیفر می‌باشد.

خوشبختانه، ادبیات دری در وضاحت مفهوم و نکوهش از ظلم، صدها و هزارها مورد را به شکل حکایت، داستان، افسانه، روایت، قصه و شعر درخود نهفته دارد که جهت روشنی بیشترموضوع، یکی دو نمونهٔ آن را نقل می‌کنیم.

آورده اند که نوشیروان عادل را درشکارگاهی، صیدی کباب کردند و نمک نبود. غلامی به روستا رفت، تا نمک آرد. نوشیروان گفت: «نمک به قیمت بستان، تا رسمی نشود ناستوده و روستا خراب نگردد.» گفتند: از این چه قدر خلل زاید. گفت: «بنیاد ظلم در جهان اول اندک بوده است، هرکه آمد بر او مزیدی کرد تا بدین غایت رسید.»

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی — برآورند غلامان او درخت از بیخ
به یک بیضه که سلطان ستم روا دارد — زنند لشکریانش هزار مرغ بر سیخ

همچنان خواجه عبدالله انصاری، در نکوهش از ظلم چنین گفته است:

ای عزیز! درِظلم مگشای و از آه مظلومان حذرنمای، که ظلم نمودن از خدا بیخبریست و مظلومان را کوی به کوی راندن، مایهٔ در به دریست. بنیاد ستم، خرابی اساس دین است و ظالمان را عذاب الهی در کمین است.

مکن اگر آه فقیری شبی برون تازد — هزار همچو تو از خانمان براندازد
زتیر آه یتیمان مگر نمی‌ترسی — زسوز سینهٔ پیری که ناوک اندازد
حذر نمای از آن نالهٔ سحرگاهی — که گر به کوه زند، روزنی در آن سازد
به وقت نیمه شبی گر بگوید ای الله — فغان و ناله به عرش و ملایک اندازد

هزار جوشـن فـولاد اگر بپـوشی تو   زآه گـرم فقیـری چو مـوم بگـدازد
متاز برسر مظلوم ساکـن ای ظالـم   که دست فتنـهٔ ایـام بـرسرت تـازد
اگـر بهـل نکنـد سایـل ستم‌دیـده   جـزا دهنـده تـرا در جهنـم انـدازد
ز بـار جَـور لئیمـان منـال عبـدالله
که گـر خسی بزنـد کردگار بنـوازد

خواجه عبدالله انصاری



خواجه عبدالله انصاری: شیخ‌الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن ابی‌منصور محمد (زادهٔ ۳۹۶ هـ . ق.) معروف به «پیرهرات» دانشمند و عارف، از اعقاب ابو ایوب انصاری است. مادرش از مردم بلخ بود و عبدالله خود در هرات متولد شد. ازکودکی زبانی گویا و طبعی توانا داشت.

وی درتصوف از شیخ ابوالحسن خرقانی تعلیم گرفت و جانشین او بود. محل اقامتش بیشتر درهرات بود و در آنجا تا پایان زنده‌گانی به تعلیم و ارشاد اشتغال داشت.

انصاری شعر می‌سرود و لیکن بیشتر شهرت وی به جهت رسالات وکتب مشهوری‌است که تألیف کرده است. از رسایل منثور او که به نثرمسجع نوشته مناجات‌نامه، نصایح، زادالعارفین، کنزالسالکین، قلندرنامه، محبت‌نامه، هفت‌حصار، رسالهٔ دل و جان، رسالهٔ واردات و الهی‌نامه را می‌توان نام برد.

بخوانیم و بدانیم

۱. ظلم در لغت، ستم کردن، جور و بیداد کردن را گویند و از نظر حقوقی، تجاوز از حد عدالت را ظلم گویند.

۲. عدالت به معنای این است که حقّ هر کس را ارج نهند و با او به اندازهٔ جایگاه و شایسته‌گی‌اش رفتار کنند.

۳. اگر ما کثافات و خاکروبه‌های منازل خویش را از خانه کشیده و در سرک و یا در جوی کوچه بیندازیم، و یا خود در موتر نشسته و پوست ساجق و بوتل‌های خالی نوشابه‌ها را از کلکین موتر به روی سرک بیندازیم، از حدود تجاوزکرده و ظلم کرده‌ایم.

۴. ظلم دارای مفهومی گسترده بوده و شامل انواع تجاوز افراد به حقوق همدیگر و نافرمانی

انسان ازخدا و بلکه شامل رفتار ناشایست و زیان رسانیدن انسان به خویش نیز می‌شود.
۵. ارج ننهادن به حقوق دیگران و در نظر نگرفتن حدود، ظلم است.



• نکات ضروری درنامهٔ شخص به دفتر رسمی

وقتی برای اداره، دفتر رسمی و یا شخص مهمی نامه می‌نویسیم که رابطهٔ کاری با او داریم، در چنین مواردی نمی‌شود از روش نامهٔ دوستانه استفاده کرد و این کار نوعی توهین به شخص گیرنده محسوب می‌شود. نوشتن این‌گونه نامه‌ها مستلزم رعایت یک سلسله نکات ضروری است که در زیر به توضیح آن می‌پردازیم:

۱. نامه باید در یک طرف صفحه نوشته شود و نباید در حاشیهٔ آن‌ها چیزی نوشت.
۲. متن نامه باید با نهایت دقت در صحت مطالب تهیه شود.
۳. متن نامه باید شایستهٔ فرد گیرنده باشد و پست و مقام شغلی فرد گیرنده باید در نظر گرفته شود.
۴. در نامه باید شیوایی بیان و روانی مطلب نیز در نظرگرفته شود و از واژه‌های نامأنوس نباید استفاده گردد.
۵. از حشو (به کار بردن کلام زاید) خود داری شود.
۶. در نامه به هیچ وجه، نباید از کلمه‌ها و جمله‌های عامیانه استفاده کرد.
۷. از نشانه‌های قراردادی (کامه، سمیکولن، نقطه و...) باید درست و به جا استفاده کرد.
۸. در نامه باید از استفاده کردن جمله‌های توهین‌آمیز، تهدیدآمیز و مشکل‌آفرین خودداری کرد.
۹. نامه باید در کاغذهای مناسب نوشته شود تا امکان ارجاع و حاشیه‌نویسی داشته باشد.
۱۰. نامه تا حد امکان باید تایپ شود یا حد اقل با خط خوانا نوشته شود.
۱۱. سلسلهٔ مراتب باید رعایت شود؛ عدم رعایت سلسلهٔ مراتب توهین تلقی می‌شود.
۱۲. اگر مخاطب نامه را نمی‌شناسیم، نامه را باید با یک عنوان کلی بنویسیم. در هر اداره یک سیستم تفکیک نامه وجود دارد که باعث ارسال نامه به مکان مورد نظر می‌شود.
۱۳. اگر نامه به وسیلهٔ انترنت مکاتبه شود: الف) از رنگ‌های ملایم (مثل آبی) استفاده گردد. ب) تایپ همهٔ نامه‌ها با فونت بزرگ یک نوع توهین محسوب می‌شود. ج) ارسال تعداد زیاد ایمیل برای یک مکان کار درستی نیست.

کارگروهی و سخنرانی

شاگردان باهم گفتگو کنند و برای سه مورد ظلم در مکتب، در خانه و در اجتماع پنج پنج مثال بر روی یک صفحه کاغذ بنویسند؛ سپس چند تن از شاگردان با کاربرد مثال‌ها در مورد ظلم مطالبی ارائه کنند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.
۲. تصویر زیر را با موضوع «نکوهش ظلم» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسند.





۱. ظلم را تعریف کنید.
۲. عدالت به چه چیزی گفته می‌شود؟
۳. درچه صورت‌هایی، ما از حدود تجاوزکرده و مرتکب ظلم می‌شویم؟
۴. ظلم شامل چه چیزهایی می‌شود؟
۵. مهمترین نکات قابل رعایت درنامهٔ شخص به دفتر رسمی چیست؟
۶. اگر نامه به وسیلهٔ انترنت مکاتبه شود، چه مواردی را باید رعایت نمود؟
۷. ابیات زیر چه معنایی را افاده می‌کند؟

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی   براورند غلامان او درخت از بیخ
به یک بیضه اگر سلطان ستم روا دارد   زنند لشکریانش هزار مرغ بر سیخ



۱. ده مورد از چیزهایی را که ظلم است و در جامعهٔ ما مردم بدان اعتنا نمی‌کنند، درکتابچه‌های تان بنویسید.
۲. این ابیات را به حافظه بسپارید:

آنکس که به کوهِ ظلم خرگاه زند   خود را به دم آه سحرگاه زند
ای راهزن از دور مکافات بترس   راهی که زنی ترا همان راه زند

ابوسعید ابوالخیر

۳. متن کامل درس یازدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس

یازدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. «جزدانش و حکمت نبود میوهٔ انسان» چه مفهوم دارد؟

۲. چرا سپیدار گریه کرد؟

۳. فرق بین یک شاخ پر ثمر و بی‌ثمر در چیست و به زنده‌گی انسان چه رابطه دارد؟

۴. پروین اعتصامی کیست؟

در پایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

درخت بی بر

آن قصه شنیدید که در باغ یکی روز / از جور تبر زار بنالید سپیدار
کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی / از تیشهٔ هیزم شکن و ارهٔ نجار
این باکی توان گفت که در عین بلندی / دست قدرم کرد به ناگاه نگونسار
گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس / کین موسم حاصل بود و نیست ترا بار
تا شام نیفتاده صدای تبر از گوش / شد توده در آن باغ سحر هیمهٔ بسیار
دهقان چو تنور خود از آن هیمه برافروخت / بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار
آوخ که شدم هیزم و آتش گر گیتی / اندام مرا سوخت چنین ز آتش اد بار
هر شاخه‌ام افتاده در آخر به تنوری / زین جامه نه یک پود بجا ماند و نه یکتار
چون ریشهٔ من کنده شد از باغ بخشکید / در صفحهٔ ایام نه گل ماند و نه گلزار
از سوختن خویش همی زارم و گریم / آن را که بسوزند چو من گریه کند زار
کو دولت فیروزی و آسایش و آرام / کو دعوی دیروزی و آن پایه و مقدار
خندید برو شعله که از دست که نالی / نا چیزی تو کرد بدینگونه ترا خوار
آن شاخ که سر بر کشدُ میوه نیارد / فرجام، به جز سوختنش نیست سزاوار
جز دانش و حکمت نبود میوهٔ انسان / ای میوه فروش هنر این دکه و بازار
از گفتهٔ نا کردهٔ بیهوده چه حاصل / کردار نکو کن که نه سودیست ز گفتار

پروین اعتصامی



* شعری را که خواندید از نقطه نظر قالب شعری قطعه است.

قطعه(شعر): چند بیت هم وزن و هم قافیه است که قافیه را در مصراع اول بیت اول آن رعایت نکنند و در آن از یک مضمون بحث کنند.

* در شعر درخت بی‌بر نگونسار به معنای (سرچپه) هیمه (چوب هیزم) ادبار(بدبختی) بار (حاصل میوه) آمده است.

* پروین اعتصامی در سال۱۲۸۵ هـ ش. تولد یافت؛ وی از کودکی زبان شاعری گشود و در عنفوان شباب از معروفترین شاعران زمان خود گردید.

پروین در قصاید خود از حیث الفاظ پیرو سبک شاعران قرن پنجم و ششم به ویژه ناصر خسرو بلخی‌است و در اشعار دیگر از قطعه‌ها و مثنوی‌های پر ارزش و غزل‌ها و غیره سخن او بیشتر رنگ سخن عراقی‌دارد و غالباً ساده است.

اندیشه‌های وی نو و متضمن نکات اجتماعی و اخلاقی و انتقادی است، و تمثیل‌های نغز و اندرزهای حکیمانه و طرز تفکر او مایهٔ شگفتی است.

پروین اعتصامی در سال ۱۳۲۰ هـ ش. وفات یافت.

بخوانیم و بدانیم

۱. درخت بی‌بر درخت بی‌ثمر و بی‌حاصل را گویند که فقط می‌توان آن را اره نمود و چوب آن را به حیث هیزم سوخت به کار گرفت.

۲. قطعه نوع شعری‌است که در مصرع اول قافیه مراعات نشده و در آن از یک مضمون بحث کند.

۳. شاخی که بلند باشد و حاصل ندهد، عاقبت سزاوار او جز سوختن چیزی دیگر نیست.

۴. انسانی که دانش نیندوزد، مانند درخت بی‌حاصل است.

• آدرس‌نویسی روی پاکت مراسلات

نوشتن آدرس یا نشانی در زبان دری دقیقاً برخلاف بسیاری از زبان‌ها از جمله انگلیسی است؛ بدین معنا که از موارد بزرگتر به سمت موارد کوچکتر می‌رود؛ به ترتیب زیر:

۱. نام کشور ۲. نام ولایت ۳. نام ولسوالی ۴. نام قریه ۵. نام ناحیه ۶. نام یا شمارهٔ سرک ۷. نام یا شمارهٔ کوچه ۸. شمارهٔ منزل ۹. نام و نام خانواده‌گی گیرنده.

تفصیلات

۱. در همه زبان‌هایی که از راست به چپ نوشته می‌شوند (دری، پشتو، عربی، ازبکی و...)، قاعده همان است که در بالا گفتیم؛ یعنی از موارد بزرگ آغاز نموده به سوی موارد کوچک باید رفت.

۲. اگرنامه به کشور دیگری فرستاده می‌شود که ترتیب نوشتاری آن کشور از راست به چپ است، در آن صورت عین قاعدهٔ بالا بر آدرس گیرنده و فرستنده تطبیق می‌شود.

۳. اگر نامه به داخل کشور فرستاده می‌شود، دیگر نوشتن نام کشور ضروری نیست.

۴. اگر نامه از مرکز یک ولایت به مرکز ولایت دیگری فرستاده می‌شود، طبیعی‌است که نام ولسوالی و قریه نوشته نمی‌شود.

فرستنده: کابل – قلعهٔ فتح‌الله‌خان، ناحیهٔ دهم، سرک ۸، منزل شماره (۳۱۱)، انجنیر رحیم گل.

محل نصب
تکت پستی

گیرنده: بامیان– ولسوالی پنجاب، قریهٔ تگاب برگ، پهلوی مکتب ذکور، منزل احمد حسین خان.

۵. آدرس فرستنده به ترتیبی که گفتیم، درسمت چپ، کنار بالایی پاکت نوشته می‌شود.
۶. آدرس گیرنده به همان ترتیب در سمت راست، کنار پایینی پاکت نوشته می‌شود.

کارگروهی و سخنرانی

۱. شاگردان به دو گروه تقسیم شده و در مورد درس صحبت نمایند. و یک نفر از هر گروه نتیجهٔ صحبت خود را در مقابل دیگران بیان دارد.
۲. یک شاگرد در برابر صنف قرار گرفته و مراحل مختلف آدرس‌نویسی را روی پاکت مراسلات با ترسیم نمونه‌ها روی تخته شرح دهد.



املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان به صورت املا بنویسید.
۲. در ارتباط تصویر صفحه با متن درس مقاله‌یی بنویسید که از ده سطر کم نباشد.



۱. قطعه چگونه شعر است؟
۲. پروین اعتصامی کیست؟
۳. چرا انجام درخت بی بر سوختن است؟
۴. اگر در عقب پاکت مراسلات آدرس فرستنده را در سمت راست کنار پایینی پاکت بنویسیم چه می‌شود؟



کار خانه‌گی

۱. خلاصه و مفهوم شعر درخت بی‌بر را در کتابچه‌های‌تان بنویسید.
۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

هوس در نسخهٔ تسلیم ما صورت نمی‌بندد   نگه نتوان نوشتن بر بیاض چشم قربانی

بیدل

۳. متن کامل درس دوازدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
دوازدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. زبان دری و فارسی از یکدیگر چه تفاوت دارند؟
۲. چرا این زبان را گاهی فارسی و گاهی دری می گویند؟
۳. شاعران شبه قاره به کدام زبان شعر گفته اند؟
٤. این زبان درکجا و درکدام زمان به میان آمده است؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

فارسی یا دری؟

زبان و ادبیات دری در درازنای زمانه‌ها، حوادث متعددی را پشت سرگذاشته و مواجه به تغییرات و تحولات بی‌شماری گردیده است. این زبان، جادۀ هموار را طی ننموده؛ بلکه همواره در تغییر و نوسان بوده است. گاه از چهرۀ ظریف طبیعت وصف نموده و زمانی سیمای خشن زنده‌گی انسان را به تصویر کشیده است.

به گواهی تاریخ، زبان دری، که قدامت درحدود دوهزارسال دارد، بر سر زمین ما و در همین زادگاه زبان‌های دیگر خانوادۀ هندوآریایی پا به عرصۀ وجود نهاده است که درنخست ساکنان کابلستان، زابلستان، غزنین، بدخشان، نیمروز سیستان، بلخ، هری، گندهارا و اراکوزیا آن را وسیلۀ افهام و تفهیم خویش قرارداده بودند؛ و ازهمین جاها بود که نخستین جوانه‌های زبان دری روییدن گرفت، به سیر تکاملی پرداخت و پس از مرور فرازها و فرودهای بسیار، به حد رشد رسید. با رواج یافتن آیین اسلام در خراسان و تـغییریافتن الفـبا وآشنایی مردم ما با زبان عربی، سیر این زبان تندتر شده و غنای بیشتر یافت و اصول و قواعد دستوری زبان دری حالت اصلی خویش راحفظ کرد.

اما این که چرا این زبان را دری و یا فارسی می‌گویند، سخن بسیار است. درمتون کلاسیک، اسمهای چون: دری، پارسی، فارسی، دری، پارتی– دری و... به زبان مذکور اطلاق شده است؛ ولی از آنجایی که مطالعات نشان داده، در اوایل دورۀ اسلامی این زبان را فارسی، دری و فارسی دری می‌خواندند.

در گذشته‌ها عده‌یی زبان دری را منسوب به«دره» و«دربار» می‌دانستند و مدعی بودند که این زبان، زبان رسمی دربارها بوده، به این لحاظ «دری» نامیده شده است؛ چنانکه در روایات ابن‌المقفع، یاقوت‌الحموی، حمزۀ اصفهانی و برخی دیگر ازدانشمندان، از آن به

عنوان دو زبان جداگانه یاد شده، که«دری» را زبان مختص دربار و درگاه و «پارسی» یا «فارسی» را زبان موبدان، دانشمندان و اهل فارس خوانده اند؛ اما خاور شناسان ازجمله «کریستینسر» دنمارکی و«دینینگ» انگلیسی در این مورد چنین داوری دارند که در اصل کلمۀ دری، «دهاری» بوده و «دهار» نام اصلی سرزمینی‌است که ما امروز آن را به نام «تخار» می‌شناسیم. و«تخار» تعریب شده ازکلمۀ «دهار» است. زبان این سرزمین هم درنخست«دهاری»؛ سپس«دهری» و سرانجام «دری» شده است. این زبان درنخست دری بوده و در دربارها از آن به عنوان زبان تشریفاتی استفاده به عمل می‌آمد.

در هر حال هم اکنون در حدود (۲۰۰) ملیون انسان به این زبان سخن می‌گویند.

در افغانستان یک نظر درمیان بعضی از مردم ما وجود داشت که «زبان دری، تاجیکی و فارسی سه زبان جداگانه است»؛ اما این نظر اساس علمی ندارد؛ زیرا هرسه لهجه از یک زبان واحد است؛ اگر ما چنین تصنیفی را بپذیریم که زبان دری، زبان تاجیکی و زبان فارسی سه زبان جداگانه اند، دچار مشکلات بسیار جدی می‌شویم؛ زیرا یک عده از شاعران ما که در دو – سه صد سال اخیر زنده‌گی کرده اند، زبان خود را زبان فارسی گفته اند و یک عده از شاعران که از لحاظ جغرافیایی به ایران کنونی ارتباط دارند، یا به قفقاز مربوط اند، زبانی را که با آن شعر سروده اند یا نثر نوشته اند، از آن به«دری» تعبیر کرده اند؛ مثلاً: نظامی گنجه‌یی، شاعر قرن ششم که از گنجه است و گنجه در قفقاز موقعیت دارد، می‌گوید:

نظامی که نظم دری کار اوست　　　دری نظم کردن سزاوار اوست

و یا حافظ شیرازی (که شیراز درمحدودۀ جغرافیایی ایران کنونی موقعیت دارد) می‌گوید:

زشعر دلکش حافظ کسی بود آگاه　　　که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

و در جای دیگر می‌گوید:

چو عندلیب، فصاحت فروشد ای حافظ　　　تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

یا «رشیدی سمرقندی» شاعر قرن ششم که چنین گفته است:

بهانه‌هاست به ماندن مرا و یک آن است　　　که هست مردن من مردن زبان دری

همچنان با قبول فرضیۀ یاد شده، دچار یک مشکل دیگرهم می‌شویم: در مورد شاعران پارسی‌گوی که درشبه قاره (هند و پاکستان) نثر نوشتند یا شعرگفته اند. مثلاً«بیدل» به کدام زبان شعرگفته است؟ زبانی را که «بیدل» به آن شعر سروده، فارسی بدانیم؟ یا دری؟

به هر حال زبان دری و فارسی یک زبان است که روزگارانی این زبان در مقاطع گوناگون تاریخ، زبان رسمی سرزمین‌های بسیار وسیعی بوده که از شط العرب شروع تا تمام ایران و

سراسر افغانستان کنونی و ماورای قفقاز، خود قفقاز، آسیای میانه و ترکستان چین و گاهی زبان رسمی سراسر قارهٔ هند و در دوره‌هایی زبان رسمی امپراتوری عثمانی بوده است.

با یاد آنچه گذشت و نگرشی دیگر در آثار باستانی و کنونی این زبان، کوچکترین مورد اختلافی را نمی‌توان یافت که روی آن، زبان مورد بحث را به فارسی، دری یا تاجیکی تقسیم نمود. و اینکه از زبان مذکور لهجه‌های متعددی شاخه کشیده، نمی‌شود آن را دلیلی برای انقسام این زبان به دری، فارسی و تاجیکی انگاشت.

در زیر نمونه‌هایی از قدیمترین آثار می‌آوریم، که در آن‌ها این زبان را جایی«دری» گفته اند، جای دیگری«پارسی» و در مواقعی دیگر از آن به نام «پارسی- دری» یاد کرده اند:

نخست در مورد اطلاق «دری» به همین زبان

دل بدان یافتی از من که نکودانی خواند   مدحت خواجهٔ آزاده بـه الفـاظ دری

فرخی سیستانی/ قرن پنجم

صفات روی وی آسان بود مـرا گفتـن   گهی به لفظ دری و گهی به شعر دری

سوزنی سمرقندی / قرن پنجم

مدایح تـو به لفـظ دری همی‌گوید   که از مدایح تو پاکیزه گشت لفظ دری

امیرمعزی/ قرن ششم

سمع بگشاید ز شرح لفظ او جذر اَصَم   چون زبان نطق بگشاید به الفاظ دری

انوری ابیوردی/ قرن ششم

دید مرا گرفته لب، آتش پـارسی ز تب   نطق من آب تازیان برده به نکتهٔ دری

خاقانی شروانی/ قرن ششم

«ارژنگ، کتاب اشکال مانی بود و اندر لغت دری همین یک ثاء دیده ام، که آمده است»

اسدی طوسی

«دری» به کسر دال (به فتح دال هم می‌گویند): و معنای دقیق آن، زبان درباریان«در» مخفف دربار یا درگاه است و به زبان فارسی معاصر اطلاق می‌شود.

دایرة المعارف اسلامی

دو دیگر درمورد اطلاق«پارسی» به زبان مورد بحث

بسی رنج بردم درین سال سی　　　عجم زنده کردم بدین پـــــارسی

فردوسی/ قرن چهارم

زبان پارسی را می‌نـــدانست　　　سخن‌ها فهم کـردن کی تـــوانست

شیخ عطار/ قرن ششم

پارسی گوییـم، هیـن تـازی بهـل　　　هندوی آن ترک باش ازجان و دل

مولانا/ قرن هفتم

خوبان پارسی گو بخشنده‌گان عمرند　　　ساقی بده بشارت، رنـدان پارسـا را

حافظ/ قرن هشتم

با نظرداشت موارد یادشده، ما به این تصنیف علمی دست می‌یابیم که زبان رایج در افغانستان، تاجیکستان، ایران و بعضی مناطق دیگر دنیا، سه شاخه یا سه لهجه از یک زبان واحد یعنی زبان فارسی دری است، نه سه زبان جداگانه. همان‌گونه که زبان عربی در همه کشورهای عربی در عراق، سوریه، اردن، فلسطین، مصر، کشورهای شمال افریقا، عربستان سعودی و یمن، همان زبان عربی است. یا زبان انگلیسی که در همهٔ جهان زبان واحد انگلیسی‌است و نام بومی به خود نگرفته، زبان فارسی دری نیز همان یک زبان است.

بخوانیم و بدانیم

۱. به گواهی تاریخ، زبان دری، که پیشینه‌یی در حدود دوهزار سال دارد، در سرزمین ما و در همین زادگاه زبان‌های دیگر خانوادهٔ هندوآریایی پا به عرصهٔ وجود نهاده است.

۲. به یک نظر در اصل کلمهٔ دری،«دهاری» بوده و«دهار» نام اصلی سرزمینی است که ما امروز آن را به نام«تخار» می‌شناسیم. «تخار» تعریب شده ازکلمهٔ«دهار» است. زبان این سرزمین هم درنخست«دهاری»، سپس«دهری» و سرانجام «دری» شده است.

۳. در حدود (۲۰۰) میلیون تن به زبان فارسی دری سخن می‌گویند.

۴. زبان رایج در افغانستان، تاجیکستان و ایران، سه شاخه یا سه لهجه از یک زبان واحد یعنی زبان فارسی دری است، نه سه زبان جداگانه.



• آدرس نویسی روی پاکت مراسلات خارجی

نوشتن آدرس در زبان‌هایی که از چپ به راست نوشته می‌شوند، برخلاف زبان دری است؛ یعنی همیشه باید از موارد کوچک شروع شده و به طرف موارد بزرگ رفت. به ترتیب زیر:
۱. نام و نام خانواده‌گی گیرنده ۲. شمارهٔ منزل ۳. نام یا شمارهٔ عمارت ۴. نام یا شمارهٔ کوچه ۵. شمارهٔ سرک ۶. نام روستا ۷. نام شهر ۸. نام ایالت یا ولایت ۹. کود پستی ۱۰. نام کشور.

From:

محل نصب
تکت پستی

To: Mrs. Kim Jennifer
1066 - 22 Lawrence St.
Scarborough, Ontario
M7X 3K8
Canada

افغانستان- ننگرهار،
چوک‌تلاشی، منزل شماره
۴۲، عبدالکریم سرخ رودی
Afghanistan

تفصیلات

۱. اگر نامه به کشور دیگری فرستاده می‌شود، که ترتیب نوشتاری آن کشور از چپ به راست است، در آن صورت آدرس فرستنده مطابق قاعدهٔ دری نوشته شده و آدرس گیرنده مطابق به قاعدهٔ زبان‌های چپ به راست نوشته می‌شود.

۲. جاهای نوشتن آدرس فرستنده وگیرنده روی پاکت، تغییر نمی‌یابد؛ یعنی آدرس فرستنده در سمت چپ، کنار بالایی پاکت نوشته می‌شود و آدرس گیرنده در سمت راست، کنار پایینی آن.
۳. بهتر است در پایین آدرس فرستنده، کلمه Afghanistan را با حروف لاتین بنویسیم؛ زیرا اگر گیرندۀ نامه در آن کشور پیدا نشود، شرکت پستی کشور خارجی به آسانی بداند که این نامه را به کدام کشور مسترد نماید و از مفقود شدن آن جلوگیری به عمل آید.

کارگروهی و سخنرانی

۱. شاگردان درمورد مفهوم کلی درس باهم گفتگو نموده، نکات اساسی آن را یادداشت کنند؛ سپس چند تن شان، در این مورد دو دو دقیقه در برابر صنف صحبت کنند.
۲. دوتن از شاگردان تصویر یک نامۀ مراسلات خارجی را روی تخته رسم نموده یک تن شان آدرس گیرنده و دومی آدرس فرستنده را با رعایت تمام موارد آن نوشته به دیگران شرح دهند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا بنویسید.
۲. این تصویر را با موضوع «فردوسی و زبان دری» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.





۱. زبان دری یا فارسی مربوط به کدام خانوادهٔ زبانی بوده و در کجا به میان آمده است؟

۲. چرا این زبان را به نام‌های دری و فارسی یاد می‌کنند؟

۳. این زبان درکدام مناطق جهان، چه تعداد گوینده دارد؟

۴. آیا زبان رایج در افغانستان، تاجیکستان و ایران، سه زبان جداگانه است؟ چرا؟

۵. نوشتن آدرس یا نشانی در زبان‌هایی که از چپ به راست نوشته می‌شوند، روی پاکت مراسلات خارجی چگونه باید باشد؟

۶. چرا نوشتن کلمه Afghanistan با حروف لاتین روی پاکت مراسلات خارجی ضروری است؟



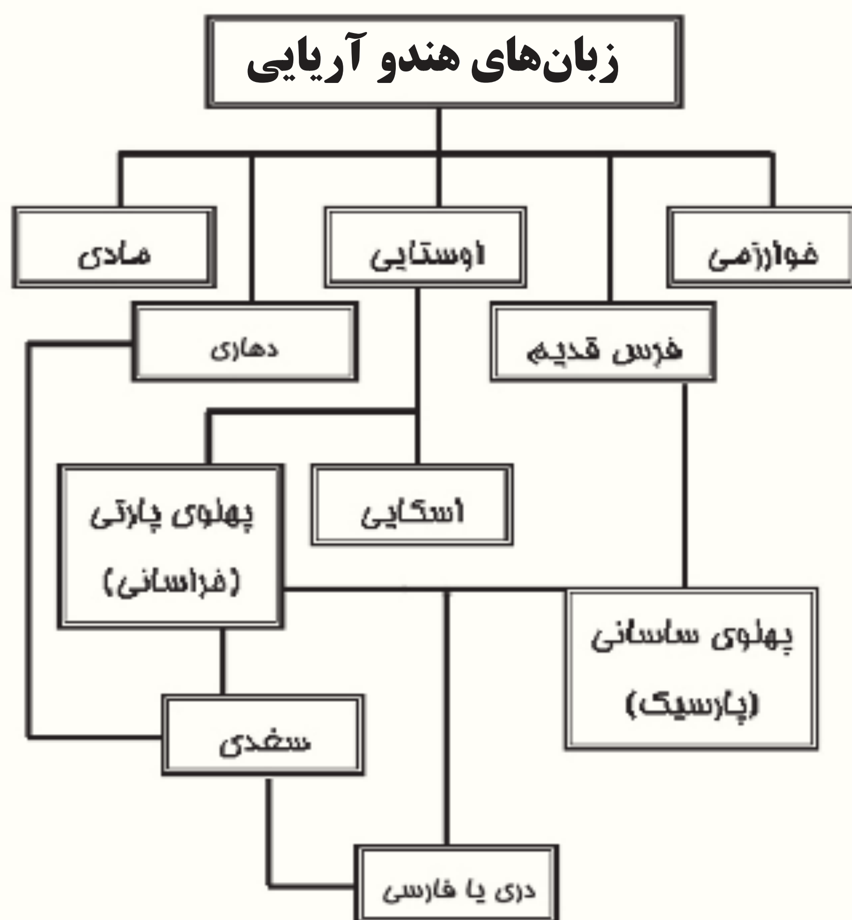
۱. به رویت جدول پایین، چگونه‌گی پیدایش زبان دری را در چند سطر بنویسید.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

یکیست ترکی و تازی در این معامله «حافظ»

حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی

۳. متن کامل درس سیزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.


زبان‌های هندو آریایی
مادی
اوستایی
خوارزمی
دهاری
فرس قدیم
پهلوی پارتی
(فراسانی)
اسکایی
پهلوی ساسانی
(پارسیک)
سغدی
دری یا فارسی

درس
سیزدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. نقش زنان در ادبیات از چه زمان آغاز گردید؟
۲. نخستین داستان نویس زن کی بود؟
۳. چه عواملی باعث کمرنگ بودن حضور زنان در عرصهٔ ادبیات شده بود؟
۴. نام چند تن از زنان شاعر معاصر را به یاد دارید؟
در پایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

نقش زنان در ادبیات معاصر دری افغانستان

نقش زنان در ادبیات ما با نام«رابعهٔ بلخی» آغاز می‌یابد که پس از او تا سده‌های متمادی، با نام دیگر زنان سخنور کمتر برمی‌خوریم. شاید همزمان با او و پس از او زنان سخنور دیگری هم بوده اند؛ اما نظر به دلایل گوناگون، نام آن‌ها ثبت تاریخ ادبیات نگردیده است؛ تنها در اواخر قرن نزدهم و آغاز قرن بیستم است که جسته و گریخته، نام چند شاعر زن؛ مانند: عایشهٔ درانی، آمنهٔ فدوی، محجوبهٔ هروی و مخفی بدخشی را در اوراق برخی از کتاب‌ها می‌بینیم، که ناچیزبودن تعداد این نام‌ها نیز وابسته به اوضاع و شرایط آن روزگار می‌تواند باشد.

در آن دورهٔ زمانی، محدودیت‌های اجتماعی، خانواده‌گی، تحصیلی و شغلی، فضا را برای ابتکارات زنان تنگ می‌کرد؛ زنان یا چنان گرفتار امورخانه بودند که نمی‌توانستند کارهایی را که توانایی آن را داشتند، به انجام برسانند و یا هنوز در اندیشهٔ پرداختن به ادبیات نیفتاده بودند. برخی هم که می‌نوشتند، موجودیت خود را پشت نام‌های مستعار پنهان می‌کردند. فضا چنان بود که آنان به نوشتن ترغیب نمی‌شدند؛ زیرا امکانی برای نشر آثار خود نمی‌دیدند. زنان در آن دوره هنوز امکان گشایش درهای مراکز ادبی را به روی خود نیافته بودند و شرکت آنان در جنبش ادبی، بسته‌گی به موقعیتی داشت که در جامعه به دست می‌آوردند.

در اوایل سدهٔ بیستم میلادی، گروه کوچکی از زنان تحصیل‌کرده که در راه به دست آوردن کمترین امکانات با مخالفت‌ها و تهدیدهای بسیار رو به رو می‌شدند، آغاز به گشودن مکاتب دخترانه و تدریس کردند، کانون‌های زنان را بنیاد نهادند و مجله‌های ویژهٔ خود را منتشر کردند.

نخستین بار در زمان سلطنت امان‌الله خان بود که دختران و زنان درتاریخ شکل‌گیری و انکشاف معارف عصری افغانستان، وارد این عرصه شدند. اولین مکتب ابتدایی دختران در سال ۱۲۹۹هـ .ش. به نام «مکتب عصمت» توسط ملکه ثریا تشکیل شد؛ سپس در سال ۱۳۰۲هـ .ش. مکتب مستورات در شهرآرای کابل گشایش یافت. به روایت دیگر: نخستین بار به تاریخ ۱۹جدی۱۳۰۰هـ .ش. در قسمتی از پارک زرنگار شهرکابل، که در آن وقت «بوستانسرا» نامیده می‌شد، به کمک یک عده زنان منور شهر و رهبری ملکه ثریا، «مکتب مستورات» گشایش یافت. دخترانی که در خانه به طور خصوصی تحصیل کرده بودند، به صنوف بالاتر و دیگران به صنوف پایین‌تر شامل درس شدند و بعد از مدتی یک تعداد آن‌ها برای تحصیلات عالی به ترکیه، آلمان و فرانسه اعزام گردیدند. در همین سال با تلاش و ابتکار ملکه ثریا، مجلهٔ ویژهٔ زنان به نام «ارشادالنسوان» تأسیس یافت. مکتب مستورات که بعداً درسال ۱۳۲۱هـ .ش. به لیسهٔ ملالی تغییرنام داد، از آغاز تا امروز در تنویر افکار زنان افغان نقش شایسته‌یی را ایفا کرده است. تا آنجا که حتی بسیاری از زنان آگاه، منور، شاعر و نویسندهٔ معاصر از همین مکتب فارغ شده اند.

در اواسط سدهٔ بیستم با پیدایش کانون‌های آموزشی جدید و برخورداری زنان از فرصت‌های آموزشی همسان با مردان و پدید آمدن نشریات ویژهٔ شان، ورود زنان به تدریج در عرصهٔ فعالیت‌های فرهنگی آغاز یافت، و شخصیت زن در آثار ادبی نقش بارزتری پیدا کرد.

خوشبختانه ما امروز شاهد زنان بسیاری استیم که در عرصهٔ ادبیات امتیازات چشمگیری به دست آورده و از اعتبار و موقعیتی بسیار خوبی برخوردار گردیده اند و تقریباً همدوش و همراه با مردان افغان در مراکز علمی، فرهنگی، هنری، اقتصادی، سیاسی و... حضور فعال دارند. نه تنها در عرصهٔ شعر و شاعری نام‌های ماندگاری را می‌بینیم که ما را به آینده امیدوارتر می‌سازد؛ بلکه در عرصهٔ داستان‌نویسی هم چهره‌های درخشانی عرض وجود کرده اند.

داستان‌نویسی

ادبیات داستانی افغانستان از زمان شکل‌گیری آن به شکل نو و سبک‌های رایج ادبی این صد سال اخیر، به سال۱۳۰۰ هـ . ش. برمی‌گردد، که از آن زمان تا کنون فراز و فرودهای بسیاری در پیوند با تغییر نظام‌های سیاسی و متعاقب آن تغییرات اجتماعی، فرهنگی و مدنی کشور داشته است. با نوشته شدن داستان«جهاد اکبر» در سال {۱۳۰۰هـ ش.}و چاپ آن در مجلهٔ معارف، داستان نویسی ظهور خود را در افغانستان آشکار، و تا سال{۱۳۳۰هـ . ش.} گهگاه به صورت تک جرقه‌هایی در مطبوعات، چهره‌نمایی کرد. پس از پایان دههٔ بیست و

آغاز دهۀ سی، آهسته آهسته داستان با شیوۀ نسبتاً جدید در مطبوعات جا باز نمود. با توجه به حرکت زمان و اوضاع جهانی، از دهۀ چهل تاکنون با تمام دشواری‌های سیاسی و اجتماعی اوضاع افغانستان، داستان به رشد و بالنده‌گی خود ادامه داده است.

زنان از دهۀ چهل به اینسو، مجدانه به ادبیات داستانی روی آورده و در این عرصه قلم زده اند. نخستین داستانی که توسط یک نویسندۀ زن (خانم ماگه رحمانی) نوشته شده بود، درسال ۱۳۴۰هـ .ش. انتشار یافت؛ پس از آن داستان‌های دیگری از نویسنده‌گان زن به وجود آمد که بسیاری از آن‌ها در داخل و خارج از مرزهای کشور منتشر شد، که این روند همچنین تا هنوز ادامه دارد.

بخوانیم و بدانیم

۱. نقش زنان در ادبیات ما با نام«رابعۀ بلخی» آغاز می‌یابد که پس از او تا سده‌های متمادی، با نام دیگر زنان سخنورکمتر برمی‌خوریم.

۲. در اواخر قرن نزدهم و آغاز قرن بیستم، نام چند شاعر زن دیگر؛ مانند: عایشۀ درانی، آمنۀ فدوی، محجوبۀ هروی و مخفی بدخشی را در اوراق برخی ازکتاب‌ها می‌بینیم.

۳. اولین مکتب ابتدایی دختران درسال ۱۲۹۹هـ .ش. به نام «مکتب عصمت» توسط ملکه ثریا تشکیل شد. و در۱۹جدی۱۳۰۰هـ .ش. مکتب مستورات در شهرآرای کابل گشایش یافت.

۴. در اواسط سدۀ بیستم بود که ورود زنان به تدریج در عرصۀ فعالیت‌های فرهنگی آغازیافت، و شخصیت زن در آثار ادبی نقش بارزتری پیدا کرد.



- **کلمه‌های عنوانی و کلمه‌های پایانی**

معمولاً نامه‌ها با خطاب آغاز می‌شوند. در خطاب، نویسنده باید شأن و مقام مخاطب و وضع و موقعیت او را در کاربرد کلمه‌ها درخور و مناسب در نظر بگیرد. همین کلمه‌ها

واژه‌های احترام‌آمیز را که در آغاز نامه به مثابهٔ خطاب می‌آیند، به نام کلمهٔ عنوانی یاد می‌کنند. همچنان کلمه‌های احترام‌آمیز که پس از تمام شدن متن نامه، در پایان نامه می‌آیند، کلمه‌های پایانی نام دارند.

کلمه‌های عنوانی و کلمه‌های پایانی هر یک بار عاطفی خاصی دارند، که اگر هریک از آن‌ها در جای مناسب خویش به کار نرود، یا خنده دار خواهد بود و یا توهین به گیرندهٔ نامه تلقی می‌شود و او را ناراحت می‌کند؛ پس باید از درست بودن آن کاملاً اطمینان حاصل کرد.

۱. در نامه‌های خانواده‌گی: پدر گرامی و گرانقدرم، پدر مهربانم، مادر عزیز و مهربانم، مادر شیرینتر از جانم، پدر بزرگوارم، فرزند عزیزم، دختر نازنینم، فرزند گرامی‌ام.

۲. درنامه‌های دوستانه: دوست گرامیم، رفیق شفیقم، دوست بسیار عزیزم، دوست گرانقدرم.

۳. در نامه‌های اداری: محترم رئیس جمهور...، محترم وزیر...، رئیس محترم ادارهٔ...، محترم رئیس محکمهٔ...، جناب محترم مدیر...، به مقام محترم ولایت...، استاد معظم جناب (تخلص)، جناب محترم معاون اداری ریاست....

کلمه‌های پایانی

همان‌گونه که ذکر شد، در پایان‌نامه پس از تمام شدن متن و قبل از امضا یا نوشتن نام، لازم است چند کلمه‌یی که حاکی از احترام یا محبت نسبت به مخاطب نامه باشد، ذکرشود، که همین کلمه‌ها را به نام کلمه‌های پایانی یاد می‌کنند. کلمه‌های پایانی را ؛ مانند: کلمه‌های عنوانی، مناسب با مقام و سن و شخصیت مخاطب باید نوشت. جای نوشتن کلمهٔ پایانی معمولاً یک سطر پایین‌تر از متن و سمت چپ آخرین سطر آن است. در زیر برخی از کلمه‌های پایانی را نام می‌بریم.

۱. در نامه‌های خانواده‌گی: به امید دیدار، آرزومند سلامتی شما، به امید نامه‌های پرمحبت شما.

۲. در نامه‌های اداری: با تقدیم شایسته‌ترین احترامات، سپاسگزارم، با تشکر و سپاس فراوان، با عرض احترام.

۳. در نامه‌های دوستانه: دوستدار تو، به امید دیدار، آرزومند دیدار تو، آرزومند خوشبختی تو، ارادتمندت، دوست همیشه به یادت.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان درمورد «راه‌های رشد داستان‌نویسی زنان» باهم گفتگو کرده، نکات پیشنهادی خود را در ورقه‌یی یادداشت کنند؛ سپس یک تن شان در مورد آن به سخنرانی بپردازد.

۲. شاگردان به دو گروه تقسیم شده، گروه اول در مورد «ویژه‌گی‌های آثار ادبی مردان» و گروه دوم در مورد «ویژه‌گی‌های آثار ادبی زنان» باهم به گفتگو پرداخته، نکات مورد نظر را یادداشت نموده بعد یک تن از هر گروه در برابر صنف قرار گرفته در مورد آن صحبت کند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.

۲. این تصویر را باموضوع «زنان و دانش‌های نوین» ارتباط داده، در مورد آن متنی بنویسید.





۱. نقش زنان در ادبیات ما از کدام زمان آغاز یافته است؟

۲. در آغاز قرن بیستم، نام کدام شاعران زن در ادبیات ما درخشیده است؟

۳. کدام عوامل باعث شده است که در گذشته‌ها، زنان به کارهای ادبی نپرداخته و در عصر کنونی در این عرصه بدرخشند؟

۴. نخستین مکتب ابتدایی دختران در افغانستان، در کدام زمان، با چه نام و توسط چه کسی افتتاح گردید؟

۵. در کدام زمان، ورود زنان در عرصهٔ فعالیت‌های فرهنگی آغاز یافت، و شخصیت زن در آثار ادبی نقش بارزتری پیدا کرد؟

۶. کلمه‌های عنوانی و کلمه‌های پایانی را تعریف کرده برای هریک آن مثال‌هایی ارائه کنید.



۱. در مورد «راه‌های رشد داستان‌نویسی زنان» متنی بنویسید و نشانه‌های نگارشی را در آن رعایت کنید.

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید   فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان

برای گردن و دست زن نکو «پروین»   سزاست گوهر دانش، نه گوهر الوان

پروین اعتصامی

۳. متن کامل درس چهاردهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
چهاردهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱.علامه صلاح‌الدین سلجوقی که بود؟
۲. او به کدام علوم و فنون دسترسی داشت؟
۳. او کدام زبان‌ها را در کجا فراگرفت؟
٤. علامه سلجوقی را با چه کسانی همپایه دانسته اند؟
۵. شما او را چگونه شخصیتی یافتید؟ درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

علامه صلاح‌الدین سلجوقی

علامه صلاح‌الدین سلجوقی درسال ۱۲۷۵هـ‌ش. در کنار قلعهٔ اختیارالدین در شهر هرات تولد یافت. پدرش مفتی سراج‌الدین نام داشت. خانوادهٔ سلجوقی همه از اهل علم و معرفت بودند. آن‌گونه که خود نوشته است: «من در هرات از یک عایله‌یی که تا یاد می‌دهند علمای معقول و منقول بوده اند، به وجود آمده ام.»

او نخستین آموزش‌ها را از پدر دانشمند خویش فرا گرفته و تا سن بیست ساله‌گی با علوم عربی به طور کامل آشنا شده بود. بعد به مدرسهٔ سلجوقیان هرات رفت و علوم مروجهٔ آن زمان را آموخت. به پاکستان و هند و عربستان سفر کرد و زبان‌های اردو، عربی و انگلیسی را آموخت، سپس جهت انجام خدمات بیشتر به امور رسمی روی آورد.

استاد صلاح‌الدین سلجوقی به عنوان یکی از نخبه‌ترین شخصیت علمی و فلسفی معاصر جامعهٔ ما، کسی بود که همروزگارانش او را به عنوان ادیب، شاعر، منتقد، فقیه، محدث، مفسر، نویسنده، دیپلومات، مبلغ و استاد پرآوازهٔ فلسفه، تصوف، الهیات وماوراءالطبیعه و در هند، پاکستان، ایران وکشورهای عربی او را به عنوان دانشمند بزرگ و علامه می‌شناختند.
استاد علی اصغر حکمت، دانشمند بزرگ ایران، که در استالف چند ساعتی با استاد سلجوقی نشسته بود، می‌نویسد که خودش را در برابر مرد دانشمند بزرگی می‌بیند که یادی از فارابی و ابن رشد می‌دهد.

استاد سلجوقی یگانه دانشمند غیر عرب بود که به صورت استثنایی در «مجمع لغوی مصر» به عضویت پذیرفته شد. مقامی که بسیاری از عرب‌ها را در آن مقام راهی نیست و سلجوقی یگانه عضو از کشورهای غیر عربی زبان بود که در آن مجمع لغوی پذیرفته شد؛ برخی

از صاحب‌نظران او را همپایه با مولانا جامی و اناتول فرانس (نویسندۀ فرانسوی) دانسته اند.

استاد سلجوقی وظایف رسمی گوناگونی را تجربه کرده است. مفتی محکمه هرات، مدیر معارف و مدیر جریدۀ اتفاق اسلام، استاد منطق و ادبیات در لیسۀ امانی کابل، معلم ادبیات لیسه‌های حبیبیه و استقلال کابل، منشی دارالتحریرشاهی، رئیس مستقل مطبوعات، وکیل مردم هرات در هفتمین دور شورای ملی و سفیر افغانستان در مصر.

بالآخره این دانشمند بزرگ، فیلسوف والامقام و استاد ادب و فلسفه و الهیات در ماه جوزای سال ۱۳۴۹هـ .ش. پدرود حیات گفت و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

استاد صلاح الدین سلجوقی، کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌های فراوانی در زمینه‌های فلسفه، اخلاق، سیاست، ادب، هنر، الهیات و علوم اجتماعی به زبان‌های دری و عربی تألیف کرده است که مشهورترین آن‌ها «تجلی خدا در آفاق و انفس» عنوان دارد. بقیه آثار او به شرح زیر است:
۱. افکارشاعر ۲. نگاهی به زیبایی ۳. مقدمۀ علم اخلاق ۴. ترجمۀ اخلاق نیکوماسی ارسطو ۵. جبیره ۶. نقد بیدل ۷. تقویم انسان ۸. ترجمۀ کتاب محمد ﷺ در شیرخواره‌گی و خرد سالی ۹. افسانۀ فردا ۱۰. تهذیب‌الاخلاق و چندین کتاب دیگر به زبان عربی.

نمونه‌یی از نثر کتاب «تجلی خدا در آفاق و انفس»

وقتی که چشم‌های خود را به سوی آسمان بگماریم، باید شگفت و بلکه دهشت زیادی بر ما چیره شود؛ زیرا این نجوم و کواکب بی‌شماری که در آن شناوری دارند، تابع نظام دقیقی استند که از آن به قدر سرِ سوزنی هم تجاوز نمی‌کنند. هر چند که هزاران شب و روز و بلکه فصل‌ها و سال‌ها و قرن‌ها بر ایشان بگذرد، این‌ها درمدارها و فلک‌های خود چنان با نظام دقیقی می‌چرخند که ما می‌توانیم خسوف وکسوفی را که بعد از قرن‌های زیادی عملی می‌شود، پیش‌بینی کنیم و از زمان وقوع آن‌ها خبر بدهیم.

اگر این ستاره‌گان برای خود نظام پایداری نداشته باشند و تابع قوانین معینی نباشند، پس آیا ممکن است که انسان به آن‌ها تکیه کند و به هدایت ایشان در صحراها و دریاها و در فضا راه خود را بجوید؟ هستند کسانی که به وجود خداوندﷻ و قدرت او بی‌باورند؛ ولی با این هم به این معتقدند که این کُرات آسمانی تابع قوانین مبرمی می‌باشند و نظام معینی را پیروی می‌کنند و سیر و حرکت آن‌ها در این فضا از راه انارشی نیست.

حق این است که از قطرۀ آبی که آن را زیر مکروسکوپ می‌بینیم، تا این ستاره‌گانی که آن‌ها را از خلال تلسکوپ‌های فضایی مشاهده می‌کنیم، به ما دیگر راهی نمی‌ماند، جز این‌که نظام بدیع واین دقت هرچه تمامتر و این قوانین راکه از تجانس و تشابه سلوک نماینده‌گی می‌کند، تمجید کنیم و آن را به دیدۀ قدر بنگریم. اگر انسان‌ها به این نکته

اطمینان نمی‌داشتند که قوانینی وجود دارد و ممکن است روزی کشف شود و هم محدود و معین گردد، طبیعی است که عمر خود را در بحث و فحص و تتبع و استقرای آن‌ها به صرف نمی‌رساندند؛ زیرا اگر انسان این اعتقاد و این اطمینان را درنظام کاینات نداشته باشد، غور و تحقیق و بحث او در این باره‌ها عبث و بیهوده خواهد بود و اگر هر تجربه‌یی مخالف تجربهٔ سابق یعنی تابع تصادف می‌بود، کجا ممکن بود که انسان این پیشرفت موجودهٔ خود را به دست آرد؟

باید در ورای این نظام و این قوانین، خالق متعالی باشد. این را هیچ عقل قبول کرده نمی‌تواند که نظام و قوانینی موجود باشد و در ورای آن آفرینندهٔ حکیم و ناظم قدسی و موجد ازلی نباشد. و هر وقت انسان به قانون جدیدی بر می‌خورد، این قانون با صدای بلند اعلان می‌کند: «خداوند خالق من است و انسان بدون پدید آورندهٔ من چیز دیگری نیست.»

وجود خداوند در زنده‌گی روزمره، حقیقتی است که هیچ شکی در آن نیست. حقیقتی که از همه حقایق علمی قویتر است. حقیقتی است که هیچگونه اشتباه و تردیدی در آن راه نمی‌یابد. و با این هم وقتی که ما ستاره‌گان را توصیف می‌کنیم و مدارهای آن‌ها را رسم می‌نماییم و یا این که «آمیب» را بر قطعه‌یی از شیشه ثبت می‌سازیم و صورت آن را می‌گیریم، می‌بینیم که ما نمی‌توانیم از این‌طور دلایل مادی، طوری که لازم است، به وجود خداوندﷻ برسیم. انسان نمی‌تواند که خدا را بداند و بشناسد تا به او تعالی توجه شخصی نکند و او را نجوید و از راه تجربهٔ خود به او معرفتی حاصل نکند؛ مثلاً: اگر شخصی از دیدن مکروسکوپ انکار کند و نخواهد که «آمیب» را ببیند، در این صورت او می‌تواند که از«آمیب» نیز انکار کند و حتی در بارهٔ این که موجودی به نام «آمیب» نیست، مجادلهٔ طولانی بکند؛ ولی وقتی که او «آمیب» را دید، در همان دقیقه مجادلهٔ او سقوط می‌کند و همچنین است در بارهٔ وجود خداوند. انسان ممکن است که در بارهٔ وجود خداوندﷻ مجادلهٔ طولانی بکند؛ ولی همین که تجلی او تعالی را دید، درهمان لحظه بحث و جدل او از هم می‌پاشد و فوراً به وجود او تعالی تسلیم می‌شود. به شرطی که در این کار به خبرت و تجربهٔ شخصی خود بکوشد. وقتی انسان نخواهد که سر خود را بالا کند و بخواهد به بحث و جدل خود دوام دهد، ممکن است این جدال او خیلی دوام کند و از این است که خداوندﷻ تنها

در دل‌های کسانی تجلی می‌کند که او را می‌جویند.



* **ابن رشد:** أبوالولید محمد بن أحمد بن رشدالأندلسی القرطبی، یکی از دانشمندان مشهور عالم اسلام است که در علوم طب و فلسفه شهرت جهانی دارد. برعلاوه او در علوم فلک و ریاضیات سرآمد روزگار خود بوده است. وی درسال ۵۲۰ هـ . ق. تولد ودر ۵۷۷ هـ . ق. وفات یافته است.

* **مجمع لغوی مصر:** که در عربی آن را به نام «مجمع اللغة العربیة» یاد می‌کنند، سازمانی است مشترک میان همه کشورهای عربی زبان، که مرکز آن در مصر قرار دارد. وظیفهٔ آن محافظت از گنجینه‌های زبانی و ادبی، مطابقت بخشی زمینه‌های مختلف زبان با نیازهای عصر حاضر، واژه‌سازی و غنامند نمودن زبان عربی با مطالب علمی، ادبی و هنریست.

* **اناتول فرانس:** نویسنده و فیلسوف فرانسوی که درسال ۱۸۴۴ م. تولد یافته و در سال ۱۹۲۴ م. درگذشته است. بیشتر از سی سال عضو مجمع علمی فرانسه بوده و جایزهٔ ادبی نوبل را درسال ۱۹۲۲م. به دست آورده است. تألیفات او به بسیاری از زبان‌های دنیا ترجمه شده است.

بخوانیم و بدانیم

۱. علامه صلاح‌الدین سلجوقی در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی درکنار قلعهٔ اختیار الدین در شهر هرات زاده شد.
۲. سلجوقی تا سن بیست ساله‌گی با علوم عربی به طور کامل آشنا شده بود. بعد به مدرسهٔ سلجوقیان هرات رفت و علوم مروجهٔ آن زمان را آموخت.
۳. همروزگارانش او را به عنوان ادیب، شاعر، منتقد، فقیه، محدث، مفسر، نویسنده، دیپلومات، مبلغ و استاد پرآوازهٔ فلسفه، تصوف، الهیات و ماوراء الطبیعه و در هند، پاکستان، ایران و کشورهای عربی او را به عنوان دانشمند بزرگ و علامه می‌شناختند.
۴. برخی از صاحب‌نظران، سلجوقی را همپایه با مولانا جامی و اناتول فرانس دانسته اند.
۵. علامه سلجوقی در ماه جوزای سال ۱۳۴۹ هـ‌ش. پدرود حیات گفت و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.
۶. مهمترین آثار علامه سلجوقی افکار شاعر، نگاهی به زیبایی، مقدمهٔ علم اخلاق، تجلی

خدا در آفاق و انفس و محمدﷺ در شیرخواره‌گی و خُرد سالی نام دارند.



• نامه‌های اداری (مکتوب‌ها)

تمام مکاتباتی که در داخل یک ارگان، اداره و سازمان یا خارج از آن ارگان، اداره و یا سازمان دیگری به منظور انجام یافتن کارهای اداری و در شکل و فورم مخصوص همراه با تشریفات اداری مبادله می‌گردد، نامهٔ اداری نامیده می‌شود. نامهٔ رسمی اداری به منزلهٔ سند اداری است. اسناد اداری تمام سندهایی را می‌گویند که به امور ارگان، اداره و یا سازمان، همچنین اسناد و سوابقی که به صورت نوشته (مراسلات اداری، دوسیه‌ها) منقوش (نقشه‌ها، نمودارها، عکس‌ها و تصاویر و....) و اسناد صوتی و تصویری ثبت شده (کست‌ها و سی‌دی‌ها) و مانند این‌ها در هر ارگان، اداره و سازمان به منظور اجرای وظیفه‌های اداری به گونهٔ رسمی ایجاد، دریافت و یا صادر می‌گردد اسناد اداری نامیه می‌شود.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان به چند گروه تقسیم شوند و شخصیت و کارنامه‌های علامه سلجوقی را با یکی از نویسنده‌گان نامدار معاصرافغانستان مقایسه نمایند؛ سپس از هر گروه یک نفر مقابل صنف آمده و نتیجه را به دیگران بگوید.

۲.یک تن از شاگردان در برابر صنف آمده و شرح دهد که برای زنده نگهداشتن یاد و کارنامه‌های بزرگانی چون علامه سلجوقی، دولت، سازمان‌های اجتماعی و مردم چه وظیفه دارند و شما چه راه‌هایی را در این مورد پیشنهاد می‌کنید؟

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا درکتابچه‌های‌تان بنویسید.

۲. تصویر صفحهٔ مقابل را با موضوع «هر اثر، دلالت بر سازندهٔ آن می‌کند» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.





۱. علامه صلاح‌الدین سلجوقی در کدام سال و درکجا به دنیا آمد؟
۲. مهمترین اثر او کدام است؟ آن را نام ببرید.
۳. نامه‌های اداری به چه نوع نامه‌هایی گفته می‌شود؟
۴. علامه سلجوقی بیشتر درعرصهٔ کدام علم کار کرده است؟
۵. «من به خدای این کاینات و پروردگار خود ایمان دارم؛ طوری که آثار قدرت او را در خود و در همهٔ اشیای ماحول خود می‌بینم.» این جمله چه معنا دارد؟
۶. تجلی خدا در آفاق و انفس یعنی چه؟



۱. با نظرداشت مطالبی که خواندید، نظریهٔ شخصی خودتان را درمورد وجود خداوند ﷻ با ارائهٔ مثال‌ها بیان کنید.
۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

طایر یک بال نتواند فلک پرواز شد　　بی حضور دل مبر زنهـار نام الله را

صائب

۳. متن کامل درس پانزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
پانزدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. مسلمانان در تکامل علوم چه نقشی دارند؟
۲. البیرونی چه کارهایی را انجام داد؟
۳. دایرة المعارف جغرافیا توسط چه کسی به میان آمد؟
در پایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

نقش مسلمانان در تکامل علوم

مسلمانان در طول تاریخ خویش، در روند سیر تکامل علوم نقش بس فعال و ارزندهٔ داشته اند، بسیاری از اختراعات و اکتشافات در عرصه‌های علوم مختلف محصول فکر و تلاش دانشمندان بزرگ جهان اسلام است.

از همین سبب است که امروز می‌بینیم مسلمانان در بسیاری از علوم پذیرفتهٔ بشر چه در ساحهٔ علوم انسانی و چه در بخش علوم تجربی یا بنیان‌گذار بوده اند و یا در تدوین، تحول و تکامل آن دانش‌ها سهم بزرگی داشته اند، که اکنون به چند مورد آن اشاره می‌شود:

کیهان‌شناسی و زمین‌شناسی

• «ابوریحان البیرونی» نخستین کسی بود که طریقهٔ ترسیم نقشه‌های جغرافیایی به طریقهٔ استوانه‌یی را ۵۵۰ سال پیشتر از «مرکوری» اختراع کرد.

• البیرونی پس از برهما گپتا (دانشمند هندی) دومین کسی بوده که با الهام از آیت کریمهٔ «کُلٌّ فِي فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» به حرکت انتقالی زمین به شکل علمی آن پی‌برد و آن را به صورت علمی ثابت نمود.

• البیرونی نخستین کسی بوده که دلیل جزر و مد دریاها و رودخانه‌ها را قوهٔ جاذبهٔ مهتاب دانسته است. دانش امروز هم همین نظریه را تأیید می‌کند.

• نخستین کاشف قارهٔ امریکا البیرونی بوده است. به این دلیل که او با استفاده از اسطرلاب و وسایل دیگر زمین‌شناسی و ستاره‌شناسی، که همه از اختراعات خودش بوده، به وجود یک

قارهٔ دیگر در نیم‌کرهٔ شمالی دیگر پی‌می‌برد و وجود این قاره را ضمن هژده سؤالی که برای«ابن سینا» فرستاده، مطرح می‌کند.





طب و اناتومی

ابن سینا را همهٔ ما می‌شناسیم؛ نظریات این دانشمند تا امروز به همان قوت خود باقیست و در بسیاری از دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود؛ همچنان در علم اناتومی، نخستین‌بار مسلمان‌ها بودند که به کالبد شگافی و تشریح علمی و نامگذاری استخوان‌های هیکل انسان پرداختند. حتی امروز هم می‌بینیم که بیش از ۳۰ درصد اصطلاحات علم اناتومی، متعلق به زبان عربی است.

روانشناسی

امام ابن قیم الجوزیه، نویسندهٔ دوکتاب مشهور«الروح» و «الجن»، نخستین کسی است که با الهام از آیت قرآنی«یعرف المجرمون بسیماهم» و با نوشتن دوجلد کتاب در همین مورد، اساس علم روانشناسی را گذاشت و بعدها دانشمندان غربی در تکامل آن خدماتی انجام دادند.

در بخش زبان، ادبیات و نشانه‌های نگارشی

آنچه را که امروز ما به نام‌های کامه، سمیکولن، شارحه، ندابیه و غیره می‌شناسیم، نخستین بار در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه، وقتی قرآن کریم را جمع‌آوری کردند به منظور این که مسلمان‌ها در وقت خواندن قرآن، مرتکب اشتباه نشوند، نشانه‌هایی را به خاطر توقف، مکث کوتاه، مکث دراز، وصل کردن جمله‌ها و درست خواندن إعراب‌های قرآن‌کریم وضع کردند که یا به شکل یک مثلث کوچک بود، یا سه نقطهٔ سر به سر یا یک دایره یا اشکالی مثل این‌ها، که نمونه‌های این نشانه‌ها را می‌توانیم در قدیمی‌ترین نسخه‌های قرآن کریم مشاهده کنیم؛ همچنان ده‌ها مورد دیگر را می‌توان نام برد؛ مانند: اختراع الکول که توسط ابوبکر محمد بن زکریای رازی صورت گرفت. در فن معماری اختراع خشت کلید رواق‌های استوانه‌یی توسط سنمار صورت گرفت. با اختراع فورمول‌هایی زیرنام «البواحیر»، توسط مسلمانان، اساس علم هواشناسی گذاشته شد. اختراع ساعت، اختراع واترپمپ بادی و

اساس‌گذاری فن آبرسانی و بنای کاریزها و... همه توسط مسلمانان صورت گرفت. و بالآخره یکی از برازنده‌ترین چهره‌های علمی در دنیای اسلام ریاضی‌دانِ بزرگ«محمد بن موسی الخوارزمی» بود که برای اولین بار جدول‌های نجومی و جدول‌های مثلثاتی را طرح و تدوین کرد و به کمک ۶۹ دانشمند دیگر، دایرة المعارف جغرافیا را، که در دنیای آن روز برای کشتیرانی بسیار اهمیت داشت، تنظیم و آماده نمود؛ همچنان سلسلهٔ اعداد هندی را که امروز به نام سلسلهٔ اعداد عربی یاد می‌شود، او برای غرب معرفی کرد. و او بود که اساسات ریاضی و علم الجبر (Algebra) را گذاشت. حتی امروز نام‌های بسیاری در علوم ریاضی تحریف کلمه‌های عربی است؛ مثل«الگوریتم» یا «لوگاریتم» که در اصل همان «الخوارزمی» است.

امروز که بشر در عرصه‌های مختلف علوم به پیشرفت‌های چشمگیری نایل آمده و با اختراع هواپیماهای دورپرواز، راکت‌های قاره پیما، سفینه‌های فضایی، اقمار مصنوعی، تلسکوپ‌های فضاگرد وغیره که همه به وسیلهٔ کمپیوتر هدایت می‌شوند، از تنگنای زمین به کیهان راه یافته است، دیده می‌شود که اساسات و مقدمات تمامی این پیشرفت‌های که امروز نصیب بشرشده است مرهون زحمات و خدمات این بزرگ مردان می‌باشد. اینجاست که باز همان گفتهٔ علامه سیدجمال‌الدین افغانی به یاد می‌آید و از ما می‌خواهد که پیوسته بر گنجینهٔ دانش خویش بیفزاییم و همیشه در تلاش و جستجو باشیم، تا از کاروان دانش‌های بشری عقب نمانیم.



* اسطرلاب: وسیله‌یی است دایروی شکل و ساخته شده از مس. سطح این آله توسط خطوط منظم به قسمت‌های مساوی تقسیم شده و درقسمت‌های مختلف آن ارقام مختلفی نوشته شده است. در وسط سطح آن یک عقربهٔ فلزی نیز قرار دارد. در قسمت‌های مختلف سطح آن نام‌ها و اشکال مختلف برج‌های نجومی به شکل محدب و مقعر قرار گرفته است. مسلمانان نخستین، این وسیله را به منظور ردیابی سمت قبله، نقاط انحرافی شهرها و موارد دیگری از قبیل تخمین زدن ارتفاع خورشید و اجرام آسمانی، تعیین مسافت، دریافت نقطهٔ زوال روز و شب و تقسیم‌بندی ساعت‌های آن به کار می‌بردند.



* كُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ: جزء آیهٔ مبارکهٔ: «لَا الشَّمْسُ یَنبَغِی لَهَا أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» (آیت ۴۰ سورهٔ یس) یعنی: نه خورشید را سزدکه به ماه رسد و نه شب بر روز

پیشی جوید و هر کدام در سپهر و مدار شناور اند.

* آیهٔ مبارکهٔ: «یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...» (آیت ۴۱ / سورهٔ الرحمن) یعنی: تبهکاران از سیمای‌شان شناخته می‌شوند.

بخوانیم و بدانیم

۱. بسیاری از علوم پذیرفته شدهٔ بشر چه در ساحهٔ علوم انسانی و چه در بخش علوم تجربی، یا بنیان‌گذاران اصلی آن مسلمان‌ها بودند و یا در تدوین و تحول و تکامل آن دانش‌ها سهم بزرگی را به دوش کشیدند.
۲. ابوریحان البیرونی نخستین کسی بود که طریقهٔ ترسیم نقشه‌های جغرافیایی به طریقهٔ استوانه‌یی را ۵۵۰ سال پیشتر از "مرکوری" اختراع کرد.
۳. نخستین بار مسلمان‌ها بودند که به کالبد شگافی و تشریح علمی و نام‌گذاری استخوان‌های هیکل انسان پرداختند.
۴. اساس علم هواشناسی با اختراع فورمول‌های «البواحیر»، توسط مسلمانان، گذاشته شد.
۵. نخستین بار محمد بن موسی الخوارزمی جدول‌های نجومی و جدول‌های مثلثاتی را در جهان طرح و تدوین کرد و اساس علوم ریاضی و الجبر را گذاشت.



• انواع نامه‌های اداری (مکتوب‌ها) از نظر شکل

نامه‌های اداری از نظر شکل، موضوع، ماهیت و چگونه‌گی استفاده و ارسال، به انواع مختلف تقسیم می‌شود که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

۱. نامه‌های وارده: تمام نامه‌هایی است که از خارج اداره، سازمان و یا مؤسسه دریافت شده باشد و در دفترهای اداره یا سازمان، شماره‌یی وارده به آن تعلق می‌گیرد.

۲. نامه‌های صادره: نامه‌هایی که از سازمان یا اداره به خارج آن فرستاده می‌شود و شماره‌یی صادره به آن تعلق می‌گیرد.

۳. نامه‌های محرمانه: مکاتباتی که دسترسی و اطلاع به مفاد و محتوای آن‌ها برای همه کس مجاز نیست و فقط افراد خاصی در هر اداره و یا سازمان، می‌توانند از متن آن آگاه شوند.

٤. نامه‌های سِرِّی: نامه‌های سِرِّی اسنادی است که افشای آن به امنیت مملکت و مصالح دولت، لطمهٔ بسیاری وارد می‌کند و آن را به خطر می‌اندازد. این‌گونه نامه‌ها در جاهای مخصوص نگهداری شده و از آن‌ها حفاظت خاص به عمل آید.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان در مورد این که چرا نقش مسلمانان امروز در تکامل علوم کمرنگ‌تر از گذشته است، باهم گفتگو کنند؛ سپس نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.
۲. چند تن ازشاگردان، به اساس نوبت، در برابر صنف قرار گرفته نامه‌های سری را شرح دهند و مثال‌های واضح بیاورند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا درکتابچه‌های خویش بنویسید.
۲. این تصویر را (که سیستم تلفون وخبر رسانی درقدیم است) مشاهده کنید و در مورد آن متنی بنویسید که کمتر ازهفت سطر نباشد.





۱. اساس علوم ریاضی و الجبر توسط چه کسی گذاشته شد؟
۲. البیرونی چه کارهایی را انجام داد؟
۳. درگفتهٔ علامه سیدجمال‌الدین افغانی چه پیامی نهفته است؟
۴. کُلٌّ فِی فَلَک یَسْبَحُونَ، چه معنا دارد؟
۵. نشانه‌های نگارشی چگونه به میان آمدند؟



۱. در مورد این که چرا نقش مسلمانان امروزی در تکامل علوم کمرنگتر از گذشته است، مقاله‌یی بنویسید که کمتر از ده سطر نباشد.
۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

جمال و زینت انسان به دانش است و هنر   که آدمی شرف از دانش و هنر دارد
تفاوت بشر از جانور به معرفت است   جز این چه فخر و فضیلت به جانور دارد

ادیب الممالک فراهانی

۳. متن کامل درس شانزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
شانزدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. روابط اجتماعی چیست؟
۲. چه چیزهایی سبب تقویت روابط اجتماعی می‌شود؟
۳. تقویت روابط اجتماعی چه فایده دارد؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

روابط اجتماعی

شکی نیست که زنده‌گی اجتماعی یک ضرورت حتمی و قطعی است و آدمی را گریزی از آن نیست. همین نیرویی که انسان را به زنده‌گی جمعی فرا می‌خواند و همان اهداف و انگیزه‌هایی که پذیرش این زنده‌گی را برای وی تسهیل می‌نماید، آدمی را به برنامه‌ریزی و شکل دادن به روابط بین اعضای جامعه دعوت می‌کند، تا نیل به آن اهداف ممکن گردد وگرنه زنده‌گی جامعه بدون قانون و روابط اجتماعی قانونمند، هرگز مطلوب نیست. از سوی دیگر انسان با سایر موجودات تفاوت اساسی در این جهت دارد که نافع بودن یا مضر بودن انسان برای انسان‌های دیگر وابسته به میل و ارادهٔ اوست.

اگر همهٔ انسان‌ها بخواهند شرایط مساعدی را برای پیشرفت داشته باشند، باید روابط سالمی را پی‌ریزی نمایند، زمانی افراد جامعه می‌توانند روابط سالم داشته باشند که اساس زنده‌گی برمحبت، صفا وصمیمیت استوار باشد. اگر زنده‌گی برکینه‌توزی، دشمنی، خودخواهی و مکر و حیله بنا شود، انسان‌ها هرگز روز خوشی نخواهند دید.

صید مجنون طینتان بی‌دام الفت مشکل است　　　هرکه بیمار محبت گشت سر تا پا دل است
بیدل (رح)

محبت انسان ریشه در معرفت او به خویشتن دارد. محبت انسان به خود، او را وادار می‌کند که به سوی کمال حرکت کند و نقص را از خود بزداید. تمام فعالیت‌های افراد بشر در زنده‌گی بر محور عشق و محبت قرارگرفته است. میزان محبت انسان نسبت به دیگران باید متناسب با میزان شایسته‌گی آن‌ها باشد؛ یعنی نمی‌توان همه را به یک اندازه دوست داشت؛ زیرا این عمل به معنای نادیده گرفتن ارزش‌ها و ضایع کردن گوهر محبت است. محبت سرمایه یی با ارزش است با توجه به نقش محبت در سوق دادن انسان به کمال باید تنها در جایی به کار رود که دل خود و دیگران را مجذوب کمال کند.

اگر می‌خواهیم معیاری محکم و فراگیر و صحیح در معاشرت داشته باشیم و بدانیم چگونه باید با دیگران رفتارکنیم، باید خود را به جای آن‌ها قرار دهیم و آنگاه طریق رفتار و سلوک خود را به دست آوریم و صحت و نادرستی رفتار خویش را به سنجش گیریم؛ بنابرین آنچه در روابط اجتماعی بعد از شناخت آداب معاشرت و عمل به آن‌ها و احترام به انسان‌های دیگر مهم می‌باشد، این است که آن‌ها را همچون خود ببینیم و در رفتار وکردار و اندیشه نسبت به آن‌ها خود را به جای آن‌ها قرار دهیم و برهمین اساس رفتار اجتماعی خویش را پایه‌گذاری کنیم.

احتمالاً تاکنون با افرادی روبه‌رو شده باشید که خوش برخورد استند و رفتاری دلپذیر دارند و اگر در بین جمعی از افراد بیگانه قرار گیرند، در زمان کمی با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. این‌گونه افراد معمولاً دوست داشتنی و جذاب استند و قادر اند افراد را به کارهای دلخواه خود وادار کنند.

یک فرد با روابط اجتماعی خوب منافع زیادی به دست می‌آورد؛ زیرا رفتار چنین فردی سبب می‌شود که او اعتماد و پشتیبانی افراد را به راحتی به دست آورده و اطرافیانش او را به سمت موفقیت سوق دهند. چنین فردی نه تنها از حمایت اطرافیان برخوردار است؛ بلکه خود حامی دیگران است و این چرخه ادامه پیدا می‌کند. او می‌تواند با حمایت افراد مختلف در اجتماع کارهای زیادی انجام دهد؛ زیرا می‌داند چگونه ارتباطات اجتماعی خود را بالا ببرد.

اگر شما هم نگاهی به قدرت روابط اجتماعی خود کنید و مهارت‌های ارتباطی خود را شناخته و آن‌ها را تقویت کنید، برای افزایش قابلیت‌های اجتماعی و تبدیل شدن به انسانی شادتر و موفق‌تر باید روی رفتار و زنده‌گی خود یک باز نگری کلی انجام دهید. اگر شما یکی از این افراد (با قدرت روابط اجتماعی بالا) استید، دلیلی برای عدم موفقیت شما وجود ندارد. فقط باید بدانید از کجا شروع کنید. و برای این کار، نکات زیر را مد نظر داشته باشید:

۱. وقتی در حال تقویت روابط اجتماعی استید سعی کنید صادق و بی‌ریا عمل کنید.

صداقت و پاکی سبب افزایش توانایی و اعتبار فرد می‌شود؛ چون کسی که نقش بازی می‌کند هرگز نمی‌تواند رفتار شخصی را داشته باشد که از ته دل به دیگران محبت می‌کند.

۲. یکی از مهمترین تمرین‌های خود سازی تمرین «شنوندۀ خوب بودن» است.

برای به دست آوردن محبت و اعتماد افراد، باید شنوندۀ خوبی باشید و با آن‌ها صحبت کنید. با افرادی که صحبت می‌کنید ارتباط رویاروی با چشم برقرار کنید. طوری به حرف‌های افراد گوش کنید، که گویی هرکلمه از حرف‌های آن‌ها را با دقت می‌شنوید.

۳. قسمت بزرگی از خود سازی، دوست داشتن خود است.

همیشه به خاطر داشته باشید، قبل از هرکسی برای خود ارزش قایل شوید و به خود احترام

بگذارید. اگر شما خود را فرد قابل احترام و با ارزشی بدانید، افراد به سمت شما خواهند آمد، نه اینکه برای اهداف خود بر روی شانه‌های شما پا بگذارند.

۴. شخصیت خود را پرورش دهید.

آیا شما ترشرو و بدخُلق استید؟ با این حال نمی‌توانید وارد زنده‌گی شوید. از شر رفتارها و عادت‌های بد خود را رهایی بخشید؛ چون آن‌ها یکی از بزرگترین موانع پیشرفت شما اند. چه کسی یک دوست ترشرو و بدخُلق می‌خواهد؟

۵. یکی از راه‌های خود سازی، تسلط برخویشتن است.

زمانی که عصبانی می‌شوید داد و فریاد نکنید. آرام و متین باشید. برای کنترول وضعیت موجود و تبدیل خشم خود به چیزی مولد و مثبت، باید به اندازهٔ کافی پخته باشید.

۶. روابط خود را تقویت کنید.

روابط شما با خانواده و دوستان و افرادی که نقش مهمی در زنده‌گی شما ایفا می کنند، نباید مورد غفلت واقع شوند. کارهای دلپذیری را با هم انجام دهید تا زمانی که خانواده، دوستان و افرادی که برای شما اهمیت قایل اند، پشتیبان شما باشند. شادی شما را ترک نخواهد کرد. و در پایان روابط خوب شما با دیگران به شما کمک می کند تا توانایی‌های فردی خود را افزایش دهید و در عین حال به عنوان یک فرد دوست‌داشتنی در موقعیت قرار می‌گیرید. البته در جامعه مطرح خواهید شد.



انسان به حیث یک موجود اجتماعی، از آغاز تولد، گرایش‌های اجتماعی از خود نشان می‌دهد. نیاز به کسب حمایت و امنیت دارد که اولین نشانه‌های نیازمندی فرد به عوامل بیرونی است. لبخندی را که در ماه‌های اول زنده‌گی در نوزاد دیده می‌شود، به عنوان اولین ارتباط او با محیط اجتماعی خویش می‌دانند. این لبخند در تمامی نوزادان دیده می‌شود که به نظر می‌رسد، کارکرد عمدهٔ آن، جلب توجه اطرافیان و برقراری یک نوع ارتباط ساده با اجتماع است.

بخوانیم و بدانیم

۱. اگر همه انسان‌ها بخواهند شرایط مساعدی را برای پیشرفت داشته باشند، باید روابط سالمی را پی‌ریزی نمایند.

۲. محبت انسان به خود، او را وادار می‌کند تا به سوی کمال برود و نقص خود را بزداید.

۳. اگر می‌خواهیم معیاری محکم و فراگیر وصحیح در معاشرت داشته باشیم و بدانیم چگونه باید با دیگران رفتارکنیم، باید خود را به جای آن‌ها قرار دهیم.
۴. یک فرد با روابط اجتماعی خوب منافع زیادی به دست می‌آورد؛ زیرا رفتارچنین فردی سبب می‌شود که اطرافیان او را به سمت موفقیت سوق دهند.
۵. برای افزایش قابلیت‌های اجتماعی و تبدیل شدن به انسانی شادتر و موفقتر باید روی رفتار و زنده‌گی خود یک بازبینی کلی انجام دهید.
۶. وقتی درحال تقویت روابط اجتماعی استید سعی کنید صادق و بی‌ریا عمل کنید.
۷. یکی از مهمترین تمرین‌های خود سازی تمرین «شنوندهٔ خوب بودن» است.



• انواع نامه‌های اداری (مکتوب‌ها) از نظر موضوع و ماهیت

نامه‌های اداری از نظر موضوع به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نامه‌های شخصی- اداری: نامه‌هایی که از طرف مردم برای مراجع رسمی، دستگاه‌های دولتی، نهادها، سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات و... فرستاده می‌شود. مقصود از این مکاتبات، انجام شدن امور شخصی است.
۲. نامه‌های اداری- شخصی: نامه‌هایی است که از طرف مراجع رسمی، دستگاه‌های دولتی، نهادها، سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات و... برای اشخاص فرستاده می‌شود.
۳. نامه‌های اداری- اداری: نامه‌هایی که بین قسمت‌ها و اداره‌های مختلف هر وزارتخانه و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی مبادله می‌شود.

• انواع نامه‌های اداری (مکتوب‌ها) از نظر ماهیت

نامه‌های اداری از نظر ماهیت کار نیز به گونه‌های سه‌گانه زیر تقسیم می‌شود:

۱. نامه‌های خبری: این نامه‌ها نتیجهٔ اقدامات انجام کاری را به اطلاع می‌رساند. در واقع، این نامه‌ها شروع یا پایان کاری را به گیرنده اطلاع می‌دهد.
۲. نامه‌های بازدارنده: نامه‌هایی است که از انجام یافتن کار یا بروز حادثه‌یی جلوگیری

می‌کند. این نوع نامه‌ها اقداماتی را که از طریق قسمت اداره یا افرادی شروع شده است یا احتمال انجام شدن دارد، به طور موقت یا دایم متوقف می‌کند.

۳. نامه‌های دستوری یا درخواستی: دستور یا درخواست انجام شدن کار یا نتیجهٔ آن از مراجع رسمی، دستگاه‌های دولتی، نهادها، سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات و یا فرد است.

کار گروهی و سخنرانی

۱. اگر همه انسان‌ها بخواهند شرایط مساعدی را برای ایجاد روابط سالم اجتماعی داشته باشند، جز آنچه در درس خواندیم، دیگر چه چیزهایی را پیشنهاد می‌کنید. شاگردان در این مورد با هم گفتگو کنند و نتیجه را یک نفرشان به دیگران بیان کند.

۲. شاگردان پیرامون موضوع درس باهم گفتگو کنند و فهرستی از راه‌های دیگر خودسازی را ترتیب دهند؛ سپس چند شاگرد، یک شمارهٔ آن را خوانده و با ارائهٔ مثال‌های گوناگون، در برابر صنف شرح دهند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.

۲. موضوع«روابط اجتماعی» را عنوان قرار داده، متنی هفت سطری در کتابچه‌های خود بنویسید.



۱. برای افزایش قابلیت‌های اجتماعی و تبدیل شدن به انسانی شاد و موفق چه باید کرد؟

۲. مهمترین تمرین‌های خودسازی را صرف نام ببرید.

۳. نامه‌های شخصی و اداری را تعریف کنید.

۴. بر تمرین‌های خودسازی، شما دیگر چه چیزهایی را علاوه می‌کنید؟

۵. چه نوع نامه‌ها می‌توانند بیشتر در تقویت روابط اجتماعی مؤثر باشند؟ به چه دلیل؟

کار خانه‌گی



۱. نظریات شخصی خود را در مورد بهبود روابط فرد با اجتماع، طی ده سطر در کتابچه‌های تان بنویسید.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

گر ز بی‌سرمایه‌گی دستت ز سیم و زر تهیست
می‌توان تسخیـر دل‌هـا کرد با خُلـق حَسَـن

صائب

۳. متن کامل درس هفدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
هفدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. واژۀ علم چه معنایی را افاده می‌کند؟
۲. چرا انسان باید علم آموز باشد؟
۳. چرا دین مقدس اسلام همیشه پیروان خویش را به فراگیری دانش تشویق و ترغیب نموده است؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

علم و عقل

خاتَم ملک سلیمان است علم　　جمله عالم صورت و جان است علم
آدم خاکی زحق آموخت علم　　تا به هفتم آسمان افروخت علم
هین مکش بهر هوا آن بار علم　　تا ببینی در درون انبار علم[1]
تاکه بر رهوار علم آیی سوار　　بعد از آن افتد ترا از دوش بار
علم‌های اهل دل حَمال شان　　علم‌های اهل تن اَحمال شان
علم چون بر دل زند یاری شود　　علم چون برتن زند ماری شود
علم دریاییست بی‌حد و کنار　　طالب علم است غواص بِحار
صیقل عقلت بدان داده است حق　　که بدو روشن کنی دل را ورق
گفت پیغمبر که احمق هرکه است　　او عدوی ما و غول و رهزن است
هرکه او عاقل بود او جان ماست　　رُوح او و رَوح او ریحان ماست
آفت مرغ است چشم کام‌بین　　مَخلص مرغ است عقل دام‌بین
عقل خود با عقل یاری یارکن
«اَمرُهم شوری» بخوان و کارکن

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی



* علم: در لغت، دانش، معرفت، آگاهی و یقین را گویند. دین مقدس اسلام همیشه پیروان خویش را به فراگیری دانش تشویق و ترغیب نموده است؛ چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.... سورۀ الزمر/ آیت ۹» یعنی: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی‌که نمی‌دانند یکسانند؟ همچنان پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «طَلَبُ العِلمِ فَرِيضَةٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ» یعنی: طلب علم (دانش) برهمۀ مسلمانان فرض است. به همین‌گونه امام شافعی(رح) می‌فرماید: «العلم علمان، علم الأبدان و علم الأديان.» یعنی: دانش دوگونه است: ۱. دانش بدن‌ها (یعنی دانشی که مربوط به آسایش آفرینی جسم‌ها و بدن‌ها می‌شود؛ مانند: طب، ساینس،کیمیا، فزیک و....) ۲. دانش دین‌ها (یعنی دانشی‌که مربوط به تاریخ ادیان، ضرورت ادیان، پیدایش ادیان و بالآخره منطق، اخلاق و...)

پس با نظرداشت همۀ این موارد، دیده می‌شود که پیامبر اکرمﷺ حکم به مطلق علم کرده و در تعیین نوعیت علم هیچگونه قیدی را وارد نساخته است. پس نتیجه می‌گیریم که یک مسلمان باید تا حد امکان و توان بشری، همۀ علوم اعم از علوم دین، فلسفه، اخلاق، ادبیات، ساینس، طب، نجوم، فزیک، کیمیا، بیولوژی و... را بیاموزد؛ تا جامعۀ اسلامی از قوت لازم برخوردار گردیده و در مقابل غیرمسلمانان احساس عجز و ناتوانی نکند؛ لذا با نظرداشت این که پیامبرگرامی ما ﷺ حکم به مطلق علم کرده است،

* اَمرُهم شوری: اشاره به کل آیۀ مبارکۀ «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا **الصَّلَاةَ** وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ.... سورۀ شوری / آیت ۳۸» یعنی: و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است....

* آدم خاکی زحق آموخت علم: اشاره به آیۀ مبارکۀ: «وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ. سورۀ البقره/ آیت ۳۱» یعنی: و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی این‌ها به من خبر دهید.

بخوانیم و بدانیم

۱. آدمعليه‌السلام نخستین بار، علم را با فرا گرفتن اسماء، از خداوندﷻ آموخت.
۲. یک مسلمان باید تا حد امکان و توان بشری، همهٔ علوم اعم از علوم دین، فلسفه، اخلاق، ادبیات، ساینس، طب، نجوم، فزیک، کیمیا، بیولوژی و... را بیاموزد.
۳. نظر به فرمودهٔ خداوندﷻ یک انسان دانا و یک انسان نادان هیچگاه باهم برابر نیستند.
۴. اگر انسان، دانش و خرد را باهم یکجا سازد، در دنیا و آخرت سعادتمند می‌شود.



• **پیشنهاد:** پیشنهاد نیز نوع دیگری از نامه‌های اداریست. این نوع نامه، که آن خود نیز دارای شکل و چوکات ویژه می‌باشد، در ادارات کشور ما معمول است.

پیشنهاد وقتی به کار گرفته می‌شود که کسی از مقامات پایین رتبه از آمر خویش درخواست می‌کند، دستور اجرا، ممانعت، پیگیری و... کاری را صادر نماید؛ تا این مقام پایین‌رتبه نظر به دستور کتبی آمر خویش و به رویت این ورقه، در مورد موضوع مربوط اقدام لازم نماید.

بخش‌های اصلی پیشنهاد نیز عیناً مانند مکتوب اداری بوده و قابل رعایت می‌باشد؛ با تفاوت این که پیشنهاد دارای جدول بوده، تمام مقتضیات پیشنهاد در میان خانهٔ سمت راست نوشته می‌شود و خانهٔ سمت چپ جدول به منظور نوشتن دستور مقام بالایی، سفید گذاشته می‌شود.

احکام	پیشنهاد

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان در مورد معنا و مفهوم بیت زیر باهم گفتگو کنند و نتیجه را یک نفرشان، با ارائهٔ مثال‌ها، به دیگران انتقال دهد.

تا که بر رهوار علم آیی سوار
بعد از آن افتد ترا از دوش بار

۲. می‌گویند، علم ثروت است. چند تن از شاگردان در این مورد سخنرانی نموده و مفهوم این جمله را با ارائهٔ مثال‌های گوناگون، شرح دهند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های تان به صورت املا بنویسید.
۲. این تصویر را با موضوع «ضرورت فراگیری دانش» ارتباط داده، درمورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.





۱. چرا یک انسان دانا و یک انسان نادان باهم برابر نیستند؟
۲. چرا یک مسلمان باید از همهٔ علوم بهره داشته باشد؟
۳. مفهوم حدیث پیامبر ﷺ که گفته است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» چیست؟
۴. پیشنهاد چگونه نامه را گویند؟



۱. شرح این بیت را با ارائهٔ مثال‌های گوناگون در کتابچه‌های‌تان بنویسید.

علم چـون بـردل زنـد یـاری شـود   علم چون بـرتـن زنـد مـاری شـود

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

کسی که گنج درون آگند به گوهر علم   چه احتیـاج بـه گنجیـنـه و گهـر دارد
کسی که نقد معارف به دل ذخیره کند   چه اعتنا به دُر و لعل و سیـم و زر دارد

ادیب الممالک فراهانی

۳. متن کامل درس هژدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
هژدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. راز خوشبختی درچیست؟
۲. خوشبختی چیست و راه وصول به آن کدام است؟
۳. چه چیزهایی در زنده‌گی می‌تواند دریچه‌های خوشبختی را به روی انسان بگشاید؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

اندرزهای اخلاقی

در این که همه افراد جامعه خواهان سعادت وخوشبختی و بهروزی در زنده‌گی روزمرۀخود استند، شکی نیست؛ ولی باید دانست که خوشبختی چیست و راه وصول به آن کدام است؟

بعضی از مردم، راه وصول به سعادت در زنده‌گی را منحصر به جمع‌آوری ثروت زیاد می‌دانند. برخی تنها راه سعادت و خوشبختی را رسیدن به جاه و مقام می‌دانند. گروهی دیگر تنها راه رسیدن به سعادت را تکامل رفتار انسانی و تعالی اخلاق نفسانی معرفی می‌کنند. دسته‌یی تحت فشار و رنج قرار دادن ریاضت و سختی کشیدن جسم انسان را راه صحیح خوشبختی می‌دانند و عقیده دارند چنان باید جسم و بدن را در تنگنا و سختی قرار داد که جسم انسان ضعیف و نحیف شود و روح انسان کامل و بزرگ گردد.

کدام راه و نظریه برای رسیدن به خوشبختی و نیکنامی، راه سعادت است؟ آیا هیچ یک از راه‌های فوق‌الذکر راه اصلی ورود به وادی سعادت نیست؟ آیا چیزی فراتر از این امور مادی، تنها راه ورود به سعادت و خوشبختی می‌تواند باشد؟

آری، راز خوشبختی تنهاِ در پرتو ایمانِ به خداوندﷻ و باورکامل به اوست. خدای متعال در قرآن‌کریم می‌فرماید: «أَلاَ بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ[1]» یعنی: تنها با یاد خدا، قلب‌ها آرام می‌گیرند.

پس از آن پند و اندرزپذیری و حرف‌نیوشی از بزرگان و به کاربستن آن می‌تواند دریچه‌های خوشبختی را به روی انسان بگشاید؛ زیرا پندها و اندرزها حاصل تجربۀ طولانی بزرگان است و نتیجۀ یک عمر آگاهی آنان. گاهی یک پند و اندرز معنای یک کتاب کامل از فصل‌های زنده‌گی را در خود نهفته دارد و گاهی دنیایی از فلسفه در یک جملۀ کوتاه گرد آمده است، که آن جملۀ کوتاه می‌تواند مسیر زنده‌گی ما را عوض کند. از این‌رو اندرزهایی

۱- جزء آیۀ ۲۸- سورۀ رعد پارۀ ۱۳.

از بزرگان را می‌آوریم.

• سستی در عمل موجب نرسیدن به مطلوب است. (حضرت علی (رض))

• برترین دانش‌ها خدا پرستی است. (بزرگمهر)

• اندیشه دریایی‌است که مُروارید آن فلسفه و فرزانه‌گی است. (یحیای برمکی)

• از دو صفت همواره بپرهیزید، یکی بی‌حوصله‌گی و دیگری تنبلی، اگر بی‌حوصله باشی بر هیچ حقی صبر نخواهی کرد، و اگر تنبل باشی هیچ حقی را ادا نخواهی کرد. (امام صادق)

• دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یکدم بیازارند. (سعدی)

• چنان نمای که هستی نه چنان باش که می‌نمایی. (بایزید بسطامی)

• نزدیکترین چیزها مرگ و دورترین چیزها آرزوست. (سقراط)

• نبوغ، جوهر تفکر است. (ژان پل سارتر)

• افراد منطقی خودشان را با دنیا تطبیق می‌دهند. افراد غیر منطقی سعی می‌کنند دنیا را با خودشان تطبیق دهند. (برنارد شاو)

• آنچه استید شما را بهتر معرفی می‌کند تا آنچه می‌گویید. (بزرگمهر)

• قدر زمان حال را بدانید که گذشته بر نمی‌گردد و آینده شاید نیاید. (گالیله)

• حکمت درختی‌است که ریشهٔ آن در قلب است و میوهٔ آن در زبان. (بطلمیوس)

• نخستین قانون موفقیت، تمرکز فکری است. (ویلیام ماتیوس)

• پیروزی آن نیست که هرگز نیفتی، آن است که بعد از هر افتادنی برخیزی. (مهاتما گاندی)

• تمایلات خود را میان دو دیوار محکم «اراده» و «عقل» حبس کنید. (ارسطو)

• دربارهٔ آدم‌ها از سؤالاتی که می‌پرسند قضاوت کنید، نه از جواب‌هایی که می‌دهند. (ولتر)

• تمام حقایق سه مرحله را پشت سرگذاشته اند: اول، مورد تمسخر واقع شده‌اند. دوم، به شدت با آن‌ها مخالفت شده است. سوم، به عنوان یک چیز بدیهی پذیرفته شده‌اند. (شوپنهاور)

• هرچیزی زیبایی‌ها و خصوصیت خودش را دارد؛ ولی هرکسی نمی‌تواند آن‌ها را ببیند. (کنفوسیوس)

• آنکه پریدن نمی‌داند نباید بر پرتگاه آشیانه بسازد. (نیچه)

• اگر با خونسردی گناهان کوچک را مرتکب شدید، روزی می‌رسد که بدترین گناهان را هم بدون خجالت و پشیمانی مرتکب می‌شوید. (شوپنهاور)

• آن که می‌تواند انجام می‌دهد، آن که نمی‌تواند انتقاد می‌کند. (دیل کارنگی)

• برگرداندن تصویرهای آویخته بر دیوار، مسیر تاریخ را عوض نمی‌کند. (نهرو)

• شاگردانی که بدون نوآوری همواره سخن استاد خویش را تکرار می‌کنند، هیچگاه برای خود و استاد شان فر و شکوهی به ارمغان نمی‌آورند. (ارد)

• اگر به جای اسلحه با قلم به جنگ دنیا می‌رفتیم، همهٔ دشمنان نابود می‌شدند. (بیسمارک)
• اگر هر شاگرد یک گام از معلم خود پیش نشود، جامعه در رکود باقی می‌ماند.
(پروفیسرمحمدکبیر)
• آن که نمی‌تواند از خواب خویش برای فراگیری دانش و آگاهی کم کند، توانایی افزودن بر بزرگی و برتری خویش را ندارد. (ارد)
• حافظه گنجینه‌یی است که باید در آن سرمایه‌گذاری کنیم تا بتوانیم کمکی را که به آن نیاز داریم از آن دریافت کنیم. (روو)
• تو در تمام دنیا فقط یک نفر؛ ولی برای بعضی افراد، تمام دنیا استی. (مارکیز)
• برای شب پیری در روز جوانی چراغی باید تهیه کرد. (بلوتارک)



یکی از عوامل عمدهٔ بروز مشکلات متعدد در جوامع بشری، نادیده گرفتن و نپرداختن به امور معنوی است. اگر سیرتکاملی پیشرفت و ترقی در جوامع مختلف انسانی، در دو خط موازی مادی و معنوی به پیش می‌رفت، ما امروز در جهان خویش شاهد این همه جنگ، ویرانی، فقر، تعصب، بیماری‌های گوناگون، غارتگری، تفوق‌طلبی و ده‌ها پدیدهٔ شوم دیگر نمی‌بودیم.

بخوانیم و بدانیم

۱. راز خوشبختی تنها در پرتو ایمان الهی و باورکامل به اوست.
۲. پند و اندرز پذیری و حرف‌نیوشی از بزرگان و به کاربستن آن می‌تواند دریچه‌های خوشبختی را به روی انسان بگشاید.
۳. گاهی یک پند و اندرز معنای یک کتاب کامل از فصل‌های زنده‌گی را در خود نهفته دارد.
۴. گاهی دنیایی از فلسفه دریک جملهٔ کوتاه گرد آمده است، که آن جملهٔ کوتاه می‌تواند مسیر زنده‌گی ما را عوض کند.



• طرح نامه‌ها (مکتوب‌های) رسمی دولتی

معمولاً نامه‌های رسمی دولتی از نظرشکلی دارای ساختار ویژه‌یی اند که این طرح و ساختار، نماینده‌گی از رسمی بودن آن‌ها می‌کند. بخش‌های اصلی طرح نامهٔ رسمی دولتی به شرح زیر است:

۱. نشان رسمی دولت (دو سانتی متر پایینتر از کنارهٔ بالایی صفحه)

۲. نام کامل دولت وکشور (در سطر اول)

۳. نام عالی‌ترین مقام همان ارگان (وزارت، ریاست مستقل و.... در سطر دوم)

۴. نام ریاست (در سطر سوم)

۵. نام مدیریت (در سطر چهارم)

۶. شمارهٔ دفتری (در سطر پنجم)

۷. تاریخ (درسطرششم)

۸. آدرس و شماره‌های تماس (نیم سانتی متر بالاتر ازکنارهٔ پایینی صفحه، با خط کوچک)

تفصیلات

۱. در زبان‌هایی که شیوهٔ نوشتاری آن‌ها از راست به چپ است، نشان دولتی درسمت راست صفحه قرار می‌گیرد و در زبان‌هایی که شیوهٔ نوشتاری شان از چپ به راست است، نشان دولتی درسمت چپ صفحه قرار می‌گیرد.

۲. کشورهایی که دارای دو زبان رسمی‌اند، نشان دولتی در وسط صفحه قرارگرفته و موارد دیگر، با هردو زبان، در دوکنار نشان دولتی نوشته می‌شوند.

۳. برخی از ادارات دولتی دارای نشان خاص خود می‌باشند، که در این صورت، نشان دولتی درجای اصلی خویش قرار می‌گیرد و نشان آن اداره درسمت دیگر صفحه. موارد دیگر، با

هر دو زبان در وسط هردو نشان نوشته می‌شود.

۴. در گذشته‌ها اداره‌های دولتی ما، نامه‌های مورد نیاز را قبلاً چاپ کرده و در دفاتر نگاه می‌داشتند؛

اما امروز بسیاری از اداره‌ها، یک طرح کامل نامهٔ رسمی را در کمپیوترهای خود ذخیره دارند؛ هنگامی که نامه‌یی نوشتند، یک کاپی آن را گرفته و در روی همان طرح سفید کمپیوتری نصب می‌کنند؛ سپس آن را توسط ماشین چاپ(پرنتر) به چاپ رسانیده به مرجع مربوط می‌فرستند.



کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان در مورد «چگونه می‌توانیم خوشبختی را برای فرد، خانواده، جامعه و بالاخره کشورخود فراهم کنیم؟» باهم گفتگو کنند و نتیجه را یک نفرشان به دیگران بگوید.

۲. چند تن از شاگردان به اساس نوبت در برابر تختهٔ صنف حاضر شده و هر یک شان قسمتی از یک نامهٔ رسمی دولتی را برروی تخته رسم و نوشته کنند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند درکتابچه‌های‌تان املا بنویسید.

۲. تصور کنید که شما یک کارمند ادارهٔ حفظ محیط زیست استید. پس در بارهٔ این تصویر، با نظرداشت قواعدی که خواندید، در کتابچه‌های‌تان یک نامهٔ رسمی به آمرتان بنویسید.





۱. از درس حاضر چه نتیجه گرفتید؟
۲. نامهٔ رسمی دولتی با نامهٔ خصوصی چه فرق دارد؟
۳. چه چیزی می‌تواند دریچه‌های خوشبختی را به روی انسان بگشاید؟
۴. چرا ما بسیار انتقاد می‌کنیم و خود به آن عمل نمی‌کنیم؟ راه علاج چیست؟
۵. چگونه می‌توانیم خوشبختی را برای فرد، خانواده، جامعه و بالآخره کشور خود فراهم کنیم؟



۱. نتیجهٔ کلی درس را طی چند سطر در کتابچه‌های‌تان بنویسید.
۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

ادب آمـــــوز زان ادیب کـــــه او   ادب از حضرت خدا آموخت
برکسی خوان سبق که در همه حال   سبق از لوح کبـــریا آموخت

۳. متن کامل درس نزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
نزدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. درحکایت زیرین چه پیامی نهفته است؟
۲. کتاب کلیله و دمنه اصلاً درکجا نوشته شده است؟
۳. پیام این حکایت را در زنده‌گی روزمره درچه مواقعی می‌توان به کار بست؟
٤. چرا حیوانات دیگر اشتر را به دوستی برنگزیدند؟

درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

حکایت

آورده اند که زاغی و گرگی و شگالی در خدمت شیری بودند و مسکن ایشان نزدیک شارع عام بود. شتر بازرگان در آن حوالی بماند و به طلب چراخور در بیشه آمد؛ چون نزدیک شیر رسید، از خدمت و تواضع چاره‌یی ندید. شیر او را استمالت نمود و ازحال او استکشاف کرد وگفت عزیمت در مقام و حرکت چیست؟ جواب داد که آنچه رأی ملک فرماید. شیرگفت اگر رغبت نمایی درصحبت من ایمن و مرفه بباشی. اشتر شادگشت و در آن بیشه می‌بود تا مدتی برآن بگذشت.

روزی شیر درطلب شکار می‌گشت. پیلی مست به او دررسید و میان ایشان جنگی عظیم افتاد و از هردو جانب مقاومت رفت و شیر مجروح و نالان باز آمد و روزها از شکار بازماند وگرگ وزاغ و شگال بی‌برگ ماندند. شیر اثر آن بدید؛ گفت: «رنج می‌بینیدکه در این نزدیکی صیدی جویید، تا من برون روم وکار شما ساخته گردانم.» ایشان به گوشه‌یی رفتند و با یکدیگر گفتند که در این مقام اشتر اجنبی است و درمیان ما چه فایده دهد؟ نه ما را بدو الفتی و نه ملک را از او فراغی. شیر را برآن باید داشت تا او را بشکند وحالی فراغی پدید آید و او از طعمه فرو نماند و نیز چیزی به ما رسد. شگال گفت این نتوان کرد که شیر او را امان داده است و درخدمت خویش آورده و هرکه مَلِک را برغدر تحریض کند و برنقض عهد، دلیر گرداند، یاران و دوستان را درمنجنیق بلا نهاده باشد و آفت را به کمند سوی خود کشیده. زاغ گفت آن وثیقت را رخصتی توان یافت که شیر را از عهدهٔ آن بیرون آورد. شما

جای نگهدارید، تا من بازآیم. پیش شیر رفت و بایستاد. شیر پرسید هیچ به دست شد؟ جواب داد که کس را از گرسنگی چشم کار نمی‌کند؛ لیکن وجهی دیگر هست. اگر امضای رأی مَلِک بدان پیوندد، همه درخصب و نعمت افتیم. شیرگفت: چیست آن؟ زاغ گفت: این اشتر میان ما اجنبی است و در مقام او ملک را فایده‌یی نیست و نفعی صورت نمی‌بندد. شیر در خشم شد. گفت: این اشارت از کرم و وفا دور است و با مروت مناسبت ندارد. شکستن عهد اشتر را به چه تأویل جایز شمرم؟ زاغ گفت: براین مقدمه وقوف دارم؛ لیکن حکما گویند یک نفس را فدای اهل بیتی باید کرد و اهل بیتی را فدای قبیله‌یی و قبیله را فدای شهری، چون در خطری باشد و عهد را هم مخرجی توان یافت؛ چنانکه ملک از وصمت غدر منزه باشد و حالی ذات او از مشقت فاقد و مخافت بوار مسَلَّم گردد. شیر سر درپیش افگند. زاغ رفت و باز یاران را گفت: «لختی سرکشی و تندی کرد و به آخر رام شد و به دست آمد.» اکنون تدبیر آن است که ما همه بر شتر فراهم آییم و ذکر شیر و رنجی که او را رسیده است تازه گردانیم و گوییم ما در پناه دولت و سایهٔ حشمت این مَلِک روزگار خرم گردانیده‌ایم. امروز که او را این رنج افتاد، اگر به همه نوع خویشتن بر او عرضه نکنیم، و جان و نفس فدای ذات و فراغ او نگردانیم، به کفران نعمت منسوب شویم و به نزدیک اهل مروت بیقدر گردیم. صواب آن است که جمله پیش او رویم و شکر ایادی او را باز رانیم و مقررگردانیم که ازما کاری دیگر نیاید و جان‌ها و نفس‌های ما فدای ملک است و هر یک از ما گوید: امروز چاشت ملک از من سازد و دیگران آن را دفعی سازند وعذری نهند، بدین تردد حقی گزارده شود و ما را زیانی ندارد و این فصول با اشتر درازگردن بالا کشیده بگفتند. و بیچاره را با این دمدمه در کوزهٔ فقاع کردند و با او قرار داده پیش شیر رفتند و چون از تقریر شکر و ثنا و نشر محامد و دعا بپرداختند. زاغ گفت: ملک را بقا بادا که راحت ما به صحت ذات ملک متعلق است و اکنون ضرورتی پیش آمده است تن و جان من اگرچه ضعیف است فدای ذات شریف ملک باد!

من که باشم که به تن رخت وفای تو کشم   به دل و دیده و جان بار بلای تو کشم
به خدا گر تو به عمر و خِرَدَم رای کنی   هردو را رقص کنان پیش هوای تو کشم
ور به جان و دل و تن کار برآید همه را   به خدا گوش گرفته به سرای تو کشم

و امروز ملک را از گوشت من سد رمقی حاصل تواند بود، مرا بشکنند. دیگران گفتند از خوردن تو چه آید و ازگوشت تو چه سیری. شگال هم بر این نمط فصلی آغاز نهاد، جواب دادند که گوشت تو بویناک و زیانکار است، طعمهٔ ملک را نشاید. گرگ هم براین منوال فصلی بگفت.

ایشان گفتند گوشت گرگ خناق آورد و قایم مقام زهر هلاهل باشد. اشتر بیچاره این دم ایشان چون شکر بخورد و ملاطفتی نمود هرچه تمامتر و صفت پاکی گوشت خود بکرد، همه یک کلمه شدند و گفتند راست می‌گویی و از صدق عقیدت و فرط شفقت عبارت می‌کنی. به یکبار دروی افتادند و پاره پاره کردند و شتر در آن دم به دام افتاد. و این مثل بدان آوردم تا بدانی که مکر اصحاب اغراض، خاصه که مطابقه نمایند، بی اثر نباشد.

کلیله و دمنه



حکایتی را که خواندید، برگرفته ازکتاب «کلیله و دمنه» است. کلیله و دمنه کتابی‌است در اصل هندی که به دری ترجمه شده است. در این کتاب حکایت‌های گوناگون (بیشتر از زبان حیوانات) نقل شده است. نام آن از نام دو شغال با نام‌های«کلیله» و «دمنه» گرفته شده است. بخش بزرگی ازکتاب اختصاص به داستان این دو شغال دارد. کلیله و دمنه در واقع تألیفی است مبتنی برچند اثر هندی که مهمترین آن‌ها پنجه تنتره (پنج فصل) و به زبان سانسکریت است. این کتاب چندین بار از عربی به فارسی دری برگردانده شده است. از جمله رودکی آن را به نظم درآورد؛ اما امروز جز چند بیت پراگنده از آن باقی نمانده است.

در قرن ششم هجری، نصرالله منشی (منشی بهرامشاه غزنوی) آن را به زبان دری ترجمه کرد. این ترجمه ترجمهٔ آزاد است و نصرالله هرجا لازم دانسته است ابیات و امثال بسیار از خود و دیگران آورده است. ترجمهٔ نصرالله منشی همان ترجمه‌یی است که از آن به عنوان کلیله و دمنه در زبان دری یاد می‌شود؛ گاه نیز آن را کلیله و دمنهٔ بهرامشاه خوانند. و بالآخره «کلیله و دمنه» در سال‌های اخیر توسط شاعر شیرین کلام کشور ما میربهادر واصفی به نظم در آورده شده که این کتاب در سال ۱۳۸۴هـ . ش. به نشر رسیده است.

بخوانیم و بدانیم

۱. زاغی و گرگی و شگالی در خدمت شیری بودند.

۲. اشتر بازرگان در آن حوالی بماند و به طلب چراخور در بیشه آمد. شیر برایش گفت: اگر رغبت نمایی در صحبت من ایمن و مرفه باشی.

۳. پیلی مست در رسید و میان شیر و پیل جنگی عظیم افتاد و شیر مجروح و نالان باز آمد و روزها از شکار بازماند وگرگ و زاغ و شگال بی‌برگ ماندند.

۴. زاغ وگرگ و شگال به گوشه‌یی رفتند و با یکدیگر گفتند که در این مقام اشتر اجنبی است و درمیان ما چه فایده دهد؟ نه ما را بدو الفتی و نه ملک را از او فراغی؛ پس دسیسه‌یی ریختند و او را به هلاکت نزدیک ساختند.

۵. باید دانست که مکر اصحاب اغراض، خاصه که مطابقه نمایند، بی‌اثر نیست.



• بخش‌های اصلی نامهٔ اداری (مکتوب)

منظور از بخش‌های اصلی نامه‌های اداری، این است که چگونه یک نامهٔ کامل اداری را قالب‌بندی کرده و آن را روی کاغذ بیاوریم. بر اساس آنچه در ادارات و مؤسسه‌های گوناگون، رایج و متداول، و در عرف اداری نیز پذیرفته شده و تقریباً ثابت است، باید به شکل زیر باشد:

۱. آدرس یا نشانی فرستنده (اگر نامه چاپی باشد و آدرس دفتر در پایین آن باشد، نوشتن این قسمت لازم نیست.)

۲. تاریخ صدور نامه

۳. شمارهٔ دفتری یا صادره

۴. عنوان (خطاب به گیرندهٔ نامه)

۵. آغاز نامه (عبارت یا جملهٔ احترامانه در ابتدای نامه)

۶. متن نامه

۷. پایان نامه (عبارت یا جملهٔ احترامانه پایانی)

۸. در قسمت ختم آخرین سطر نامه (نام و موقف دولتی امضا کننده)

۹. امضای مسؤول دفتر صادر کننده

۱۰. ذکر ضمیمه‌ها یا پیوست‌ها با تعداد اوراق آن (کنار چپ صفحه اول

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان با هم در مورد درس خوانده شده گفتگو کنند و پیام این حکایت را به دست آورده، نتیجه را یک نفرشان به دیگران بگوید.

۲. شاگردان به سه گروه تقسیم شده هرگروه چهارقسمت از بندهای نامه‌های اداری را برروی کاغذی رسم نمایند؛ سپس ازهرگروه یک نفرشان درمقابل صنف قرارگرفته به ترتیب تصویر کلی یک نامهٔ اداری را بر روی تخته تکمیل کنند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان به صورت املا بنویسید.

۲. درمورد تصویر زیر، با نظرداشت پیام متن درس، متنی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.





۱. حکایت متن درس چه پیامی داشت و چه چیزی را به ما می‌آموخت؟

۲. چرا حیوانات دیگر برضد اشتر توطئه چیدند؟

۳. کدام حرف‌های زاغ برشیر کارگر افتاد؟

۴. چرا شیر پیمان خود را دربرابر اشتر شکست؟

۵. این حکایت در زنده‌گی روزمره چه کارآیی دارد؟ ضمن یک مثال واضح سازید.

۶. مهمترین قسمت‌های نامهٔ اداری از نظرشما چیست؟
۷. آیا آغاز نامه و پایان آن در نامه‌های اداری ضروری است؟ به چه دلیل؟



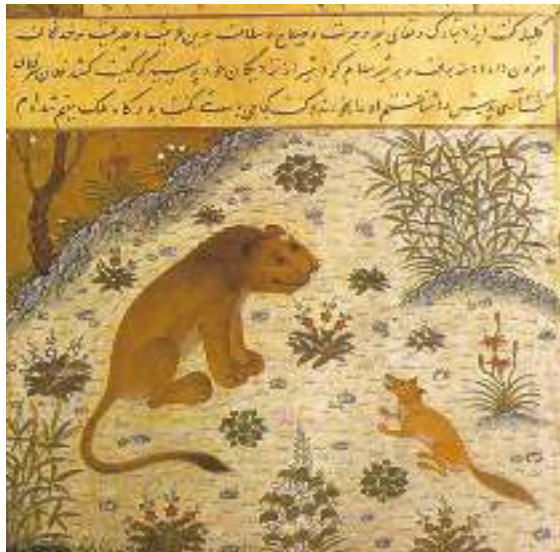
کار خانه‌گی

۱. نتیجهٔ حکایت را در کتابچه‌های‌تان بنویسید.
۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

طریق دلربایی یک جهان نیرنگ می‌خواهد
به حسن محض نتوان پیش بردن نازنینی‌ها

بیدل

۳. متن کامل درس بیستم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس
بیستم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. رسانه چیست؟
۲. رسانه‌ها در جامعه چه نقشی را ایفا می کنند؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

نقش رسانه‌ها دربیداری اذهان عامه

رسانه عبارت از وسیلهٔ انتقال پیام، معلومات و اطلاعات به مردم است. مطبوعات و رسانه‌های جمعی، چه چاپی و چه تصویری و صوتی، در جهت آگاهی افکارعامه نقش بس مهمی را ایفا می‌نمایند؛ حتی به اعتقاد بعضی از دانشمندان، رسانه‌ها قوهٔ چهارم یک دولت به شمار می‌روند. به قول یکی از فلاسفه، پیشرفت و تکامل یک جامعه از سیرتکامل رسانه‌های آن هویدا می‌گردد؛ زیرا رسانه‌ها و مطبوعات وسیلهٔ گفت و شنود اقشار مختلف اجتماع است.

رسانه‌ها با امکانات، تجهیزات، حجم و روشی که دارند، به عنوان حاملان و انتقال دهنده‌گان پیام، می‌توانند درساخت فرهنگ عمومی، باورها و افکار عمومی مؤثر باشند؛ زیرا آن‌ها بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی، عقیدتی و فرهنگی، امکان حضور در همه نقاط جغرافیایی را به دست آورده اند.

فرهنگ عمومی پدیدهٔ پویایی است که سکون در آن معنا ندارد و هر روز با اختراعات، اکتشافات و نظریه پردازی‌هایی که در دنیا شکل می‌گیرد، پذیرای این رفتارها، تحولات و دیگرگونی‌ها می‌شود؛ بنابرین کسانی که تأثیرگذاری بالاتری در فرهنگ را داشته باشند، می‌توانند در شکل‌دهی فرهنگ عمومی موفقتر باشند. اثرگذاری در فرهنگ عمومی با استفاده از وسایلی صورت می‌گیرد که آن وسایل امکان این تأثیرگذاری را معین می‌کند. مطبوعات به عنوان یکی از وسایل و تلویزیون به عنوان وسیلهٔ دیگر درین راستا مطرح است؛ چون نفوذ، حضور، نحوهٔ بیان و شکل انتقال پیام در تلویزیون، به نحوی است که مخاطب را می‌تواند با انواع و اقسام روش‌ها به خود جلب کند؛ پس این رسانه می‌تواند در نحوهٔ تغییر دیگرگونی فرهنگ عمومی، پرنفوذترین و مؤثرترین عامل باشد.

تلویزیون به عنوان یک رسانهٔ بسیار مهم و یکی از وسایل تأثیرگذار بر فرهنگ عمومی، وقتی مؤثر واقع می‌شود، که بتواند با مخاطبانش منطبق با نیازهای آنان و با روش‌های درست و مورد قبول، برنامه را ارائه کند.

از سوی دیگر رسانه وسیله‌یی است در جهت تفاهم، تبادلهٔ تجارب، وحدت ملی، همگرایی، نزدیکی افکار و اندیشه‌های مختلف و در نتیجه صلح، ثبات و امنیت. رسانه‌ها در نهادینه نمودن قوانین، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی باید نقش خویش را ادا کنند و پیداست که نقش شان در اشاعهٔ فرهنگ، اعتقادات و باورهای مردم بسیار برجسته است. بنابرین رسانه‌ها باید محتاطانه و درجهت دفاع از فرهنگ، اعتقادات و باورهای جامعه عمل کنند وگرنه فرهنگ‌های بومی و ملی درکام فرهنگ‌های بیگانه فرو خواهند رفت؛ سلطهٔ فرهنگ‌های وارداتی برجامعه سایه خواهند افگند و درپی تسخیر جامعه گردیده، ارزش‌های جامعه را خواهند بلعید.

برای این که فرهنگ و ارزش‌های جامعه رشد یابد و بتواند در مقابل نفوذ فرهنگ‌های بیگانه قرار گیرد و از محو و نابودی ارزش‌ها جلوگیری کند، مطبوعات و رسانه‌های جمعی مسؤولیت عظیم و خطیری را به عهده دارند تا در جهت رشد و غنامندی فرهنگ، عنعنات، باورها، رسوم و ارزش‌های جامعهٔ خود تلاش نمایند؛ زیرا وسایل ارتباط جمعی یگانه وسایلی اند که سیر و حرکت اجتماعی را تعیین می‌کنند.

به اعتقاد برخی از دانشمندان، مشکلات کشورهای توسعه نیافته، ناشی از فقر اقتصادی نیست؛ بلکه ناشی از فقر فرهنگی و عدم بیداری مردم آن کشورها است؛ بنابراین رسانه‌ها می‌توانند در جهت بیداری مردم و آگاهی عامه نقش به‌سزایی را بازی نمایند.

از آنجایی که مطبوعات وسیلهٔ گفت و شنود مردم است و در این گفت و شنود نزدیکی نظریات فراهم می‌آید و نزدیکی نظریات، خود حرکت مشترک اجتماعی را سبب می‌شود و مردم در کنار هم به تفاهم می‌رسند؛ پس رسانه‌ها باید در جهت تحقق آزادی، برابری، عدالت، دموکراسی و ارزش‌های جامعهٔ مدنی وسیله شوند و به مردم تفهیم نمایند که افغانستان خانهٔ مشترک همه کسانی است، که در این سرزمین تولد یافته، بزرگ شده و زنده‌گی می‌کنند.



ما امروز در شرایطی قرار داریم که عرصهٔ فرهنگ عمومی یک عرصهٔ کاملاً رقابتی است و کسانی می‌توانند در عرصه‌های رقابت حضور پیدا کنند که بتوانند از قانونمندی‌های عرصهٔ رقابت استفاده کنند و آن قانونمندی‌ها را خوب بشناسند و مطابق با آن حرکت کنند. این فهم در تمام امور سیاسی اقتصادی و حتا در امور روزمره و جاری صادق است. به همین خاطر لازم است که پیام‌ها و ارزش‌های فرهنگی رسانه‌ها مطابق با نیازهای عموم جامعه باشد؛ یعنی جامعه نسبت به آن پیام‌ها و ارزش‌های فرهنگی احساس نیازکند و آن‌ها را به خوبی بپذیرد.

بخوانیم و بدانیم

۱. رسانه، عبارت از وسیلهٔ انتقال پیام، معلومات و اطلاعات به مردم است، که در جهت آگاهی افکار عامه نقش مهمی را ایفا می‌نماید.

۲. رسانه‌ها به عنوان حاملان و منتقل کننده‌گان پیام می‌توانند در ساخت فرهنگ عمومی، باورها و افکار عمومی موثر باشند.

۳. فرهنگ عمومی پدیدهٔ پویایی است که سکون دران معنا ندارد و هر روز با اختراعات، اکتشافات و نظریه پردازی‌هایی که در دنیا شکل می‌گیرد؛ لذا فرهنگ پذیرای این رفتارها، تحولات و دیگرگونی‌ها می‌شود.

۴. رسانه وسیله‌یی است در جهت تفاهم، تبادلهٔ تجارب، وحدت ملی، همگرایی، نزدیکی افکار و اندیشه‌های مختلف و در نتیجه صلح، ثبات و امنیت.

۵. تلویزیون به عنوان یکی از وسایل مهم تأثیرگذار بر فرهنگ عمومی، وقتی موثر است که بتواند با مخاطبانش مطابق با نیازهای آنان و با روش‌های درست و مورد قبول، برنامه را ارائه کند.

۶. رسانه‌های جمعی مسؤولیت دارند؛ تا درجهت رشد و غنامندی فرهنگ، عنعنات، باورها، رسوم و ارزش‌های جامعهٔ خود تلاش نمایند؛ همچنان وظیفه دارند تا در جهت تحقق آزادی، برابری، عدالت، دموکراسی و ارزش‌های جامعهٔ مدنی وسیله شوند، به مردم تفهیم نمایند که افغانستان خانهٔ مشترک همه کسانی است که در این سرزمین تولد یافته، بزرگ شده و زنده‌گی می‌کنند. چون رسانه‌ها وسایلی اند که سیر وحرکت اجتماعی را تعیین می‌کنند.



• **استعلام:** استعلام در لغت، معلومات خواستن، طلب معلومات کردن و آگاهی خواستن را می‌گویند و در اصطلاح نامه‌نگاری، به نوع خاصی از نامه گفته می‌شود که دارای شکلی ویژه بوده و در آن اداره‌یی از ادارهٔ دیگری یا در میان خود همان اداره، پیرامون موضوعی خواستار معلومات می‌شود؛ همچنان دفاتر مسؤول بازجویی از متهمان و مجرمان، پرسش‌های خویش را به صورت تحریری در همین نوع نامه نوشته و جواب اشخاص متهم یا مجرم را به صورت کتبی در حشو آن می‌گیرند و به حیث سند مورد کاربرد مراجع قانونی قرار می‌دهند.

معمولاً استعلام‌ها در کشور ما دارای چوکات و شکل مخصوص بوده و تقریباً شکل آن در همه ادارات دولتی، یکسان است.

استعلام

سوال	جواب

کار گروهی و سخنرانی

۱. رسانه‌های صوتی و تصویری با رسانه‌های چاپی در بیدارسازی اذهان عامه ازهم چه تفاوت‌هایی دارند؟ شاگردان نقش این دو نوع رسانه را با یکدیگر مقایسه نموده نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.

۲. شاگردان طرح یک استعلام دفتر رسمی را به صورت دسته‌جمعی روی یک صفحه کاغذ بریزند؛ سپس یک تن شان در برابر صنف آمده قسمت‌های مختلف آن را شرح دهد.



املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا بنویسید.
۲. با نظر داشت وظایف رسانه‌ها، در بارۀ تصویر زیر، یک متن هفت سطری بنویسید.





۱. رسانه چیست و در جهت آگاهی افکار عامه چه نقشی را بازی می‌کند؟
۲. تلویزیون چه وقت می‌تواند بر فرهنگ عمومی تأثیرگذار باشد؟
۳. رسانه‌های جمعی چه مسؤولیت‌هایی را در برابر جامعه دارند؟
۴. طرح یک استعلام دفاتر رسمی، چگونه باید باشد؟
۵. به نظر شما آزادی رسانه‌ها چیست و چگونه باید باشد؟



کار خانه‌گی

۱. نظریات شخصی خویش را درمورد «آزادی رسانه‌ها چیست و چگونه باید باشد» طی چند سطر درکتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

گرکه ما دیده ببندیم و به مقصد نرسیم — چه کند راحلـه و مرکب رهـواری چنـد
اگـرت مـوعظـهٔ عقـل بمـاند درگـوش — نبرندت ز رهٔ راسـت بـه گفتـاری چنـد

پروین اعتصامی

۳. متن کامل درس بیست ویکم را خوانده وبرای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس
بیست
ویکم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. مقدمات مکتب هندی چه وقت فراهم شد؟
۲. مشخصات عمدهٔ مکتب وصال چیست؟
۳. ویژه‌گی‌های مکتب هندی درچیست؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

ادبیات دری در قرون ۱۱ و ۱۲

در اواخر دورهٔ تیموریان در عصرسلطان حسین بایقرا، که آن را«رنسانس شرق» گویند؛ مکتب ادبی عراقی به افول گرایید و شعر از تکاپو بازماند، به ویژه شعرا همه به تقلید از گذشته‌گان داد سخن می‌دادند که جامی را می‌توان آخرین نمایندهٔ این مکتب دانست. با آن هم در شعر این دوره مقدمات مکتب هندی فراهم گردید. میان مکتب عراقی و هندی دورهٔ متوسطی در قرن دهم پدید آمد که به نام مکتب«وصال» و«فراق» یاد می‌شود. این طرز تازه، تجارب زنده‌گی واقعی را در زمینه‌های عاشقانه با زبان شیرین و دلنشین بیان می‌کند که با چاشنی زبان عامیانه همراه است.

شعر«وصال» از اوایل قرن شانزدهم میلادی، به وسیلهٔ چند تن از شعرا؛ چون: هاتفی، هلالی چغتایی، اهلی شیرازی و بیش از همه بابافغانی به وجود آمد. شعر«وصال» که بازتاب دهندهٔ یک عشق واقعیست؛ با بیانی ساده و مضامین تازه چهره می‌نماید و از بس با درد و حسرت آگنده می‌شود، خواننده را به همدردی ودلسوزی با عاشق می‌کشاند. در این زمینه «وحشی بافقی» از نامدارترین چهره‌ها و نمایانگر برجستهٔ مکتب «فراق» در شعر فارسی دری است. شعر«وحشی بافقی» با آن که از نظر بافت سخن و آهنگ آن با اشعار همروزگارانش تفاوت چندانی ندارد؛ اما از نظر بیان سوز دل و حالت شوریده‌گی یک عشق واقعی و ساده‌گی بیان، صادقانه‌ترین و شیرین‌ترین شعر آن دوره به شمار می‌رود.

اگر مکتب«وصال»، رسیدن عاشق را به معشوقهٔ واقعی نه صوری و مجازی؛ با کلام

شیرین و تصویرهای دلنشین، بیان کرده است؛ مکتب«فراق» از شکست و ناکامی عاشق و عدم رسیدن او به وصال یار با سوز و گداز و زبان ساده و تصاویرعام فهم و محسوس، سخن به میان آورده است. تفاوت‌های این دو مکتب، نه در شیوه‌های بیان؛ بلکه در چگونه‌گی رسیدن و نا رسیدن عاشق به وصال است. یکی از شاعران معروف این دو مکتب (وصال و فراق) بابافغانی بوده است با پیشرفت وغنای این سبک پس از قرن دهم، مکتب دیگری در شعر و ادب فارسی دری پدید آمد که به نام مکتب هندی معروف گردید. تا دوران بازگشت ادبی در قرن ۱۴هجری سراسر سده‌های دهم تا چهاردهم آثار نظم و نثر در این مکتب آفریده شد. در این مکتب غزل از دید عمودی یکپارچه نیست؛ بلکه هربیت آن تافتهٔ جدا بافته‌یی است که تصاویر و مفاهیم مشخصی را بیان می‌کند. به عبارت دیگر در این مکتب تک بیت اساس کار غزل است.

در این مکتب صُوَر خیال با ایجاز و ابهام ارائه می‌شود.کاربرد کنایه و استعاره‌های بدیع، که با ظرافت و باریک‌بینی و مبالغه همراه است، شعر را در بستر مضامین تازه بدانجا می‌رساند که گاه خواننده را دچار حیرت می‌سازد. پیچیده‌گی وکثرت صور خیال معنای کلام را دیرفهم و مشکل می‌گرداند. همین امر است که شنونده را به تأمل وامی‌دارد و در عالم خیال به جهان دیگر می‌کشاند. همین ویژه‌گی، مکتب هندی را شکوه و دبدبهٔ خاصی بخشیده است.

شاعران این مکتب در دربارشاهان هند؛ چون: جلال‌الدین اکبر، جهانگیر، شاه‌جهان و اورنگزیب گِرد آمدند و برخی‌ها عواید سرشار و مناصب بلندی را نصیب شدند. عرفی شیرازی، قدسی مشهدی، ظهوری ترشیزی، طالب آملی،کلیم کاشانی وصائب تبریزی که همه از فارس (ایران امروز) بودند؛ به هندوستان رفتند و در آنجا به شهرت، جاه و مال رسیدند. فیضی دکنی، طالب آملی، جلال اسیر، حزین لاهیجی، میرزا عبدالقادر بیدل، غنی کشمیری، محمد حسین نظیری نیشاپوری، ناصرعلی سرهندی، هلالی چغتایی، وحشی بافقی و بسیاری از شاعران دیگرکه در ماوراءالنهر، خراسان هند و ایران می‌زیستند؛ در غنا و تکمیل این مکتب ادبی نقش به سزایی از خود برجای گذاشته‌اند. از این شمارکلیم کاشانی، صائب تبریزی و میرزا عبدالقادر بیدل در اوج این مکتب قرار دارند؛ اما بیدل که عرفان و

تصوف را چون سنایی و مولوی چاشنی کلامش قرار داد؛ شاهبازی‌است که برقلهٔ معانی این مکتب قرار دارد. درکلام بیدل تمام ویژه‌گی‌های این مکتب به چشم می‌رسد. برعلاوه بیدل در اوزان مشکل و بحرطویل بسیار طبع آزمایی کرده است.

رهکشایان و پیروان این مکتب به غیر از دهلی و آگره، در قندهار، بدخشان، بلخ، هرات، غزنه، کابل، اصفهان، شیراز، سمرقند و بخارا درحلقه‌های ادبی و یا انفرادی در دربارهای شاهان و حکام منطقه گِرد آمده و به انشا و ابداع شان پرداخته اند.

در قندهار احمد شاه ابدالی، پسرش تیمورشاه و شماری از درباریانش ذوق شعر و ادب داشتند. در دربار تیمورشاه در کابل حلقهٔ ادبی تشکیل شده بود که اعضای آن تیمورشاه، میرهوتک افغان، لعل محمد عاجز(طبیب دربار)، میرزا قلندر و شماری دیگر بودند که به طرز بیدل مشاعره‌هایی انجام می‌دادند.

شمار زیادی ازشاعران قرن‌های ۱۱و۱۲هـ .ش. از سرزمین خراسان کهن یا افغانستان کنونی برخاسته بودند.



در سراسر قرن ۱۱ تا نیمهٔ اول قرن ۱۲هجری که خراسان به سه حوزهٔ مختلف و مخالف از جانب قدرت‌های همسایه تجزیه و تقسیم گردیده بود، وضع سیاسی و اجتماعی در بحران دایمی سیر می‌کرد. بر اثر جنگ‌های دایمی که قدرت‌های سه‌گانه به خاطر تصاحب این مناطق بر این سرزمین تحمیل کردند؛ شهرها ویران گردید. غارت وکشتار اهالی، وضع مالیات‌های سنگین، نبود بازار واحد ملی، دور بودن مراکز قدرت و ادارهٔ بخارا، اصفهان و دهلی از خراسان، عدم توجه زمامداران به آبادی و انکشاف اقتصادی و اجتماعی این سرزمین، خراسان را که در زمان تیموری‌های هرات از پیشرفته‌ترین و آبادترین سرزمین‌های شرق به شمار می‌رفت؛ به رکود و قهقرا کشانید. از همین سبب دانشمندان، هنرمندان، شاعران، نویسنده‌گان، عرفا و بازرگانان به بخارا اصفهان، آگره و دهلی به خدمت شاهان فارس، فرارود وهندوستان رو آوردند و زبان و ادب دری در آن مراکز به رشد و شگوفایی خویش ادامه داد.

بخوانیم و بدانیم

۱. در اواخر دورهٔ تیموری مکتب ادبی عراقی به افول گرایید و شعر از تکاپو بازماند.

۲. میان مکتب عراقی و هندی دورهٔ متوسطی در قرن دهم پدید آمد که به نام مکتب «وصال و فراق» یاد می‌شود.

۳. مکتب«وصال»، رسیدن عاشق را به معشوقهٔ واقعی نه صوری و مجازی؛ با کلام شیرین و تصاویر دلنشین، بیان کرده است؛ اما مکتب«فراق» از شکست و ناکامی عاشق و عدم رسیدن او به وصال یار با سوز وگداز و زبان ساده و تصویرهای عام فهم، سخن به میان آورده است.

۴. تفاوت‌های مکتب «وصال» و «فراق»، نه در شیوه‌های بیان؛ بلکه در چگونه‌گی رسیدن و نا رسیدن عاشق به وصال است.

۵. در مکتب هندی تک بیت اساس کار غزل است که آن را «شاه فرد» نیز گفته اند.

۶. در قندهار احمدشاه ابدالی و پسرش تیمور شاه و شماری از درباریانش ذوق شعر و ادب داشتند.

۷. شمار زیادی از شاعران قرن‌های ۱۱ و ۱۲هجری از سرزمین خراسان کهن برخاسته بودند.



• نامه (مکتوب)های رسمی به شخص

عبارت از نامه‌هایی است که از سوی یک ادارهٔ رسمی دولتی برای یک یا چندین شخص یا سازمان یا شرکت فرستاده می‌شود. شکل و ساختمان این‌گونه نامه‌ها کم و بیش همانند نامه‌های اداری است، با تفاوت‌های اندکی که در زیر به شرح آن خواهیم پرداخت. بر اساس آنچه در اداره ها و دفاتر رسمی گوناگون، رایج و متداول، و در عرف اداری نیز پذیرفته شده و ثابت است، نامه‌های رسمی به شخص باید دارای اوصاف و شکل زیر باشد:

۱. آدرس یا نشانی فرستنده (اگرنامه چاپی باشد و آدرس دفتر در پایین آن باشد، نوشتن این قسمت لازم نیست.)

۲. تاریخ صدور نامه

۳. شمارهٔ دفتر

۴. عنوان (خطاب به گیرندهٔ نامه)

۵. آغاز نامه (عبارت یا جملهٔ احترامی در ابتدای نامه)
۶. متن نامه
۷. پایان نامه (عبارت یا جملهٔ احترامی پایانی)
۸. نام و مقام اداری نویسنده (کنارچپ صفحه)
۹. امضای نویسنده
۱۰. مهر اداره (درصورت ضرورت)
۱۱. ذکر ضمیمه‌ها با تعداد اوراق آن کنار چپ بالاتر از متن نامه
۱۲. نام شخص و یا اشخاص گیرنده (اگر گیرنده‌گان بیشتر ازیک شخص باشد.)

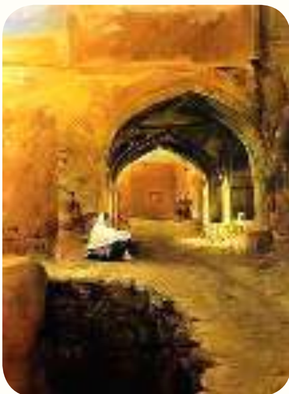
تفصیلات

۱. نوشتن عبارت‌ها و جمله‌های احترام‌آمیز مقدماتی و پایانی در این‌گونه نامه‌ها ضروری است.
۲. اگرگیرندهٔ نامه دارای القاب و عناوین علمی؛ مانند: دکتور، انجنیر، استاد، سرمحقق، مؤلف ویا القاب اداری و نظامی؛ مانند: وزیر، رئیس، دگروال، جنرال و امثال این‌ها باشد، نوشتن این القاب و عناوین ضروری است.
۳. اگر نامه از طرف ارگان‌های قضایی برای یک مجرم نوشته می‌شود، عبارت‌ها و جمله‌های احترامی مقدماتی و پایانی و القاب و عناوین علمی، اداری و نظامی نباید نوشته شود.
۴. اما اگر نامه از طرف ارگان‌های قضایی برای یک متهم نوشته می‌شود، نوشتن عبارت‌ها و جمله‌های احترامی مقدماتی و پایانی و القاب و عناوین علمی، اداری و نظامی ضروری است.
۵. اگر در نامه از گیرنده تقاضای اجرای کاری در موعد معینی شده باشد، ذکر تاریخ نهایی آن حتمی است.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان در مورد این که چرا اوضاع سیاسی و اجتماعی بر رشد ادبیات تأثیرگذار است، باهم گفتگو کنند؛ سپس یک تن شان در برابر صنف آمده و در این مورد سخنرانی کند.
۲. شاگردان به دوگروه تقسیم شوند، گروه اولی یک نامهٔ احضاریه به یک فرد متهم به فساد اداری بنویسند و گروه دوم یک نامه به شخصی بنویسند که محصول برق خود را به دولت تحویل نکرده است؛ سپس ازهرگروه یک نفر، نامه را در برابر صنف بخواند و گروه مقابل خطاهای آن را اصلاح کند.

املا و نگارش



۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.
۲. این تصویر را باموضوع «فرهنگ و ادبیات» ارتباط داده، درمورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.



۱. مکتب «وصال» و «فراق» باهم چه تفاوت داشتند؟
۲. ویژه‌گی‌های مکتب هندی را بیان کنید.
۳. شاعران قرن‌های ۱۱و۱۲هجری بیشتر درکدام مراکز زیسته و آثاری به وجود آورده اند؟
۴. چرا اوضاع سیاسی و اجتماعی بر رشد ادبیات تأثیرگذار است؟
۵. نامهٔ رسمی به شخص چیست؟
۶. درکدام صورت عبارت‌ها و جمله‌های احترامی مقدماتی و پایانی و القاب و عناوین علمی، اداری و نظامی درنامه‌های رسمی به شخص نباید نوشته شود؟



کار خانه‌گی

۱. در رابطه به یکی از شاعران که در درس خواندید نظر به علاقهٔ تان معلومات جمع‌آوری نموده روز آینده پیش روی صنف قرائت نمایید.
۱. این بیت را به حافظه بسپارید:

به نرمی تندخویان را ذلیل خود توان کردن — کند خاکستر آخر زیردست خویش اخگر را

صایب

۲. متن کامل درس بیست و دوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
بیست و دوم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱.تولستوی کی بود؟
۲. او چه کارهایی در زمینهٔ ادبیات و آموزش انجام داد؟
۳. او با کدام نویسنده‌گان اروپایی ملاقات کرد؟
٤. او در کجا و به چه شکل وفات یافت؟
۵. چرا او همیشه در هیجان به سر می‌برد؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

تولستوی



لیون تولستوی نویسندهٔ چیره‌دست روسی در نهم سپتمبر ۱۸۲۸ میلادی در یک خانوادهٔ متمول و سرشناس پا به عرصهٔ هستی نهاد. مادرش را در دو ساله‌گی و پدرش را در ۹ساله‌گی از دست داد و پس از آن تحت تکفل عمه‌اش قرار گرفت. در سال ۱۸۴۴ میلادی در رشتهٔ زبان‌های شرقی در پوهنتون قازان ثبت نام کرد و پس از سه سال، تغییر رشته داده و به فاکولتهٔ حقوق شامل شد و در سال ۱۸۵۱م. به خدمت سربازی شتافت. تولستوی، توجه و علاقهٔ وافری به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان داشت. از همین سبب او در سال ۱۸۵۷م. به مدت پنج سال از کشورهای غرب اروپا بازدید نموده و با مشاهیر آنجا؛ مانند: چارلز دیکنز، ایوان تورگنیف و فریدریش فروبل، دیدار به عمل آورد. پس از بازگشت به‌کشورش، براساس تجارب نوآموخته، دست به‌یک رشته اصلاحات آموزشی زد و در همین راستا به پیروی از ژان ژاک روسوی فرانسوی، به تأسیس مکتب‌های ابتدایی در روستاها پرداخت.

او در نامه‌یی به یکی از خویشاوندانش (که ادارهٔ امور دربار و نظارت املاک تزار روسیه را به عهده داشت) چنین نوشت: «هرگاه به مکتب قدم می‌گذارم، با مشاهدهٔ چهره‌های تکیده، موهای ژولیده، و برق چشمان این کودکان فقیر، دستخوش نا آرامی و هیجان می‌شوم و

همان حالتی به من دست می‌دهد که بارها از دیدن شراب‌خواران مست بر من مستولی شده است. ای خدای بزرگ! چگونه می‌توانم آن‌ها را نجات دهم؟ نمی‌دانم به کدامین یک کمک کنم. من تعلیم و تربیت را فقط برای مردم می‌خواهم و نه کسی دیگر، آیا می‌توانم پوشکین‌ها و لومونوسف‌های آینده را از غرق شدن نجات بخشم؟»

تولستوی درسال۱۸۶۲ میلادی با یک دختر هژده سالهٔ آلمانی به نام «سوفیا» ازدواج کرد و سال‌ها پس از آن؛ یعنی در سال ۱۸۸۱میلادی به همراه خانواده‌اش به مسکو رفته در آنجا اقامت گزید. آنگاه دست به نوشتن شاهکارهای جاودانه‌یی به نام «جنگ و صلح» و «آناکارنینا» زد، که نگارش رُمان«جنگ و صلح» پنج سال را در بر گرفت. پشتیبانی همسر جوانش از فعالیت‌های ادبی تولستوی، که به روایتی ۱۴۰۰ صفحه از پیش‌نویس جنگ و صلح را بیش از هفت بار پاک‌نویس کرده است، شایستهٔ یاد آوری و تقدیر می‌باشد. این دو رمان به مثابهٔ شخصیت شکوهمند ادبی تولستوی در جهان محسوب می‌گردد.

او همواره دچار وسواسی عجیب بود و پیوسته در هیجان به سر می‌برد و این همان دغدغهٔ ارزشمندی است که هر نویسندهٔ متعهدی نسبت به جامعه‌اش دارد، که مبادا حرف‌های شایسته را نگفته، مرگ به سراغش آید. اتفاقاً ترس از همین دغدغهٔ پر رمز و راز، او را به بستر بیماری افگند؛ طوری که در آخرین روزهای حیات خود به اتفاق طبیبِ خانواده‌گی و دختر کوچکش، همسر خود را ترک کرده به سوی جنوب روسیه مسافرت نمود. این آخرین سفر تولستوی بود که (به تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۱۰ میلادی) در ایستگاه راه آهن «آستاپوفو» به پایان رسید و او را در زادگاهش به خاک سپردند.

تولستوی به‌حدی در کشورش مشهور و محبوب است که اخیراً به احترامش سکهٔ طلایی را به نام او ضرب زده اند.

آثار تولستوی: از تولستوی آثار بسیاری برجا مانده است که همهٔ آن به زبان‌های مختلف در جهان منتشر شده و تعدادی از آن فلم ساخته شده است. مهمترین آثار او از این قرار است: ۱. جنگ و صلح ۲. آناکارِنینا ۳. رستاخیز ۴. اعتراف ۵. بهترین داستان‌های کودکان و نوجوانان ۶. شیطان ۷.هنر چیست؟ ۸. خداوند حقیقت را می‌بینند؛ اما صبر می کند ۹. محکوم بیگناه ۱۰. پول و شیطان



* **ایوان تورگنیف:** ایوان سرگیویچ تورگنیف (۹ نوامبر ۱۸۱۸ – ۳ سپتامبر ۱۸۸۳) رُمان‌نویس، شاعر و نمایشنامه‌نویس روس بود که نخستین بار توسط او کشورهای غربی با ادبیات روسی، آشنا شدند. آثار او تصویری واقعگرایانه و پرعطوفتی است از دهقانان روس و بررسی تیزبینانه‌یی ازطبقهٔ روشنفکر جامعهٔ روسیه که می‌خواستند کشور را به سمت ترقی سوق دهند.

* **فریدریش فروبل:** دانشمند پیداگوژی سویسی که در قرن نزدهم می‌زیست. او از جملهٔ بنیان‌گذاران آموزش کودک محوری بود که باغچهٔ کودکان را برای بازی و شادی آن‌ها راه انداخت. باغچهٔ کودکان جایی‌است که کودکان با مهربانی و دوستی، بازی و شادی، پرورش می‌یابند.

* **ژان ژاک روسو:** ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ ـ ۱۷۷۸) متفکر سویسی، در قرن هژدهم و اوج دورهٔ روشنگری اروپا می‌زیست. اندیشه‌های او در زمینه‌های سیاسی، ادبی و تربیتی، تأثیر بزرگی بر معاصران گذاشت. نقش فکری او که سال‌ها در پاریس به سربرد، به عنوان یکی از راه‌گشایان آرمان‌های انقلاب کبیر فرانسه قابل انکار نیست.

* **پوشکین:** الکساندر سرگیویچ پوشکین شاعر و نویسندهٔ روسی سبک رومانتیزم است. او در ۶ جون ۱۷۹۹ میلادی در شهر مسکو چشم به جهان گشود و در ۱۰ فبروری ۱۸۳۷میلادی در «سن پترزبورگ» درگذشت. او بنیان‌گذار ادبیات روسی مدرن به حساب می‌آید و برخی او را بزرگترین شاعر زبان روسی می‌دانند.

* **لومونوسف:** میخاییل لومونوسف دانشمند روسی در سال ۱۷۱۱ میلادی در یک خانوادهٔ ماهیگیر به دنیا آمد و درسال ۱۷۳۵ درگذشت. او در اکادمی علوم پترزبورگ روسیه و دانشگاه ماربورگ آلمان درس خواند. او مؤسس دانشگاه مسکو است که تا امروز به نام او یاد می‌شود.

بخوانیم و بدانیم

۱. لیون تولستوی نویسندهٔ چیره‌دست روسی در نهم سپتمبر ۱۸۲۸ میلادی در یک خانوادهٔ متمول و سرشناس پا به عرصهٔ هستی نهاد.

۲. او دست به‌یک رشته اصلاحات آموزشی زد و در همین راستا به پیروی از ژان ژاک روسوی فرانسوی، به تأسیس مکاتب ابتدایی در روستاها پرداخت.

۳. او در نامهٔ خویش نوشته بود: ای خدای بزرگ!... من تعلیم و تربیت را فقط برای مردم می‌خواهم، نه کسی دیگر، آیا می‌توانم پوشکین‌ها و لومونوسف‌های آینده را از غرق شدن نجات بخشم؟

۴. تولستوی به تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۱۰ میلادی در «آستاپوفو» درگذشت و جسد وی را در زادگاه‌اش به خاک سپردند.

۵. تولستوی به حدی درکشورش مشهور و محبوب است که اخیراً به احترام او سکهٔ طلایی را به نامش ضرب زده اند.



• زنده‌گی‌نامه

وقتی در یک مؤسسهٔ دولتی یا غیردولتی درخواست استخدام بدهیم، آن مؤسسه از ما چیزی به نام زنده‌گی‌نامه (CV) می‌خواهد که نوشتن آن نیز تابع قواعدی است به شرح زیر:

زنده‌گی‌نامه‌ها معمولاً دارای چهاربخش عمده است: ۱. نام، آدرس تماس ۲. شرح تحصیلات ۳. وظایف قبلی ۴. توانایی‌ها.

بخش نخست شامل این نکات می‌باشد:

قسمت‌های این بخش به شکل عمودی نوشته می‌شود:

۱. نام و نام خانواده‌گی (در قسمت وسط صفحه با خط بزرگ) اندازهٔ خط: ۱۸ بولد (برجسته)

۲. آدرس مکمل محل سکونت یا آدرس پستی (در قسمت پایینی نام، باخط کوچکتر) اندازهٔ خط: ۱۶

۳. آدرس تماس: شمارهٔ تیلفون منزل/ موبایل/ ایمیل (در قسمت پایینی آدرس) اندازهٔ خط: ۱۶

بخش دوم (شرح تحصیلات) این نکات را در بر می‌گیرد: اندازهٔ خط: ۱۴

به شکل افقی: درجهٔ تحصیل/ رشتهٔ تحصیلی/ نام مؤسسهٔ تحصیلی/ آدرس کامل آن (با شهر،کشور)/ سال فراغت

توجه: درجهٔ تحصیل (از آخرین سند فراغت تحصیلی به طرف نخستین سند فراغت: دکتورا، ماستری، لیسانس، بکلوریا، دورهٔ متوسطه، دورهٔ ابتدائیه؛ یعنی درشمارهٔ نخست، آخرین شهادتنامه، در شمارهٔ دوم، سندفراغت قبل از آن و به همین ترتیب تا دورهٔ ابتدایی.)

بخش سوم (وظایف قبلی) شامل این نکات می‌شود: اندازهٔ خط: ۱۴

به شکل افقی: نام وظیفه/ مکلفیت‌ها/ نام مؤسسه/ آدرس مؤسسه (با شهر،کشور)/ از تاریخ / / تا تاریخ / /

بخش چهارم (توانایی‌ها) این نکات را دربر می‌گیرد: اندازهٔ خط: ۱۴

به شکل افقی: تجربه و تخصص در رشتۀ کاری/ توانایی درخواندن و نوشتن (چند زبان)/ توانایی دربخش منجمنت و اداره/ توانایی استفاده از کمپیوتر و انترنت / و امثال این‌ها.
* یادداشت: ۱- تعداد مجموعی صفحه‌های زنده‌گی‌نامه، نباید از دو صفحه تجاوز کند.
۲ - در زبان‌هایی که از چپ به راست نوشته می‌شوند، از جملۀ چهار بخش، سه بخش آن به شکل معکوس نوشته می‌شوند؛ یعنی بخش اولی به جای خود باقی می‌ماند و سه بخش دیگر باید بدین ترتیب نوشته شود: (توانایی‌ها/ وظایف قبلی/ تحصیلات)

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان به چند گروه تقسیم شوند و شخصیت و کارنامه‌های تولستوی و یکی از نویسنده‌گان افغان را مقایسه نمایند؛ سپس از هرگروه یک نفر در برابر صنف آمده و نتیجه را به دیگران انتقال دهند.
۲. یک تن از شاگردان در برابر صنف آمده و شرح دهد: دولت، سازمان‌های اجتماعی و مردم چه نوع برنامه‌هایی را روی دست بگیرند؛ تا ما نیز در آینده نویسنده‌گانی مانند تولستوی داشته باشیم.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا در کتابچه‌های‌تان بنویسید.
۲. درموضوع این تصویر، متنی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.





۱. چرا نام تولستوی به عنوان نویسندهٔ چیره دست روسیه به ثبت رسید؟
۲. در مورد الکساندر پوشکین چه می‌دانید؟
۳. پنج اثر تولستوی را نام ببرید.
۴. چرا تولستوی همواره دچار وسواسی عجیب بود و پیوسته در هیجان به سر می‌برد؟
۵. تولستوی چگونه وفات یافت و چه آثاری ازخویش به جای گذاشت؟



۱. یک نمونه از خلاصهٔ زنده‌گی‌نامهٔ خودتان را به صورت فرضی و مطابق به قواعدی که خواندید، بنویسید.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید.

غرق وحدت باش اگر آسوده خواهی زیستن
ماهیان را هرچه باشد غیر دریـا، آتش است

بیدل

۳. متن کامل درس بیست و سوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
بیست
وسوم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. چرس چیست؟
۲. چرا چرس ازجملۀ مواد مخدر به شمار می‌رود؟
۳. چرس چه زیان‌هایی دارد؟
٤. چگونه در برابر چرس مبارزه کنیم؟

درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود:

چرس و اضرار آن

چرس، ترکیب سبز قهوه‌یی و خاکستری مشتق از برگ، دانه، ریشه و گل گیاه شاهدانه یا بنگدانه است، که به نام‌های چرس، حشیش، ماری جوانا و بنگ معروف بوده و رایج‌ترین مادۀ مخدر غیر قانونی مورد استعمال در اکثر کشورهای جهان است.

بشر با این مادۀ نشه‌آور از قرون متمادی آشنایی داشته است. منشای اصلی این ماده را چین یا آشور دانسته اند.

همه اجزای این گیاه خاصیت نشه‌آور داشته و در میان آن‌ها مادۀ کیمیاوی «تترا هایدرو کانابینول»، که ترکیبی از گیاه شاهدانه است، قدرت نشه‌آوری بیشتری دارد.

به قول دانشمندان، مصرف چرس سبب گرایش به سوی مواد مخدر خطرناک دیگری؛ چون: تریاک، هرویین و کوکایین می‌گردد و اغلب کسانی که معتاد به مورفین، هیرویین و کوکایین می‌باشد، افرادی اند که نشه را از چرس آغاز نموده بالآخره به یک معتاد حرفوی به مواد مخدر مبدل شده اند.

تأثیرات سوء این ماده، بسته‌گی به نوع و قدرت مادۀ استعمال شده و مقدار مواد مصرف شده دارد. زمانی که چرس به شکل تدخین (دودکردن) به مصرف برسد، تأثیرات بد آن، که همانا افزایش ضربان قلب، سرخ شدن چشم‌ها، عدم تعادل حرکتی و اختلالات روانی می‌باشد، فوراً ظاهر می‌شود و تا مدت ۳-۴ ساعت باقی می‌ماند؛ اما اگر به صورت خوراکی مصرف شود، تأثیرات آن ممکن است تا ۲۴ ساعت ادامه یابد.

هرگاه یک شخص معتاد به چرس، به صورت ناگهانی چرس را ترک کند، هشت ساعت پس از آخرین مصرف چرس، حالت بیقراری و اضطراب، بیخوابی و بی‌اشتهایی، تعریق و لرزش، اسهال، دل بدی و استفراغ، افزایش درجۀ حرارت و دردهای عضلاتی در بدن وی ایجاد شده و تا سه روز باقی می‌ماند. این امر دلیل بر آن است که چرس یک مادۀ اعتیاد آور

بوده و شخص معتاد نمی‌تواند آن را بدون تحمل درد و رنج، به آسانی ترک کند.

اگر از نظر فرهنگی به قضیه نگاه کنیم، افراد چرسی در فرهنگ ما به حیث انسان‌های ذلیل شناخته شده اند. هیچ‌کس میل ندارد تا با این افراد دوستی و رفت و آمد نماید؛ حتی نزدیکترین اقارب و دوستان از دوستی و خویشاوندی با آن‌ها ننگ دارند؛ همچنان چرسی بودن در فرهنگ جامعهٔ ما معادل ترس و بزدلی، دیوانه‌گی، اعصاب خرابی، بی اراده‌گی، عدم اتکا به نفس، تزلزل و بی‌ثباتی، دروغگویی و هرزه‌گی شناخته شده است؛ پس با توجه به معایب و نقایصی که در بارهٔ چرس برشمردیم، برما لازم است تا به حیث افراد مسؤول، جامعهٔ خود را از لوث این مادهٔ مهلک برحذر داریم و آنانی را که به این مصیبت آلوده شده اند، با توصیه‌های طبی و شرعی از اضرار و عواقب شوم آن آگاه ساخته و راه‌های بیرون رفت ازین معضله را جستجو و به آن‌ها کمک و رهنمایی نماییم، تا از شر این هیولا نجات یابند. علاوه بر آن افرادی را که به نحوی درکشت، زراعت، خرید و فروش چرس و گیاهی که از آن چرس استحصال می‌شود، مشغول اند از اضرار جسمی و زیان‌های فردی و اجتماعی این مادهٔ مهلک آگاه سازیم و آن‌ها را در کسب معاش از راه‌های حلال و مشروع تشویق نماییم.



استعمال چرس تأثیرات سوء بی‌شماری دارد که بعضی برجسم و برخی بر روان شخص معتاد اثر می‌گذارد. از جمله می‌توان این‌ها را نام برد: ۱. التهاب و انسداد مزمن مجراهای تنفسی ۲. عفونت‌های رِیَوی و سرطان شش ۳. کاهش وزن بدن درجَنِین ۴. تشنج، اختلالات روانی و عصبی ۵. گشاده‌گی مردمک چشم ۶. بدخویی، تند مزاجی و عصبانیت ۷. برانشیت مزمن ۸. اضطراب، افسرده‌گی و هیجان ۹. پرحرفی و خنده‌های بی دلیل یا خاموشی و عزلت ۱۰. ضعف سیستم دفاعی بدن ۱۱. ضعف جهاز هضمی۱۲. ضعف تمرکز فکری و عدم علاقه به کار و درس.

بخوانیم و بدانیم

۱. چرس، ترکیب سبز قهوه‌یی و خاکستری مشتق گیاه شاهدانه است، که به نام‌های چرس، حشیش، ماری جوانا و بنگ شناخته می‌شود.

۲. چرس برخلاف عقیدهٔ رایج مردم، یک مادهٔ به شدت اعتیاد آور بوده و سبب وابسته‌گی

روانی جدی در شخص مصرف کننده می‌گردد.

۳. استعمال چرس سبب گرایش به مواد مخدر دیگری؛ چون: تریاک، هرویین و کوکایین می‌گردد.



نمونهٔ زنده‌گی‌نامه (CV)

نام «نام خانواده‌گی»

آدرس:........................... تیلفون:......................ایمیل آدرس:....................................

تحصیلات:

شماره	درجهٔ تحصیل	رشتهٔ تحصیل	مؤسسهٔ تحصیلی	سال فراغت
۱	دکتورا	ژورنالیزم	پوهنتون تهران	۱۳۸۰
۲	ماستری	ادبیات دری	پوهنتو ن کابل	۱۳۷۶
۳	لیسانس	ادبیات دری	پوهنتون کابل	۱۳۷۳
۴	بکلوریا		لیسهٔ نادریه	۱۳۷۰
۵	متوسطه		لیسهٔ نادریه	۱۳۶۷
۶	ابتدایی		لیسهٔ نادریه	۱۳۶۰

اشتراک در ورکشاپ‌ها، سیمینارها وکورس‌های آموزشی

شماره	نام کورس	شهادتنامه	برگزار کننده	مدت
۱	زبان انگلیسی	Certificate		
۲	کمپیوتر	Certificate		

وظایف قبلی

شماره	نام وظیفه	مکلفیتها	نام مؤسسه	از تاریخ	تا تاریخ
۱	استاد	تدریس	لیسه استقلال	۷۶/۳/۲	۸۱/۶/۵
۲	مدیر	منجمنت	معارف شهر	۸۱/۷/۶	۸۹/۱/۱۲

آشنایی با زبان‌ها:

شماره	زبان	خواندن	نوشتن	مکالمه
۱	دری	عالی	عالی	عالی

۲	پشتو	عالی	عالی	عالی
۳	عربی	خوب	متوسط	خوب
۴	انگلیسی	متوسط	متوسط	متوسط



کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان در مورد «طرق مبارزه با چرس» با هم گفتگو کنند و نتیجه را یک تن شان به دیگران بیان کند.

۲. یک تن از شاگردان نمونهٔ کامل یک CV را روی تختهٔ صنف، رسم نموده و قسمت‌های مختلف آن را برای دیگران شرح دهد.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا بنویسید.

۲. این تصویر را با موضوع «اضرارچرس» ارتباط داده، درمورد آن یک درخواست به حوزهٔ امنیتی پولیس بنویسید.



۱. استفاده از چرس چه نوع زیان‌هایی را بار می‌آورد؟

۲. اضرار جسمی و روحی چرس را بیان کنید.

۳. چرسی بودن در فرهنگ ما معادل چیست؟

۴. چگونه می‌توانیم برضد چرس مبارزه کنیم؟



کار خانه‌گی

۱. در بارهٔ اضرار چرس حد اقل ده سطر بنویسید.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

رزق از حق جـو، مجـو از زید و عَمر　　　مستی از حق جو، مجو از بنگ و خمر

«علامه اقبال»

۳. متن کامل درس بیست و چهارم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
بیست وچهارم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. چرا ما نیاز به فرهنگ زبان داریم؟
۲. مشهورترین فرهنگ‌های زبان کدام‌هاست؟
۳. چگونه می‌توان یک واژه را در فرهنگ زبان جستجو کرد؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

واژه‌یابی در فرهنگ‌های زبان

وقتی کتاب، مجله، روزنامه و یا نوشته‌یی را مطالعه می‌کنیم، گاه‌گاهی اتفاق می‌افتد که معنای یک یا چند(لغت) را نمی‌دانیم. ندانستن معنای یک یا چند واژه، گاهی یک جمله را بی‌مفهوم می‌سازد وگاهی سبب می‌شود که ما از درک معنای یک پاراگراف کامل عاجز بمانیم؛ در نتیجه موضوع به صورت ناقص وارد ذهن ما گردیده و حافظهٔ ما نمی‌تواند آن را در خویش بگنجاند و نگهداری کند.

روش‌های مطالعهٔ علمی ایجاب می‌کند که وقتی چیزی را می‌خوانیم، کوشش کنیم معنای کامل آن را درک کرده و به حافظه بسپاریم. اگر چنین روشی را برگزینیم، درس‌های مکتب را به سهولت فرا می‌گیریم و آنچه را که یاد گرفته‌ایم، به زودی فراموش نخواهیم کرد، برای این‌که بتوانیم به این هدف نایل آییم، ناچاریم که در گام نخست یک قاموس واژه‌ها یا فرهنگ زبان را که پذیرفته شده و معتبر باشد با خویش داشته باشیم، تا در صورت برخورد با واژه‌هایی که معنای آن‌ها را نمی‌دانیم، از آن کمک بگیریم.

خوشبختانه برای زبان ما از گذشته‌های دور تا امروز، صدها واژه نامه و فرهنگ لغت‌ها نوشته اند و تقریباً هشتاد درصد آن را در هندوستان تألیف کرده اند؛ زیرا که زبان فارسی دری بیش از هفتصد سال در هند زبان رسمی دربارهای مختلف و یگانه زبان مشترک در میان طوایف گوناگون آن سرزمین بوده که زبان همدیگر را نمی‌دانسته اند. ناچار مردمی که زبان فارسی دری زبان مادری ایشان نبوده، نیازمند به کتاب‌هایی بوده اند که بتواند در

هنگام جستجوی معانی واژه‌ها ایشان را یاری رساند.

در کشورهای همزبان افغانستان، ایران و تاجیکستان نیز فرهنگ‌های متعددی در این زمینه نوشته شده است، که بسیاری از مردم باسواد در جامعهٔ ما یکی از این کتاب‌ها را به صورت حتمی در خانهٔ خویش دارند. مشهورترین فرهنگ‌های زبان فارسی دری را می‌توان به شرح زیر ترتیب کرد:

لغتنامهٔ دهخدا، برهان‌قاطع، فرهنگ معین، فرهنگ تحفة الاحباب، فرهنگ آنندراج، فرهنگ عمید، لغتنامهٔ اسدی، صحاح‌الفرس، معیار جمالی، فرهنگ جهانگیری، مجمع‌الفرس، غیاث‌اللغات، فرهنگ انجمن‌آرا، فرهنگ نظام، فرهنگ سخن، فرهنگ معاصر فارسی، فرهنگ نوبهار، فرهنگ شیرخانی یا فوایدالصنایع، فرهنگ نفیسی و....

شیوهٔ لغت‌یابی در همه فرهنگ‌های زبان فارسی دری کمابیش یکسان است؛ بدین معنا که در بسیاری از فرهنگ‌ها، واژه‌ها به اساس حروف الفبا ترتیب شده و هرکسی که الفبای این زبان را به ترتیب در حافظه داشته باشد، در یافتن واژه‌های مورد نظر دچار مشکل نمی‌شود.

برای دریافت معنای یک واژه، طرز تلفظ و اصالت آن، همیشه از روش زیر استفاده می‌کنیم: مثلاً ما می‌خواهیم معنای واژهٔ «دُرج» را درفرهنگ زبان بیابیم. می‌بینیم که این کلمه با حرف «د» آغاز یافته است. پس فرهنگ زبان را برداشته و ردیف «د» را باز می‌کنیم. دیده می‌شود در نخست کلمه‌های که حرف اول آن‌ها «د» و حرف دومی شان«الف» است؛ مانند: دافع، دانه، دایر و... به نظر می‌رسند. پس از آن کلمه‌هایی را که حرف اول آن‌ها «د» و حرف دومی شان«ب» است؛ مانند: دباغ، دبوس، دبیر و.... پس از آن کلمه‌هایی که حرف دومی شان«پ» و «ت» و «ث» و «ج» است، به ترتیب بیان شده اند؛ تا آن که به ردیف «د- ر» می‌رسیم. وقتی بدینجا رسیدیم، حرف سومی کلمه را معیار قرار داده به پیش می‌رویم، تا جایی که حرف «ج» نظر ما را جلب کند. در این مرحله با کلمه‌یی؛ نظیر: دُر روبه‌رو خواهیم شد، بازهم تا جایی به پیش می‌رویم که حرف سومی کلمه«ج» باشد و آن وقت به کلمهٔ «دُرج» می‌رسیم. وقتی این کلمه را یافتیم، دیده می‌شود که در مقابل آن، چند حرف به عنوان علامه و نشانه و رمز گذاشته شده است؛ مانند: {ا.}، {فر} و {دُ - تِ} و

پس از آن به توضیح معنا یا معناهای گوناگون کلمه پرداخته شده است. ناگفته نباید گذاشت که هر یک از این علامه‌ها و نشانه‌های اختصاری، یکی از خصوصیات همین کلمه را بیان می‌کنند؛ مثلاً: نشانۀ {ا} ویژه‌گی دستوری آن را بیان می‌دارد، که این کلمه «اسم» است. نشانۀ {ع} بیان کنندۀ این است که این کلمه عربی است و {دُ} نشان دهندۀ آن است، که حرف نخستین این کلمه را باید مضموم تلفظ کنیم و بالاخره {ج} بیان کنندۀ آن است که این حرف باید ساکن تلفظ شود. بدین ترتیب ما می‌توانیم هم معنا یا معناهای مختلف لغت را به دست آوریم و هم ویژه‌گی‌های دیگر متعلق به آن را مورد بررسی قرار دهیم.

قابل یاد آوری است که بسیاری از فرهنگ‌های معاصر، دارای یک سلسله رمزها، نشانه‌ها و علامت‌ها اند، که لازم است جویندۀ یک واژه پیش از یافتن معنای واژه، باید آن رمزها و نشانه‌ها را بداند؛ تا در دانستن صفت‌های کلی واژه کمک رساند.

در زیر نمونه‌هایی از رمزها، علامت‌ها و نشانه‌های اختصاری در فرهنگ‌های زبانی معاصر را با توضیح مفاهیم آن‌ها می‌آوریم؛ تا هنگام جستجوی معانی واژه‌ها، ما را مدد رساند.

معنا	نشانه	معنا	نشانه	معنا	نشانه
اسم مرکب	ا. مر.	اسم فاعل	ا. فا	اسم	ا.
قید	ق.	صفت فاعلی	ص. فا	صفت	ص.
مصدرمتعدی	مصـ م.	مصدر لازمی	مصـ لا	مصدر	مصـ
معرب	معـ	فارسی	فا.	پهلوی	پهـ
عربی	ع.	فرانسوی	فر.	انگلیسی	انگـ
روسی	رو.	یونانی	یو.	هندی	هنـ
قبل ازمیلاد	ق. م.	میلادی	م.	عبری	عبـ
فلک	فلـ	قانون	قا.	جغرافیه	جغـ
عامیانه	عا.	نگاه کنید به...	نگا.	نجوم	نجـ



تعدادی از نویسنده‌گان ما بر روی فرهنگ‌های تخصصی کارهایی انجام داده اند که آرزومندیم در آینده فرهنگ‌های متعدد و کار آمدتری داشته باشیم، تا نسل جدید بتوانند، حتی اصطلاحات اختصاصی برخی علوم را از آن‌ها بیابند.

بخوانیم و بدانیم

۱. روش‌های مطالعهٔ علمی ایجاب می‌کند که وقتی چیزی را می‌خوانیم، کوشش کنیم معنای کامل آن را درک کرده و به حافظه بسپاریم.

۲. مشهورترین قاموس واژه ها یا فرهنگ‌های زبان: لغت‌نامهٔ دهخدا، برهان قاطع، فرهنگ معین، فرهنگ عمید، غیاث اللغات، فرهنگ سخن، فرهنگ معاصر فارسی، فرهنگ نوبهار و فرهنگ نفیسی نام دارند.

۳. در بسیاری از فرهنگ‌ها، واژه‌ها به اساس حرف‌های الفبا ترتیب شده و هرکسی که الفبای این زبان را به ترتیب در حافظه داشته باشد، در یافتن لغت مورد نظر دچار مشکل نمی‌شود.

۴. بسیاری از فرهنگ‌های معاصر، دارای یک سلسله رمزها، نشانه‌ها و علامت‌ها اند، که یکی ازخصوصیات واژه را بیان می‌کنند. برای جویندهٔ واژه لازم است پیش از یافتن معنای واژه، آن رمزها و نشانه‌ها را بداند؛ تا در دانستن صفت‌های کلی واژه او را کمک رساند.



• دعوت‌نامه

نامه‌یی است که از طرف اشخاص، خطاب به شخص یا اشخاصی به منظور شرکت و حضور در نشستی خاص تنظیم می‌شود. دعوت‌نامه به صورت کلی دو نوع است:

۱. دعوت‌نامهٔ عمومی: که به صورت اطلاعیه یا آگهی بدون ذکر مخاطب از طریق روزنامه،

نشریات و رسانه‌های گروهی به اطلاع مخاطبان خاص خود می‌رساند.

۲. دعوت‌نامهٔ خصوصی: به شخص خاص صادر می‌شود، و این نیز دو نوع است:

الف ـ شخصی: که از سوی افراد به یکدیگر نوشته می‌شود.

ب ـ اداری: این‌گونه دعوت‌نامه‌ها به لحاظ جنبه‌های عاطفی و احترامی آن، باید از سوی بالاترین مقام اداری امضا شود، که معمولاً فاقد مُهر اداری است.

دعوت‌نامه‌ها دارای بخش‌هایی اند که ترتیب این بخش‌ها به صورت زیر است:

۱. عنوان که درخطاب به گیرندهٔ نامه نوشته می‌شود.

۲. آغاز نامه (عبارت و جمله‌های احترامی مقدماتی)

۳. متن نامه

۴. پایان نامه (عبارت احترامی پایانی)

۵. نام و نام خانواده‌گی نویسنده و ذکر مشخصات او

۶. امضا (درصورت لزوم)

۷. زمان (ساعت، روز، تاریخ)

۸. آدرس کامل محل دعوت

۹. شمارهٔ تلفون فرستنده (درصورت لزوم)

بیشتر بخش‌های «آدرس فرستنده و گیرنده» روی پاکت نوشته می‌شود.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان باهم گفتگو کرده معانی واژه‌های: مطول، غیاث و دهخدا را درفرهنگ زبان بیابند؛ سپس یک تن از ایشان در برابر صنف قرار گرفته شیوهٔ واژه‌یابی را به دیگران شرح دهد.

۲. شاگردان در مشوره باهم، دعوت‌نامه‌یی، جهت رفع نیازمندی‌های مکتب، به رئیس معارف ولایت شان، بنویسند؛ سپس یک تن شان آن را در برابر صنف خوانده و دیگران قسمت‌های مختلف آن را مشخص نمایند.

املا و نگارش



۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند در کتابچه‌های‌تان املا بنویسید.

۲. این تصویر را با موضوع «راه‌های مطالعه» ارتباط داده، در مورد آن متنی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.



۱. وقتی مطلبی را می‌خوانیم، چرا باید معنای کامل آن را درک کرده و به حافظه بسپاریم؟

۲. مشهورترین کتاب‌های لغت یا فرهنگ‌های زبان چه نام دارند؟

۳. عیوب و خوبی‌های فرهنگ‌های زبانی قدیم و جدید در چیست؟

۴. در فرهنگ‌های زبان، واژه‌ها به کدام اساس ترتیب شده اند؟ شرح دهید.

۵. رمزها، نشانه‌ها و علامت‌ها در فرهنگ‌های زبان، چه چیزی را برای ما روشن می‌کنند؟

۶. انواع دعوت‌نامه‌ها را نام برده و تعریف کنید.



کار خانه‌گی

۱. معنای واژه‌های (راکب، رکود، صلابت، صور، تکاپو، چاشنی، چوگان، نامانوس و ناوک) را از واژه نامه اخیر کتاب دریافت نموده در کتابچه‌های‌تان بنویسید.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

دل زمقصد غافل و آنگاه لاف جستجو　　　شرم دار از معنی لفظی که در اندیشه نیست

بیدل

۳. متن کامل درس بیست و پنجم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
بیست و پنجم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. معلول کیست؟
۲. ماین‌ها چگونه تأثیرات روانی بر معلولان خویش می‌گذارند؟
۳. با افراد دارای معلولیت چگونه برخورد کنیم؟
در پایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

تأثیرات روانی ماین‌ها

انفجار ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده باعث می‌گردد که شخص آسیب‌دیده بعد از حادثه نتواند به صورت عادی برای پیشبرد زنده‌گی روزمره تلاش نماید. شاید در بعضی از حالات مورد قبول اجتماع قرار نگیرد که باعث وارد شدن صدمهٔ روانی به او شده و از اجتماع دورش می‌سازد. در چنین حالتی احساس تنهایی نموده، انزوا اختیار می‌کند مهارت‌ها و تجارب خود را از دست می‌دهد.

در این‌گونه شرایط، فرد خود را در برابر دیوارهای نوبنیاد قیود جدید اجتماعی در می‌یابد، ارزش‌های قبلی را در حال متلاشی شدن می‌بیند، برخلاف امیال درونی، خویشتن را در موقعیت‌های پایین‌تری احساس می‌کند، پاداشی را که در مقام قبلی از جامعه انتظار داشت، به دست نمی‌آورد؛ اینجاست که او احساس می‌کند، بر در صندوقچهٔ داشته‌های گذشتهٔ خود قفلی بزرگ زند و آن‌ها را به دست فراموشی سپرده، برای پذیرش ارزش‌های جدید آماده‌گی بگیرد و یا آن که ارزش‌های قدیم و جدید را باهم تلفیق دهد.

اگر او صرف به پذیرش معیارهای جدید اقدام کند، در صورت نداشتن بهرهٔ کافی از دانش مورد نیاز با استفاده از خاطرات گذشته به بیراهه سوق می‌یابد، که خود مشکلات زیادی را در پی خواهد داشت؛ اما اگر بخواهد تلفیقی میان هر دو نوع آن به وجود آورد، برخی از نکات متضاد معیارهای قدیم و جدید به هیچ صورت باهم در نمی‌آمیزند، که انگیزه‌های قوی داشته‌های گذشته و ضرورت پذیرش معیارهای جدید، شدیداً در مقابل هم قرار گرفته و فرد را دچار توهم و سردرگمی می‌سازد.

هرگاه، این حالت ادامه یافت و فرد در یافتن راه حلی مطابق به میل عاجز ماند، کار

به ناامیدی می‌کشد و دنبالهٔ آن به افسرده‌گی و ده‌ها گونه عوارض جسمی و روانی دیگر می‌انجامد.

پس برای این که افراد معلول در جامعهٔ ما به چنین حالاتی دچار نگردند، وظیفهٔ اسلامی و انسانی ماست که با پیش گرفتن شیوه‌های خاص، نگذاریم در وجود شان ناامیدی رخنه کرده و احساس کمی کنند.

چگونه با افراد دارای معلولیت برخورد کنیم؟

- اصول ابتدایی شیوه‌های رفتار

۱. از پرسش‌های شخصی در مورد معلولیت فرد اجتناب کنید. اگر ضرورتی وجود دارد، محتاطانه و محترمانه سؤال مورد نظر را طرح نمایید. در صورتی که فرد تمایلی به پاسخگویی نداشت، به بحث در این ارتباط ادامه ندهید.

۲. توجه نمایید که فرد دارای معلولیت ممکن است برای انجام کار یا بیان مسأله‌یی، نیاز به زمان بیشتری نسبت به افراد غیر معلول داشته باشد.

۳. پیشنهاد کمک خود را مؤدبانه و صبورانه طرح نموده و تا زمان پذیرش آن صبر کنید. در مورد نحوهٔ کمک حتماً به توضیحات فرد گوش داده و در صورت ضرورت از او سؤال کنید.

۴. هنگامی‌که در صدد برگزاری یک جلسه، ملاقات و... استید، امکاناتی را که فرد دارای معلولیت نیاز دارد، فراهم کنید و چنانچه در این زمینه مانعی وجود دارد که قابل رفع نیست پیش از آمدن فرد، به او اطلاع دهید.

- ملاقات و صحبت با افراد معلول

۱. با همراهان شخص معلول سخن نگویید؛ بلکه مستقیماً با خود او حرف بزنید.

۲. در مورد معلولیت فرد تا زمانی‌که خودش نمی‌خواهد یا به بحث مرتبط نیست، صحبت نکنید.

۳. با افراد معلول بزرگ‌سال، مانند دیگر بزرگ‌سالان برخورد کنید و با لحن مطابق به سن و سال شان با آن‌ها سخن بگویید.

۴. هنگامی‌که فرد آهسته یا با مشقت بسیار صحبت می‌کند، صبر و توجه کامل داشته باشید.

۵. هرگز تظاهر نکنید آنچه را فرد می‌گوید درک کرده اید؛ بلکه از او بخواهید آن را تکرار کند.

۶. اگر در ارتباط با فرد، مرتکب اشتباهی شدید آرامش خود را حفظ کرده و عذرخواهی نمایید.

بخوانیم و بدانیم

۱. انفجار ماین‌ها باعث می‌گردد که شخص آسیب دیده بعد از حادثه نتواند به صورت عادی برای پیشبرد زنده‌گی روزمره تلاش نماید.
۲. در این گونه شرایط، فرد خود را در برابر دیوارهای نوبنیاد قیود جدید اجتماعی در می‌یابد.
۳. هرگاه این حالت ادامه یافت و فرد دریافتن راه حلی مطابق به میل عاجز ماند، کار به ناامیدی می‌کشد و دنبالهٔ آن به افسرده‌گی و ده‌ها عارضهٔ جسمی و روانی دیگر می‌انجامد.
۴. برای این که افراد معلول به چنین حالاتی دچار نگردند، وظیفهٔ اسلامی و انسانی ما است که نگذاریم در وجود شان ناامیدی رخنه کرده و احساس کمی کنند.



• درخواست نویسی

درخواست، به نامه‌یی گفته می‌شود، که در آن تقاضای اجرای کاری و یا امری از کسی شود. قدیمترین نمونه‌های موجود درخواست، متعلق به زمان عباسیان است. در میان خراسانیان عادت چنان بوده که وقتی مطلبی و یا شکایتی را به امرا و ملوک تقدیم می‌نمودند، آن را به شکل کتبیٍ به مقام و دربار می‌سپردند، که ما امروز آن را به نام عریضه و درخواست می‌شناسیم. معمولاً درخواست‌ها از طرف افراد و یا مقامات پایین‌رتبه به مقامات بالارتبه با محتوای احترام‌آمیز نوشته می‌شود. بر اساس آنچه در دفاتر رسمی و غیر رسمی، رایج و متداول بوده و در عرف نیز تقریباً ثابت و پذیرفته شده است، درخواست باید دارای شکل و اوصاف زیر باشد:

۱. نام و مشخصات کامل درخواست دهنده (کنار بالایی، سمت راست صفحه)
۲. تاریخ (روز، ماه، سال)
۳. عنوان (خطاب به گیرندهٔ درخواست. دو تا سه سانتی متر پایین تر از تاریخ)
۴. آغاز نامه (عبارت یا جملهٔ احترامی در ابتدای نامه)
۵. متن درخواست
۶. پایان درخواست (عبارت یا جملهٔ احترامی پایانی)
۷. نام مکمل درخواست دهنده (کنارچپ صفحه)
۸. امضای درخواست دهنده در زیر نام (حتمی است)
۹. گذاشتن پنج سانتی متر فاصلهٔ سفید در پایین صفحه به منظور ارجاع، ملاحظه و یادداشت.

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان درمورد «وظایف جامعه در برابر معلولان» باهم گفتگو کنند؛ سپس نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.

۲. شاگردان یک نامهٔ درخواستی بنویسند.



املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا بنویسید.

۲. در مورد خطرهای ماین متنی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.



۱. انفجار مایـن‌ها و مهمات منفجرنـاشده بـر قربانیان خویش چه تأثیرات روانی بر جای می‌گذارند؟

۲. اگر احساس نا امیدی در معلولان ادامه یافت، چه تأثیراتی را به بار می‌آورد؟

۳. وظیفهٔ اشخاص سالم دربرابر معلولان چیست؟

۴. مهمترین نکات در نوشتن درخواست کدام‌هاست؟

۵. درخواست را تعریف کنید.



کار خانه‌گی

۱. درمورد«ضرورت سوادآموزی برای معلولان» متنی بنویسید که از ده سطر کم نباشد.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

بی‌ادب از سوز اشک عاجزان نتوان گذشت   آبلـه در پا اگـر بشکست صحرا آتش است

بیدل

۳. متن کامل درس بیست و ششم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
بیست وششم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. مولانا خسته که بود؟
۲. تذکره‌نویسی در کدام زمان شکوه و رونق یافت؟
۳. نخستین تذکره در کدام زمان و توسط که نوشته شد؟ ٤. تذکره چیست؟
٥. چرا تذکره‌نویسی دارای اهمیت است؟
٦. از مولانا خسته چند اثر برجا مانده و مهترین آثار او در بخش تذکره‌نگاری کدام‌هاست؟
درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

مولانا خسته و تذکره نگاری

تذکره در لغت، یادآوری، وسیلهٔ تذکر و یادگار را گویند و در اصطلاح، به مجموعه یا کتابی گفته می‌شود، که در آن خلاصهٔ احوال شاعران و نویسنده‌گان گرد آمده باشد.

تذکره‌نویسی، چه در افغانستان و چه خارج از آن، از چندین قرن پیش رایج شده و همین همت و کوشش تذکره‌نگاران بوده که باعث ماندگاری یاد و نام بسیاری از صاحبان سخن و اثر اعم از منثور و منظوم شد. اگرچه مشخص و آشکار نیست که تذکره‌نویسی از چه زمانی شروع شد و نخستین تذکره کدام بود؛ اما با تأملی در آثار گذشته‌گان می‌توان به نمونه‌هایی از این نوع دست یافت و آن مقالهٔ دوم کتاب «چهارمقاله» از نظامی عروضی است که در سال ۵۵۰ هجری قمری تألیف شده است. او زیر عنوان «ماهیت شعر و شاعری» به صورت حکایت، ذکری از بعضی شاعران به میان آورده و نمونه‌هایی از آثار آنان را درج کرده است.

آنچه مشهور و معروف است، این است که قدیمترین، جامعترین و معتبرترین تذکرهٔ شاعران فارسی که در سدهٔ هفتم هجری قمری نوشته شده، تذکرهٔ «لباب‌الالباب» عوفی است، که ترجمهٔ احوال شاعران پس از اسلام تا زمان مؤلف را در بر دارد.

از آنجایی که فرهنگ، به رغم ماجراهای سیاسی به حیات خود ادامه می‌دهد و غروب و افول آن زمان می‌طلبد، حرکت فرهنگی در زمینهٔ تذکره‌نویسی درسده‌های ۱۳ و ۱۴ قمری شکوه و رونق یافت و تذکره‌هایی در قلمرو فرهنگی ما تألیف شد که به صورت مختصر می‌توان از آن‌ها چنین نام برد: «مشاهیر افغانستان» تألیف سیدمحیی‌الدین هاشمی، «پرده‌نشینان سخنگوی (تذکرهٔ زنان شاعر)» تألیف خانم ماگه رحمانی، «سیماها و آواها» اثر نعمت حسینی، «رجال معاصر» تألیف مولانا غلام حضرت فرخاری، «پرطاووس» تألیف مولانا محمد حنیف بلخی، و....

و اما یکی از برجسته‌ترین آثار در این زمینه، تذکرهٔ «معاصرین سخنور» اثر مولانا

خال‌محمد خسته است. این اثر تذکرهٔ شاعران معاصر است که معرفی ۱۷۹ تن از شعرای کشور، از عهد امیر عبدالرحمن خان تا سال ۱۳۳۹ هـ ش. را در بر می‌گیرد.

مولانا خسته پژوهشگر، شاعر، نویسنده، خطاط، تذکره‌نگار، ژورنالیست، محدث، حافظ قرآن و سیاست‌مدار و مبارز مشروطیت و حکومت قانون، پژوهنده‌یی است که با تصحیح و تنقیح کلیات چهارجلدی ابوالمعانی بیدل، کار بزرگ و استثنایی را در حوزهٔ تمدنی ما به نام افغانستان رقم زد. مبارزی که دردورهٔ هفتم شورا، ازمشروطه و حاکمیت قانون سخن گفت و به آن جرم تا هنگام مرگ، ممنوع الخروج بود و محکوم به زیستن درکابل.



مولاناخال محمد خسته درسال ۱۲۸۱ هـ .ش. در دهکدهٔ «دهباز» ختلان تاجکستان زاده شد. پدرش (ملا رستم پنجشیری) از جملهٔ منشیان سردار محمد اسحاق خان بود؛ هنگامی که او علیه امیرعبدالرحمن خان قیام کرد وشکست خورد، ارکان حکومتش، ازجمله پدر مولانا خسته به ماوراء النهر فرار نموده و درختلان رحل اقامت افگندند. او با دختری ازهمان ناحیه ازدواج کرد که مولانا خسته نتیجهٔ همان وصلت است. پدرِ خسته از ختلان به بخارا رفت و همانجا بود که «خسته» آموزش‌های ابتدایی راگرفت؛ سپس ملا رستم با خانوادهٔ خود به بلخ بازگشت و در آنجا مسکن گزین شد. در این زمان، خال محمد که نوجوان بود، برای معیشت زنده‌گی، دست به کار شد. نخست در ناحیهٔ «سیاهگرد» مزارشریف به دهقانی پرداخت وپس از آن درمنطقهٔ «بوینه قره» امام مسجد شد؛ سپس به منظور اکمال تحصیلات خویش، درسن بیست و یک ساله‌گی به هندوستان رفت و ۱۵ سال در آن دیار ماند، مشق شاعری خود را در آنجا پخته و استوار ساخت و در اکثر مشاعره‌ها در هندوستان سهم موفقانه گرفت. بالآخره درسال ۱۳۱۷ هـ . ش. به کشور برگشت و در مدرسهٔ اسدیه، شش سال به وظیفهٔ تدریس اشتغال داشت. وکیل مردم مزارشریف شد، کتاب‌فروشی کرد و بالاخره در اوج فقر و فاقه پدرود حیات گفت.

پوهاندعبدالحی حبیبی در مورد مولانا خسته چنین می‌نویسد: «رفتم خانهٔ خرابهٔ خسته را در منطقهٔ «شاه شهید» پیدا کردم؛ چون درآمدم، مرا به اتاقی مخروب، که فرشی نداشت، بردند. دیدم مولانا خسته درحالی که کسی را نمی‌شناسد، درحالت اغما بر بستر فرسوده‌یی، که فقط با قد او برابری می‌کند، افتاده و باقی صحن خانه خاک است و فرشی وگلیمی ندارد. بعد از سه روز شنیدم که وفات کرد و چندتن از همشهریان مزاری او را دفن کردند. نه خبری از وفاتش داده شد، نه کسی بر او اشک ریخت و نه مرثیه و تاریخ وفات داشت.»

در فرجام، مولانا خسته پس از یک عمر خسته‌گی و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات، به روز شنبه ۲۶ سنبلهٔ سال ۱۳۵۲ هـ‌ش. داعی اجل را لبیک گفت و از بساط هستی پاکشید.

مولانا خسته یکی از تذکره‌نگاران برجستهٔ معاصرکشور ما به شمار می‌آید، که در این زمینه بیشتر از دیگران قلم زده است. او علاوه بر کتاب «معاصرین سخنور»، هشت تذکرهٔ دیگر بر شرح احوال شاعران، موسیقی‌دانان، خطاطان، تذکره‌نگاران و سخنوران دری زبان سرزمین هند نوشته یا خطاطی کرده و یا شرح و تعلیق بر آن‌ها نگاشته است. کتاب‌های یاد شده، عنوان‌های زیر را شامل می‌شوند:

یادی از رفته‌گان، عقد ثریا، از معاصرین سخنور، تذکرهٔ خطاطان، تذکرهٔ تذکره‌نگاران، نفوذ دانش، معاصرین سخنور (جلد دوم) و فرقهٔ ثالث.

همچنان بیشتر از پانزده عنوان کتاب دیگر از وی به جا مانده، که مهمترین آن‌ها خمستان، نظم الحیات، رمز حیات، ضرب‌المثل‌ها، دبیرستان بلخ، موسیقی‌دانان وکارستان بلخ نام دارد.



* خمستان: دیوان شعر خسته و نخستین اثر چاپی اوست که درسال ۱۳۱۴ هـ.ش. به کمک جنرال قنسل افغانستان درهند (استاد صلاح الدین سلجوقی) چاپ شد. مولانا خسته درتذکرهٔ معاصرین سخنور، ازکلیات شش جلدی خود و از دوجلد منتخبات خود نیز خبر داده است که متأسفانه امروز در دست نیست. خمستان در ۲۴ ساله‌گی او چاپ شد و بیانی است از اندیشه‌های جوان وجوانی خسته.

بخوانیم و بدانیم

۱. تذکره درلغت، یادآوری، وسیلهٔ تذکر و یادگار را گویند و در اصطلاح، به مجموعه یا کتابی گفته می‌شود، که در آن خلاصهٔ احوال شاعران و نویسنده‌گان گِرد آمده باشد.

۲. قدیمی‌ترین تذکرهٔ شاعران فارسی، تذکرهٔ «لباب‌الالباب» عوفی است، که ترجمهٔ احوال شاعران پس از اسلام تا زمان مؤلف را در بر دارد.

۳. یکی از برجسته‌ترین آثار در زمینهٔ تذکره نگاری، کتاب «معاصرین سخنور» اثر مولانا خال‌محمد خسته است، که معرفی ۱۷۹ تن ازشعرای کشور، ازعهد امیرعبدالرحمن خان تا سال ۱۳۳۹ هـ.ش. را دربر می‌گیرد.

۴. مولانا خسته یکی از تذکره‌نگاران برجستهٔ معاصرکشور ما به شمار می‌آید، او علاوه

برکتاب «معاصرین سخنور»، هشت تذکرهٔ دیگر بر شرح احوال شاعران، موسیقی‌دانان، خطاطان، تذکره‌نگاران و سخنوران دری زبان سرزمین هند نوشته یا خطاطی کرده و یا شرح و تعلیق بر آن‌ها نگاشته است.

۵. بیشتر از پانزده عنوان کتاب دیگر از مولانا به جا مانده، که مهمترین آن‌ها خمستان، نظم‌الحیات، رمز حیات، ضرب‌المثل‌ها، دبیرستان بلخ، موسیقی‌دانان و کارستان بلخ نام دارد.



نمونهٔ درخواست

ورقهٔ درخواست........................ «...........»

ولد.. «...........» تاریخ: ۸۷/۶/۱۲

کارمند سابق وزارت امور خارجه

شمارهٔ تماس:...........................

(آغاز)

(متن)

محترم وزیر امور خارجه! ← (عنوان)

با تقدیم احترام و ادب، خدمت شما به عرض رسانیده می‌شود:

اینجانب که شهرتم در بالا ذکر شده است، از کارمندان سابق این وزارت می‌باشم که سال گذشته نظر به مشکلات خانواده‌گی مجبور به ترک وظیفه شده بودم.

اکنون که مشکلات پیشین برطرف گردیده و خود را آمادهٔ خدمت می‌بینم، با تقدیم این درخواست تقاضا دارم دوباره در یکی از بخش‌های وزارت محترم امور خارجه تقرر حاصل نمایم.

بناً از مقام محترم وزارت امور خارجه احترامانه خواهشمندم که دستور تقرر مجددم را به مراجع ذیربط صادر فرموده ممنون فرمایند.

(پایان) ← از همکاری مقام محترم قبلاً اظهار سپاس می‌نمایم

نام «نام خانواده‌گی»

امضا

کار گروهی و سخنرانی

۱. چرا ما دانشمندان و فرهنگیان خویش را در زمان حیات شان گرامی نمی‌داریم؟ و پس از مرگ به قدرشناسی‌شان می‌پردازیم؛ چگونه می‌شود این فرهنگ را تغییر داد؟ وظایف مردم و دولت در این زمینه چیست؟ شاگردان در این مورد باهم گفتگو کرده، راه‌های پیشنهادی شان را یک نفر یادداشت کند و نتیجه را به دیگران انتقال دهد.

۲. چند تن از شاگردان در مورد نقش فرهنگیان، استادان و معلمان در پیشرفت و تکامل جامعه سخنرانی کنند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا بنویسید.

۲. تصویر زیر را با موضوع «دشواری‌های پژوهشگران در جامعهٔ ما» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.





۱.تذکره در لغت و در اصطلاح، به چه چیزی گفته می‌شود؟

۲. قدیمی‌ترین تذکرۀ شاعران فارسی، چه نام دارد و توسط که نوشته شده است؟

۳. مولانا خسته در عرصۀ تذکره‌نگاری چند کتاب نوشته و مهمترین آن‌ها کدام‌هاست؟



کار خانه‌گی

۱. چه کارهایی را روی دست بگیریم؛ تا بتوانیم شخصیت‌های فرهنگی جامعه را در زمان حیات شان قدردانی کنیم؟ در این مورد متنی بنویسید که از پانزده سطر کم نباشد.

۲. این ابیات را به حافظه بسپارید:

نام نیک رفتگان ضایع مکن   تا بماند نام نیکت پایدار

نام نیکو گر بماند زآدمی   به کزو ماند سرای زرنگار

سعدی

۳. متن کامل درس بیست و هفتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس بیست وهفتم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. اسکندر که بود؟
۲. او درکدام زمان می‌زیست؟
۳. او در کجا و درکدام سال وفات یافت؟
۴. او چه کارهایی را انجام داد؟
۵. چرا اعیان این سرزمین را به مهمانی مادرش فرستاد؟

درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

مردان پاروپامیزاد

شنیده ام که سکندر شهنشهٔ یونان
چو بست بهر جهانگیری از غرور میان

نبود برسر راهش کسی فزون از میغ
به چشم خلق نمودی خدای حربه و تیغ

ز نوک حربهٔ او می‌چکید خون جهان
ز خاک پاش نمودار خاک پادشهان

چو کرد زیر وزبر سرزمین دارا را
بران بشد که به دست آرد آریانا را

گشاید این دژ پولاد را به پنجهٔ زور
نماید از رهٔ افغانستان به هند عبور

خبر نبود که این مملکت عدو سوز است
خدنگ چلهٔ پکتیسیان جگردوز است

خلاصه این که چهل ماه ماند سرگردان
پی حصول مرام، همچو آسیا پی نان

چو مادرش خبر فتح هند را نشنید
ز حال ابتر فرزند درهراس افتید

نوشت نامه که ای نور دیدهٔ مادر
یگانه فاتح گیتی گشای، اسکندر

ترا نزاده بُدم جز برای پیروزی
چه جای این که بیفتی به این چنین روزی

چرا به هند نرفتی؟ چه درمیان افتاد؟
ستارهٔ تو و یا این که آسمان افتاد؟

چه ساخت دهر که یونان حریف پیدا کرد
چه فتنه‌ییست ندانم که چرخ بر پا کرد؟

دلم زحرف بد و نیک اهل یونان خست
که پادشه نتواند دهان مردم بست

یکی زکوه ترا سرنگون کند، دگری
بگوید آن که ازو نیست کمترین خبری

من و ارسطو و اعیان ملک حیرانیم
کجاست راه حقیقت کدام سو رانیم؟

چو فیلسوف نداند که سد راه تو چیست
خیال می‌کنم آنجا مکان دیو و پریست

برای خاطر قلب حزین من بنویس
کدام دیو خیالیست نام او پکتیس

سکندر از سر خبرت به مشورت پرداخت
سؤال مادر خود را به افسران انداخت

نوشت نامه سکندر که ای فدای تو من
سکندر و همه یک ذره خاک پای تو من

سؤال سخت ترا می‌دهم جواب کنون
ولی نه این که به خط وکتابت و مضمون

ببین آه چه مشکل جواب پیچیده
جواب آنچه ارسطوش هم نفهمیده

برای یک دوسه هفته ز راه مهمانی
روانه شد به حضورت سران افغانی
به شرط آن که گرامی بداری ایشان را
بدان نمط که شهان پرورند مهمان را
ولی زیاده زحاجت مخوانشان پیشت
که با خبر نکنند از شجاعت خویشت
بده قبول به دربارشان به روز نخست
بگوی هرچه به فکر ورضا وخواهش تست
به مجلس دومی چون بخوانی ایشان را
به هدیه‌های گرامی نوازی ایشان را
که سرفراز بیایند پس به خانهٔ خویش
بدان غرور که شاهین به آشیانهٔ خویش
امید من زجناب جلیله زین سان است
در این زمینه امیدم به خاک یکسان است
که یک خریطه پُر ازخاک آریانا هم
روانه شد به حضور تو با سران توأم
که قبل مجلس ثانی به زیر فرش اتاق
بگسترند از این خاک مفخرت میثاق
گرفت نامهٔ فرزند را چو مادر او
گذشت آنچه زحیرت گذشت برسر او
به مجلس اولی شد زهر دهن سخنی
ز باغ و گلشن خود چید هرکسی سمنی
به مجلس دومی چون رسید نوبت کار
فشانده شد به تهٔ فرش خاک حیرتبار
چو خواستند خوانین آریانا را
نشان فخر و غرور نژاد آریا را
به درب قصر به هم خورد حالت ایشان
فلک به لرزه درامد زصولت ایشان
درین میانه دوسه تن میان خون غلتید
زضرب تیشه تو گویی که بیستون غلتید
تو گوکه کنگرهٔ چرخ نیلگون افتاد
تو گوکه سقف به هم آمد و ستون افتاد
هزار خُم نکند مست می‌پرستان را
چنان که ذرهٔ خاکی وطن‌پرستان را
چه شورها که در این مشت خاک پرشور است
چه دیده‌ها که به راه امید آن کور است
سکندر است نه تنها که زور ما دیده
هزار آینه را این غبار پوشیده

استاد عبدالرحمن پژواک

توضیحات



* پژواک: شاعر، نویسنده، سیاست‌مدار و دیپلومات در سال۱۲۹۶ هـ .ش. در یک خانوادهء روشنفکر و دانشور چشم به جهان گشود.
استاد عبدالرحمان پژواک، پس از اکمال تحصیلات، زنده‌گی کاری خود را از ترجمانی زبان انگلیسی در انجمن تاریخ آغاز کرد. در ضمن به نوشتن آثار ادبی و هنری نیز می‌پرداخت. چندی بعد

در شعبه‌های ریاست مستقل مطبوعات کار کرد؛ سپس مدیر مسؤول روزنامۀ اصلاح مقرر گردید و بعد آژانس باختر را رهبری کرد.

استاد پژواک سالیان زیادی به صفت سفیر کبیر و نمایندۀ دایمی افغانستان، در سازمان ملل متحد با مسؤولیت و علاقه‌مندی کارکرد. عملکرد او در کارزار عرصۀ دیپلوماسی از هر باب چشمگیر بود و بنابر ژرف فهم و میزان تجارب به وظایف خطیر دیپلوماتیک گماشته شد که از آن جمله ریاست کمیسیون تجدید نظر برمنشور سازمان ملل، ریاست کمیسیون حقوق بشر، ریاست مجمع عمومی و ریاست اسامبلۀ خاص سازمان ملل را می‌توان نام برد. از استاد ۱۹ کتاب به زبان‌های دری، پشتو و انگلیسی در زمینه‌های مختلف به چاپ رسیده است.

بالآخره استاد به روزپنجشنبه ۱۸ جوزای سال ۱۳۷۴هـ ش. در پشاور چشم از جهان پوشید.

* سکندر: اسکندرمقدونی (۳۵۶ تا ۳۲۳ پیش از میلاد) کشورگشای اهل مقدونیه در سدۀ چهارم پیش از میلاد بود.
* سرزمین دارا: دارا یا داریوش شاه هخامنشی که بر سرزمین ایران قدیم حکومت می‌کرد. و قلمروی را که زیر فرمان او بود، به نام سرزمین دارا یاد می‌شد.
* آریانا: آریانا Ariana، کلمه لاتین شدۀ یونانی Αρειανή آریانِه یا آریانی Arianē نامی‌است که برخی از تاریخ‌دانان و جغرافیادانان یونانی سرزمین‌های شرقی را که در همسایه‌گی هند قرار داشتند، می‌نامیدند.
* پکتیسیان: مردم افغانستان قدیم،
* ارسطو: ارسطو یا ارسطاطالیس (۳۲۲ ق.م.– ۳۸۴ ق.م.) فیلسوف قدیم یونانی که شاگرد افلاطون و معلم اسکندر بود. او در عرصه‌های مختلفی؛ چون: فزیک، شعر، منطق و اخلاق کتاب‌ها و رساله‌هایی نوشته است.

بخوانیم و بدانیم

۱. اسکندر مقدونی، کشورگشای یونانی، در مدت کوتاهی بسیاری ازکشورها را فتح کرد.
۲. هنگامی که می‌خواست افغانستان را فتح کند، سال‌های سال در برابر مقاومت مردم غیور این سرزمین قرار گرفت و شکست خورد.
۳. درطول تاریخ هیچ کشورگشایی نتوانسته است این کشور را فتح کند.
۴. درطول تاریخ سه عامل باعث شده است که مردمان این سرزمین سخت وطن‌دوست باشند: دین، فرهنگ و اقلیم.
۵. ارسطو، فیلسوف یونانی، شاگرد افلاطون ومعلم اسکندر بود. او در عرصه‌های مختلفی؛

چون: فزیک، شعر، منطق و اخلاق کتاب‌ها و رساله‌هایی نوشته است.

۶. استاد پژواک شاعر، نویسنده، سیاست‌مدار و دیپلومات افغان بود که سال‌های زیادی در پُستهای بلند سازمان ملل متحد کارکرد. از وی ۱۹کتاب به زبان‌های دری، پشتو و انگلیسی در زمینه‌های مختلف به چاپ رسیده است.



• نامه‌های عاطفی

نامه‌های دیگری نیز رایج است که منظور از آن‌ها بیان مطالبی کوتاه در موقعیت‌ها و وضعیت‌های خاص است. این نامه‌ها به سازمان و ادارهٔ خاصی نوشته نمی‌شود؛ ولی به دلیل شکل خاصی که دارد، از نوع نوشته‌ها و نامه‌های رسمی است که باید بسیار کوتاه، صریح و محترمانه نوشته شود.

در تمام این نامه‌ها باید دقت کرد که زیباترین و گویاترین کلمه‌ها و تعبیرها ضمن کوتاه‌ترین جمله‌ها ادا شود؛ مانند نامهٔ تبریکی به مناسبت‌های مختلف ازدواج، یکی از عیدهای دینی، جشن‌های ملی یا مذهبی، تولد، پیش آمدن موفقیتی در زنده‌گی، پیشرفت مهمی در یکی از مراحل تحصیلی، منصوب شدن فردی به یک مقام اداری مهم، تسلیت‌نامه، سپاسنامه، دعوت‌نامه، پیام‌های کوتاه و یاد داشت‌هایی که برای دیگران فرستاده می‌شود.

برخی از این گونه نامه‌ها به قرار زیر است:

۱. تبریک‌نامه

۲. تسلیت‌نامه

۳. سپاس‌نامه

۴. دعوت‌نامه (شامل: دعوت‌نامهٔ عمومی، خصوصی، شخصی و اداری)

۵. نامهٔ سرگشاده

و نامه‌های زیر بیشتر از طرف اداره‌ها صادر می‌گردد:

۱. تقدیرنامه؛ ۲. تحسین‌نامه؛ ۳. اخطارنامه و....

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان باهم بحث و گفتگو کنند و جواب پرسش‌های زیر را دریافته، نتیجه را یک نفرشان به دیگران بگوید.

- وطن‌دوستی چیست؟
- چگونه می‌توانیم در قطار کشورهای پیشرفته جهان قرار بگریم؟

۱. دو تن از شاگردان در برابر صنف حاضر شده، هر کدام یک نمونهٔ کامل دعوت‌نامه و تسلیت‌نامه بر روی تخته بنویسند و قسمت‌های مهم آن را شرح دهند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا بنویسید.

۲. با نظرداشت آنچه در مورد نامه‌ها خواندید، در بارهٔ تصویر زیر یک متن در کتابچه‌های تان بنویسید.





۱. خلاصهٔ حکایتی را که در متن درس خواندید، با تعبیر خود قصه کنید.
۲. در طول تاریخ، کدام عوامل باعث شده است که مردمان سرزمین ما بسیار وطن‌دوست باشند؟
۳. چرا اسکندر به مادرش خریطهٔ خاک را فرستاد؟
۴. استاد پژواک کی بود؟ چه کارهایی را انجام داد و از وی چند اثر به کدام زبان‌ها به جا مانده است؟
۵. نامه‌های عاطفی چیست؟
۶. نامه‌های عاطفی چگونه باید نوشته شوند؟



۱. خلاصهٔ حکایتی را که در متن شعر آمده است، در کتابچه‌های‌تان نوشته، هدف و پیام آن را مشخص سازید.
۲. بیت‌های زیر را به حافظه بسپارید:

دانی که حفظ دین و وطـن بهر مـرد حـق
فرض است آنچنـان که طهـارت صلات را
بگسل ز خصم و دست به دامان دوست زن
خـواهـی اگـر ز ورطـه طـریـق نجـات را

ادیب الممالک فراهانی

۳. متن کامل درس بیست وهشتم راخوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس
بیست وهشتم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. خواجه نظام‌الملک کی بود؟
۲. کتاب «سیاست‌نامه» در مورد چه نوشته شده است؟
۳. چه کسی کتاب «سیاست‌نامه» را مدون ساخت؟
۴. شما شخصیت سیاسی نظام‌الملک را چگونه ارزیابی می کنید.

درپایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

سیاست‌نامه

قوام‌الدین ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق ملقب به نظام‌الملک (خواجه نظام‌الملک) ازسال ۴۵۵ هجری قمری تا ۴۸۵ هجری وزیر الپ ارسلان سلجوقی و فرزندش سلطان جلال‌الدین ملکشاه بوده است. اوکتاب«سیاست‌نامه» یا «سِیَرّالملوک» را برای جلال‌الدین ملکشاه نوشته و در آن، راه و رسم سلطنت را به وی نشان داده است. این کتاب را محمد مغربی نویسندۀ کتاب‌های سلطنتی (بین سال‌های ۴۹۲ و ۵۰۵)، پس از مرگ خواجه مرتب و مدون ساخته است.

کتاب سیاست‌نامه برای نمایاندن اوضاع اجتماعی زمان، از جملۀ کتب سودمند است؛ اما از روی آن فقط می‌توان اوضاع اجتماعی آن زمان را تا اواخر قرن پنجم و علی‌الخصوص در نیمۀ دوم قرن پنجم که هنوز دورۀ رفاه شمرده می‌شد، دریافت. با این حال نظام‌الملک در کتاب خود از بعضی رسوم اجتماعی و مقررات اداری که در زمان او متروک مانده و مورد استقبال پادشاهان سلجوقی قرار نگرفته است، شکایت دارد و نیز از برخی بی‌قانونی‌ها که به وسیلۀ سلاطین و غلامان صورت می‌گرفت، اظهار ناخشنودی می‌کند.»

درکتاب سیاست‌نامه داستان‌هایی دربارۀ نحوه و شرایط به کار گماشتن در دستگاه حکومتی و توصیۀ آن‌ها به عدل به نحو شایسته‌یی گنجانیده شده است. نظام‌الملک عقیده داشت که پادشاه را چاره نیست از آن که هفته‌یی دو روز به مظالم نشیند و داد از بیدادگر

بستاند و انصاف بدهد و بی‌واسطه سخن رعیت را به گوش خود بشنود. این وزیر کاردان معتقد بود که سلطان باید در هرشهری مردی خداترس را مأمور کند و از احوال عامل، قاضی، محتسب و رعایا از خُرد و بزرگ وی را معلوم گرداند. او برخلاف افلاطون که فقط دانشمندان را لایق حاکمیت می‌دانست، علم و دانش را از شرایط لازم می‌داند؛ ولی شرط کافی، عدالت می‌پندارد. او می‌گوید: «خدای تعالی در هرعصر و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیده است و او را به هنر فرمانروایی آراسته گردانیده است. سلطان باید چنان قلمرو حکومتی را به نظم بیاراید که مردم بتوانند با اطمینان و احساس امنیت در پی حِرَف و مشاغل خود بروند. هدف حکومت دنیوی پر کردن زمین از عدل و داد است. این عدل می‌بایست با نشاندن هرکس در جای شایستهٔ خود حاصل آید که این نیز در جای خود موجب استواری ارکان دولت است.»

خواجه در روز شنبه دهم رمضان سال ۴۸۵ هجری در سفری به نهاوند به وسیلهٔ ابوطاهر ارانی باکارد به قتل رسید. یک ماه پس ازان، ملک شاه سلجوقی به طور مرموزی وفات یافت،که می‌گویند غلامان نظامیه به انتقام خون مخدوم خود (نظام‌الملک)، ملکشاه سلجوقی را مسموم کردند.

حکایتی از سیاست‌نامه

اندر مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو ورزیدن

چاره نیست پادشاه را از آنک در هفته دو روز به مظالم نشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه و چند قصه که مهمتر بود باید که عرض کنند و در هریکی مثالی دهد، که چون این خبر در مملکت پراگنده شود که خداوند عالم متظلمان و دادخواهان را در هفته دو روز پیش خویش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود همه ظالمان به شکوه اند و دست ظلم کوتاه کنند و هیچ‌کس نیارد بیداد و دست درازی کردن از بیم عقوبت.

چنین خواندم در کتب پیشینیان که بیشتر ملوک عجم دکانی بلند ساختندی و بر پشت

اسب بر آنجا بایستادندی تا متظلمان را که در آن صحرا گرد شده بودندی همه را بدیدندی و داد هر یک بدادندی و سبب این چنان بود که چون پادشاه جایی نشیند که آن جایگاه را درگاه و دربند و دهلیز و پرده باشد صاحب غرضان و ستمگران آن کس را باز دارند و نزد پادشاه نگذارند.

شنیدم که یکی ازملوک به گوش گران‌تر بوده است. چنان اندیشید که کسانی که ترجمانی می‌کنند سخن متظلمان با او راست نگویند و او چون حال نداند چیزی فرماید که موافق آن کار نباشد. فرمود که متظلمان باید که جامه سرخ پوشند و هیچ‌کس دیگر جامهٔ سرخ نپوشد تا من ایشان را بشناسم و این ملک بر پیلی نشستی و درصحرا بایستادی و هرکه را با جامهٔ سرخ دیدی بفرمودی تا جمله را گرد کردندی، پس به جایی خالی بنشستی و ایشان را پیش او آوردندی تا به آواز بلند حال خویش بگفتندی و او انصاف ایشان می‌دادی.

بخوانیم و بدانیم

۱. خواجه نظام‌الملک از سال ۴۵۵ هجری قمری تا ۴۸۵ هجری وزیر الپ ارسلان سلجوقی و فرزندش سلطان جلال‌الدین ملکشاه بود.

۲. اوکتاب «سیاست‌نامه» یا «سِیَرّالملوک» را برای جلال‌الدین ملکشاه نوشته و در آن راه و رسم سلطنت را به وی نشان داده است.

۳. در کتاب سیاست‌نامه داستان‌هایی دربارهٔ نحوه و شرایط به کارگماشتن در دستگاه حکومتی و توصیهٔ آن‌ها به عدل به نحو شایسته‌یی گنجانیده شده است.

۴. او می‌گوید که سلطان باید چنان حوزهٔ حکومتی را به نظم بیاراید که مردم بتوانند با اطمینان و احساس امنیت در پی حِرَف و مشاغل خود بروند.

۵. خواجه در روز شنبه دهم رمضان سال ۴۸۵ هجری درسفری به نهاوند به وسیلهٔ ابوطاهر ارانی باکارد به قتل رسید.



• نمونه‌هایی از مکتوب‌های عاطفی

تبریک‌نامه: اصطلاحاً به نامه‌یی گفته می‌شود که شادمانی نویسنده را در مورد رویداد شادی بخشی که برای گیرندهٔ نامه پیش آمده است؛ مانند:

دوست عزیز و رفیق شفیقم، بهزاد؛
موفقیت شما را در پایان رساندن تحصیلات عالی و نیل به درجهٔ دکتورا تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم در مراحل دیگر زنده‌گی نیز همواره موفق و شادکام باشید و توفیق خدمت به مردم را به نحو احسن پیدا کنید.

دوست دیرینت
مسعود

تسلیت‌نامه: نامهٔ کوتاهی است که به هنگام مرگ کسی به بازمانده‌گان او می‌نویسند. تسلیت‌نامه نیز باید کوتاه و ساده نوشته شده و از تعارفات بیجا و یا درازنویسی در آن اجتناب صورت گیرد؛ مانند:

همکارگرامی جناب آقای محمودی!
با قلبی اندوه‌بار وفات پدر بزرگوارتان را تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند بزرگ خواهانم که به آن دوست عزیز، صبر عطا فرماید تا بتواند این مصیبت جانگداز را تحمل نماید.

آن که در غم شما شریک است
کریم کیهان

سپاس‌نامه: به نامه‌یی گفته می‌شود که به موجب اجرای کار شایسته از طرف گیرندهٔ نامه، به او داده یا فرستاده می‌شود؛ مانند:

شاگرد عزیز و نازنینم، غزل؛
اشتراک شما در«مسابقات بین‌المللی ادبیات شاگردان مکاتب» منعقدهٔ شهر پاریس کشور فرانسه و به دست آوردن مدال طلا را برای شما و همه اعضای خانوادهٔتان تبریک گفته و زحمات شما را قابل تقدیر فراوان می‌دانم. از این که افتخار بزرگی را برای افغانستان، ویژه مکتب ما، به ارمغان آوردید، از شما صمیمانه اظهار سپاسگزاری می‌کنم و از خداوند متعال می‌خواهم توفیق بیشتری را در راه خدمت به وطن و مردم افغانستان نصیب‌تان سازد.

معلم مضمون دری شما
ناجیه

کار گروهی و سخنرانی

۱. شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. هر یک از گروه‌ها با مشورهٔ هم، نمونهٔ یک نوع متن سپاس‌نامه و تسلیت‌نامه را به عبارات خود بنویسند؛ سپس از هرگروه یک نفرشان نوشتهٔ گروه خود را در برابر صنف بخواند.

۲. دو تن از شاگردان مقابل تختهٔ صنف آمده و خلاصهٔ حکایت سیاست‌نامه را به همصنفی‌های خویش بگویند.

املا و نگارش

۱. متنی را که معلم محترم می‌خواند به صورت املا در کتابچه‌های‌تان بنویسید.

۲. در بارهٔ این تصویر، با نظرداشت آنچه خواندید، در کتابچه‌های‌تان یک تبریکنامه بنویسید.





خود آزمایی

۱. خواجه نظام‌الملک کی بود و چه کتابی را نوشت؟

۲. کتاب «سیاست‌نامه» حاوی چه مطالبی است؟

۳. از نظر خواجه نظام‌الملک، سلطان باید چگونه باشد؟

۴. خواجه درکدام سال و چگونه به قتل رسید؟

۵. پس از مرگ وی، چه واقعه‌یی رخ داد؟

۶. تبریک‌نامه چیست؟
۷. سپاس‌نامه را تعریف کنید.



کار خانه‌گی

۱. خلاصهٔ حکایت «اندر مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو ورزیدن» را با شیوهٔ نگارش خودتان بنویسید.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

سروری در دین ما خدمتگریست   عدل فاروقی و فقر حیدریست
در هجوم کارهای ملک و دین   با دل خود یک نفس خلوت گزین

علامه اقبال

۳. نظریات شخصی‌تان را در مورد این کتاب، سال تعلیمی که گذشت و طرز برخورد و شیوه‌های تدریس معلم گرامی‌تان در یک ورقه، بدون ذکر نام‌تان نوشته و آن را در روز امتحان به صورت دسته جمعی گِردآوری کنید و همه را یکجا به معلم محترم‌تان بسپارید؛ تا در سال آینده امکان تعدیلات لازم در شیوه‌های تدریس معلم گرامی و تغییرات لازم در چاپ‌های بعدی این کتاب در نظر گرفته شود.

واژه‌نامه(لغت‌نامه)

آ

آفرینش	به وجود آوردن، انشا، ابداع، آفریدن
آوا	آواز، بانگ، صوت
آیین	دین، کیش، شریعت
آوخ	افسوس

الف

ابتذال	بی‌قدری، پستی، کهنه‌گی
ابتر	دم بریده، ناقص، ناتمام
ابتسام	تبسم کردن، لبخند زدن، شگفتن
ابد	زمان پایان ناپذیر، زمانی که آن را انتها نباشد، زمان جاودان، مقابل ازل
ابداع	خلقت، ایجاد، به وجود آوردن
ابزار	آلت، وسیله، سامان کار
ابلاغ	رسانیدن، آگاه کردن
ابهام	سخن پوشیده گفتن، پیچیده و غامض کردن سخن
اتلاف	تلف کردن، نابود ساختن، تباه کردن
احتراز	پرهیزکردن، دوری جستن، خویشتن‌داری
احتوا	شامل بودن، در بر داشتن، اشتمال
اِحمال	به کسر الف به معنای بردن بار
اَخص	خاص‌تر، مخصوص‌تر، ویژه‌تر
ادراک	درک کردن، دریافتن، پی‌بردن، فهمیدن
ادغام	حرفی را در حرف دیگری داخل کردن؛ مانند: بتر که در اصل بدتر بوده
اراده	میل، خواست، قصد، آهنگ
ارج	مقام، اعتبار، احترام، اندازه، ارزش
ارمیتاژ	موزیم تاریخی و بزرگ در لنینگراد روسیه
ازل	زمانی که آن را ابتدا نباشد، زمان بی‌آغاز و بی‌ابتدا، مقابل ابد.
استبداد	ظلم، تعدی، جبر
استثنا	جداکردن، بیرون آوردن، خارج کردن
استحصال	حاصل گرفتن، حاصل خواستن، نتیجه گرفتن
استحکام	استواری خواستن، محکم شدن
استقرا	از جزئی به کلی پی‌بردن، جستجوکردن، کنجکاوی کردن
استمالت	دلجویی کردن، دلخوشی دادن، به سوی خود متمایل ساختن

استناد	چیزی را سند قرار دادن، پشت دادن و تکیه کردن
استنباط	استخراج حقایق، بیرون آوردن چیزی، درک کردن
استکشاف	آشکارساختن، کشف چیزی را خواستن، طلب کشف کردن
اسراف	تلف کردن مال، ولخرجی کردن
اسطوره	افسانه، قصه، حکایت
اصوات	جمع صوت به معنای آواز
اضطراب	پریشان شدن، آشفته شدن، مشوش ساختن
اطلاق کنند	روان کنند، در نظر گیرند
اطلاق	استعمال کلمه‌یی به معنای مخصوص، خواه به طریق حقیقت یا مجاز
اعتدال	میانه‌روی، حد وسط
إعراب	حرکت حرف آخر در واژه‌های عربی
اعیان	اشراف، بزرگان، بزرگواران
اغراض	جمع غرض به معنای: قصد، دشمنی، هدف
اغما	بیهوشی، ازخود رفته‌گی
افراط	زیاده روی کردن، از حد و اندازه تجاوزکردن
افهام	یاد دادن، داناکردن، فهماندن
افول	غروب کردن، پنهان شدن، ناپدید شدن
اقشار	جمع قشر به معنای طبقه وگروه، پوست
التهاب	ورم، پندیده‌گی
القا	یاد دادن، آموختن، تلقین کردن، افگندن
الهام	القای امری از جانب خداوند در دل انسان، در دل افگندن امری یا مطلبی
الهیات	آنچه مربوط به (اله) باشد، علم الهی
الی الابد	تا جاودان، تا ابد، همیشه
امیال	جمع میل به معنای خواهش، آرزو
انارشی	هرج و مرج، بی‌نظمی، بی‌سروسامانی
انبساط	گشاده رویی، شادی، خوشی، بازشدن
انجم	جمع نجم، ستاره‌گان، اختران
اندوخته	جمع شده، فراهم آمده، ذخیره شده
انسداد	بسته شدن، بند آمدن، بند شدن
انفاق	نفقه دادن، خرج کردن مال
انقسام	بخش بخش شدن، قسمت شدن، منقسم شدن
انکشاف	آشکار شدن، پدیدار شدن، گشاده شدن، وسعت یافتن
ایراد	خرده‌گیری، وارد کردن، بیان کردن

اکتسابی	آنچه از راه سعی و کوشش به دست آید
اکلیل	تاج، افسر
ایادی	جمع ایدی (جمع‌الجمع) به معنای دست‌ها، دستان
ایجاز	مختصرکردن، کوتاه کردن
ایفا	بسرآوردن، تمام کردن، حق کسی را تمام دادن
الغیاث	فریاد، دادخواهی
اخضر	سبز
ادبار	بدبختی
ایام	روزها

ب

بازرگان	تاجر، سوداگر
باطن	پنهان، ضمیر، اصل، حقیقت، اندرون
بِحار	جمع بحر، دریاها
بحث	کنجکاوی، جستجو، کاوش
بدیهی	روشن، واضح، آشکار وضروری در نظرعقل
بدیع	تازه، نو، جدید، شگفت
بدیهه	ناگهانی، حاضرجوابی، بدون تفکر سخن گفتن یا شعر سرودن
بذل	سخن دلکش، شوخی، لطیفه
برین	بالاتر، برتر
بسمل	هر جانوری که آن را ذبح کرده و سر بریده باشند، نیم جان
بشکند	بکشد، او را از بین ببرد، به قتل برساند
بشکوهند	بترسند
بصری	منسوب به بصر، چشمی، یا هنرهای بصری
بلیغ	رسا، فصیح، سخن شیوا
بُن	بنیاد، بیخ، ریشه، اساس
بنیاد	بیخ، پایه، اصل، اساس، ریشه
به‌تن‌خویش‌کردن	خود شخصاً عهده‌دار شدن
بهل	بخشیدن، گذشت
بوار	نیست شدن، هلاک گشتن، نابود شدن
بومی	محلی، منطقوی
بیشه	نیزار، نیستان، جنگل کوچک
بیضه	تخم مرغ
بخرد	عاقل، هوشیار، خردمند

برازنده	شایسته، لایق، زیبنده
برکشید	بلند شد، ارتفاع گرفت
بار	میوه

پ

پدرود	وداع، خداحافظی، ترک کردن
پرتگاه	جایی بلند که احتمال سقوط از آن رود، لغزشگاه
پرتو	روشنی، شعاع، فروغ
پرخاشگری	درشتی و تندی، جنگ و جدال، پیکار
پژوهشگران	محققان، کسانی که کاوش و تحقیق می‌کنند
پویا	رونده، دونده، جاری، بدون توقف
پوینده	جستجو کننده
پود	تاری که در عرض نسج بافته می‌شود

ت

تارک	قسمت اعلای هرچیز، قله، سر، فرق
تازیانه	شلاق، قمچی، آنچه بدان چهارپایان را زنند و رانند
تأمل	اندیشه کردن، فکر کردن، دقت کردن در امری
تأویل	بیان کردن، تعبیرکلام، بازگردانیدن، بازگشت کردن ازچیزی
تبعید	دورکردن، راندن، کسی را از شهری بیرون راندن
تبلور	بلوری شدن، درخشنده شدن
تتبع	دنبال کردن، در پی چیزی رفتن، جستجوکردن
تجانس	همجنس بودن، از یک جنس بودن، همجنسی
تجلی	جلوه‌گر شدن، هویدا شدن، نمایان شدن
تجهیزات	جمع تجهیز به معنای سامان‌ها، لوازم، ساز و برگ‌ها
تحریض	برانگیختن، ترغیب کردن، تحریک کردن
تحریف	تغییر و تبدیل، برخی از حروف یک کلمه را عوض کردن
تحقق	حقیقت، واقعیت، راستی، به حقیقت پیوستن
تحقیق	رسیدن، به حقیقت پیوستن، پژوهیدن
تحول	دیگرگون شدن، برگشتن از یک حالت به حالت دیگر
تخصص	اختصاص، ویژه‌گی، مخصوص گردانیدن به چیزی
تدوین	گرد آوردن، فراهم کردن، جمع‌آوری کردن، تألیف
ترتیل	نرم خواندن، آهسته خواندن، قرآن را با قرائت درست خواندن
تردد	دو دله شدن، دو دلی، رفت و آمد کردن
تردید	بازگردانیدن، مردد بودن، دو دله بودن

ترغیب	به رغبت درآوردن، خواهان کردن، راغب کردن، متمایل ساختن
تزاحم	گرد آمدن مردم در یکجا و فشار آوردن به هم
تسهیل	آسان کردن، سهل کردن
تسویه	مساوی کردن، برابرکردن، یکسان کردن
تشابه	به یکدیگر شبیه شدن، مانند هم بودن، همانندی
تشخیص	تمییز، چیزی را از دیگری بازشناختن
تشنج	لرزیدن، درهم کشیده شدن، لرزش
تشکل	شکل پیدا کردن، صورت پذیرفتن، خوب‌صورت شدن
تصنیف	دسته دسته کردن، صنف‌بندی، صنف صنف کردن
تظاهر	خودنمایی کردن، خود را به داشتن صفتی وانمود کردن
تعادل	میزان برابری، باهم برابرشدن
تعالی	بلند شدن، برترشدن، بلند پایه شدن، ترقی
تعذر	عذر و بهانه
تعریق	عرق کردن، به عرق درآوردن
تفاهم	درک کردن، سخن یکدیگر را فهمیدن
تفریط	کوتاهی کردن درکاری، ضایع کردن
تفهیم	یاد دادن، داناکردن، فهماندن
تلفیق	ترتیب دادن، مرتب کردن، دو چیز را به هم آوردن
تلقی	پذیرفتن، پذیرش
تمدن	شهرنشین شدن، با اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن
تمسخر	مسخره کردن، ریشخند زدن
تنازع	کشمکش موجودات با همدیگر برای حفظ بقای خود
تنقیح	پاکیزه کردن، خالص کردن، اصلاح کردن
تنگنا	سختی، فشار، راه تنگ
تهوّر	بی‌پروایی، گستاخی
توأم	باهم، همراه
توحید	یگانه کردن، یکی ساختن
توضیح	واضح کردن، آشکارساختن، شرح دادن
توهم	وهم داشتن، گمان بردن، خیال و گمان
تکاپو	دویدن، جستجو، شتاب
تکامل	به کمال رسیدن، به تدریج کامل شدن
تکفل	متعهد شدن، به عهده گرفتن

ج

جبن	ترس، بیم، هراس، جبران کردن، اعاده کردن
جبیره	تخته‌های باریک که شکسته‌بند موضع شکستهٔ استخوان را با آن‌ها می‌بندد
جزر	پایین رفتن آب دریا
جعبات	جمع جعبه به معنای: صندوق، صندوق کوچک، هرچیزی شبیه صندوق
جوانه	شاخهٔ تازهٔ درخت، جوانی، شباب
جوشن	زره، سلاحی که ازحلقه‌های آهن سازند.
جور	زحمت، مشقت
جُرم	گناه

چ

چاشنی	سخنان لطیف و دلکش، چیزی که به اندازهٔ چشیدن باشد.
چتر	سایه‌بان کوچک، آنچه که چیزهایی را در زیر سایهٔ خود قرار دهد.
چراخور	چراگاه، علفچر.
چله	زه کمان، نخی که ازتارهای باریک تابیده شود، تارکمان.
چوگان	چوب نیزه‌بازی که دستهٔ آن راست و باریک است.

ح

حامی	حمایت کننده، نگاه‌دارنده، پشتیبان
حدود	جمع حد به معنای اندازه
حذر	پرهیزکردن، دوری کردن، بیم و ترس
حربه	آلت جنگ، سلاح
حرفوی	مسلکی، بامهارت
حرم	گرداگردخانه، اندرون سرا، داخل خانه
حزین	اَندوهگین، غمگین، اندوهناک
حشمت	عظمت، شکوه، جاه و جلال و بزرگواری
حفریات	کندن کاری، کاوش کردن
حَمال	کسی که بار برپشت خود حمل کند، باربر
حمایل	بندهای شمشیر، آنچه به شانه و پهلو آویزند
حمراء	سرخ
حکمت	علم، دانش، عدل

خ

خاتَم	انگشتر، مُهر، نگین
خامه	قلم نی
خبرت	آگاهی داشتن به حقیقت، مجرب بودن
خدنگ	نوعی چوب سخت و تیری که ازچوب خدنگ ساخته باشند

خرافات	افسانه‌ها، سخنان بیهوده
خسوف	ماه گرفته‌گی، زمانی که زمین بین خورشید و ماه قرار می‌گیرد
خصب	فراوانی، حاصل‌خیزی
خطه	شهربزرگ، ناحیه، مملکت، کشور
خلل	گشادگی بین دو چیز، رخنه، سوراخ
خناق	خفک کردن، بند آمدن نفس
خوانین	جمع خان، امیران، سرلشکران، پادشاهان
خلخ	نام شهریست

د

دارالانشا	دفتری که در آنجا نامه‌ها، فرامین و دستورات پادشاه و مقامات را می‌نویسند
دبدبه	بزرگی، عظمت، شان و شکوه
دبیر	نویسنده، منشی، کاتب
درایت	مزاج، خوی، عادت، دانستن، عقل، دانش
درج	گنجانیدن، جا به جا کردن، نوشتن مطلبی درکتاب، رساله و مانند اینها
درهم	واحد پول قدیمی، پول نقره‌یی، مسکوک نقره‌یی
دستبرد	دزدی، چپاول، غارت، تصرف
دغدغه	ترس، بیم، تشویش
دهر	روزگار، زمانه، زمان دراز، جهان
دهشت	سرگشته‌گی، سراسیمه‌گی، ترس و خوف
دکان	اتاقکی که در جایی بلند قرار داشته باشد
دهلیز	راهرو
دینار	واحد پول قدیمی، پول طلایی، مسکوک طلایی

ذ

ذلیل	خوار، پست، زبون، حقیر
ذوب	آب شدن، گداخته شدن

ر

راستا	ردیف، قطار
رأفت	مهربانی، شفقت، رحم، ترحم
راکب	سوار
رخنه	سوراخ، شگاف، چاک
ردیف	رسته، رده، صف، پشت سرهم
رشد	بزرگ شدن، نموکردن
رکود	آرام گرفتن، ایستادن، کسادی، تنبلی، کاهلی

رکیک	زشت، قبیح، سخیف
رمز	ایما، اشاره، راز نهفته
رهوار	مرکب دوندهٔ فراخگام و خوش سواری
روایت	نقل کردن مطلب، خبر یا سخن ازکسی
رُوح	با ضم حرف {ر}: جان، روان
رَوح	با فتح حرف {ر}: نسیم خوش آیند، بوی خوش
رویا	خواب خوش، متضاد کابوس
ریوی	منسوب به ریه به معنای شُش (همردیف جگر)
ریاضت	تحمل رنج و تعب، زحمت و رنج کشیدن

ز

زدودن	پاک کردن، پاکیزه ساختن
زرکش	کسانی که کار شان استخراج طلاست
زمامدار	پیشوای قوم، حاکم، کسی که ادارهٔ امورکشور را در دست دارد
زنهار	امان، پناه، مهلت
زهره	طاقت، توان

ژ

ژرف	گود، عمیق، دور و دراز
ژولیده	شوریده، آشفته، درهم، پریشان

س

سایل	سوال کننده، طلب احسان، گدایی
سبقت	پیشی گرفتن، تقدم جستن، پیش‌دستی
سجل	حکم لازم‌الاجرا
سد رمق	بقیهٔ حیات را نگاه داشتن، گرسنه‌گی را بند آوردن
سده	صد سال، یک قرن
سرشار	پُر، لبریز، لبالب
سلوک	روش، رفتار، سازش
سمت	عنوان، مقام، رتبه
سوژه	مضمون، مایه
سوق	راندن، حرکت دادن
سوگ	ماتم، مصیبت، غم، عزاء، اندوه
سوداء	چرت، فکر
سودا	خرید و فروش، داد و ستد
سزاوار	لایق، درخور

سود	نفع، ضد (نقص)
سپید دار	درخت عرعر

ش

شارع عام	راه عمومی، راه بزرگ
شرایین	جمع شریان به معنای رگی که خون را ازقلب به انساج می‌رساند
شــرر	پارۀ آتش که به هوا بپرد، جرقه
شط‌العرب	دریاچه‌یی است که کشور ایران را از کشور امارات متحدۀ عربی جدا می‌سازد. آن را به نام خلیج فارس نیز یاد می‌کنند.
شفاهی	سخنی که با لب و زبان گفته شود و نوشته نشود
شکال	شغال، حیوانیست مانند روباه
شکوه	جاه و جلال، حشمت و شوکت
شیوه	راه، روش، طریق

ص

صاحب غرضان	کسانی که فکر بدی دارند
صدفه	اتفاق افتادن، به وقوع پیوستن ناگهانی و بدون دلیل
صدمه	آسیب، آزار، مصیبت
صراحت	آشکاری، روشنی، خلوص، بی‌آمیخته‌گی
صلابت	استواری، محکمی، سختی، مخوف بودن قدرت
صُوَر	جمع صورت به معنای شکل، طریق، روی، چهره
صوفیه	پیروان طریقۀ تصوف، اهل طریقت
صولت	هیبت، قدرت، خشم، غلبه
صیقل	جلا، درخشش، زدوده‌گی چرک و زنگ
صبا	صبحگاهی

ض

ضمیر	باطن انسان، آنچه اندرون دل بگذرد، اندیشه
ضیاع	بی‌فایده، بیهوده، بی‌ثمر، تلف، تباه
ضیغم	شیرقوی، شیر درنده

ط

طراز	طریقه، نمط، روش
طرب	شاد شدن، شادمانی، نشاط
طغیان	از حد خود درگذشتن، از اندازه تجاوزکردن
طوایف	جمع طایفه به معنای گروه، جماعت، دسته
طوتان خامون	آثارباستانی مصرقدیم مربوط عصرفرعون یازدهم ازسلسلۀ رامسس دوم

که درسال ۱۹۲۲ م کشف گردیده است

طارم	گنبد

ع

عتیقه	باستانی، قدیم
عدم	نیستی، نابودی، ضد وجود
عدید	شماره، شمرده شدن، زیاد، بسیار، فراوان
عرش	فلک‌الافلاک، سقف، قصر
عرصه	محوطه، میدان، فضا، ساحه
عرضه	پیشنهاد، نمایش، ارائه
عرف	رسم و رواج، عادت
عزیمت	قصد کردن، آهنگ کردن، دل به کاری نهادن
عفونت	بدبو شدن، گندیده‌گی، بدبویی
عقوبت	مجازات
عنصر	بیخ، اصل، ریشه
عنف وکره	به زور و به ناخواست
عهد	پیمان، شرط، میثاق
عهده	مسؤولیت، ذمه، متقبل شدن
عواطف	جمع عاطفه به معنای شفقت، مهر و علاقه و مهربانی

غ

غلو	زیاده‌روی در کاری یا در وصف کسی یا چیزی، گزافه‌گویی
غنا	توانگری، بی‌نیازی، دولت‌مندی
غول	جانور ترس آور، بزرگ جثه و بد هیکل
غواص	آب باز

ف

فاقد	آن که چیزی یا کسی از دست او رفته باشد، نادار
فحص	جستجوکردن، کاوش، تفتیش کردن
فرارود	آنسوی دریا، ماوراءالنهر، آنسوی دریای آمو
فرعون	پادشاه مصرقدیم قبل از میلاد
فروع	جمع فرع به معنای شاخه، آنچه از اصل چیزی جدا شود
فضایل	جمع فضیلت به معنای افزونی در علم و معرفت، برتری، فزونی
فقاع	سخت پلید، ناروا، نامشروع، سرخفام، سرخرنگ
فقید	گم‌شده، از دست رفته، وفات یافته
فلاسفه	جمع فیلسوف به معنای حکیم یا دانشمندی که چندین علم را بداند

فرجام	آخر، سرانجام، پایان هر کار
فیروزی	کامیابی، مؤفقیت

ق

قبضه	جای گرفتن شمشیر، کارد، کمان و خنجر
قریحه	طبع، ذوق و قدرت طبیعی در سرودن و نوشتن شعر و نثر
قصه	عرض حال
قضا	داوری
قلمرو	منطقهٔ حکومت، ناحیهٔ حکمرانی، حوزهٔ فرمانروایی
قندیل	چراغدان، شمعدان، چراغ‌آویز
قهقرا	بازگشت به عقب، پس پس رفتن
قیود	جمع قید به معنای بند، بستن، درحبس ماندن
قاقم	حیوان دارای پوست سفید و نرم
قدرم	تقدیرم

ک

کانون	مرکز، محل اصلی
کدر	مدیر، اداره کنندهٔ یک اداره
کرامت	بزرگی ورزیدن، خارق عادتی که از ولی و صالحان دیده می‌شود
کسوف	آفتاب گرفته‌گی، زمانی که ماه میان زمین و خورشید واقع شود
کفاف	آنچه برای چرخاندن زنده‌گی کافی باشد
کلام	قول، گفتار، سخنی که دارای معنای کامل باشد
کلمات قصار	سخنان کوتاه
کنایه	سخن پوشیده گفتن، سخنی که معنای آن صریح نباشد
کنیشکا	امپراتور بزرگ کوشانی آریایی
کوتاه دست	کسی که به مال مردم دست درازی نکند
کیفر	سزا، جزا، مکافات گام قدم، فاصله میان دو پا هنگام راه رفتن

گ

گاوصندوق	صندوق بسیار بزرگ که در برابر حوادث مقاوم باشد
گرایش	میل، رغبت، خواهش، تمایل
گرد کردن	جمع کردن
گستره	پهنا، سطح
گلایه	شکوه و شکایت، گله
گویش	لهجه، گفتار، کلام، سخن
گیومه	یکی از نشانه‌های نگارشی، قوس کلان

ل

لئیم	فرومایه، سفله، ناکس
لخت	لحظه، قسمت کوچکی از زمان
لغز	چیستان، کلام پیچیده، سخن سربسته
لوث	آلایش، آلوده کردن، آلوده‌گی

م

مؤکّد	تأکید کرده شده، محکم و استوار
ما حول	گِرداگِرد، پیرامون، اطراف
مالش دادن	تنبیه کردن
ماوراء الطبیعه	در پس و در عقب طبیعت، آنسوی طبیعت
ماورای طبیعی	در پس و درعقب طبیعت، دنیایی که برای ما قابل دید نیست
مبادرت	پیشی گرفتن، شتاب کردن، تعجیل
مبالغه	افراط و زیاده روی در مدح کسی یا چیزی
مبتذل	پیش پا افتاده، بی‌ارزش، خوار و ناپسند
مبرم	محکم، ثابت، قاطع، استوارشده
مبین	بیان کننده، آشکارکننده، واضح و روشن کننده
متبلور	بلور شده، چیزی که شبیه بلورشده باشد، انعکاس یافتن
متعالی	بلند، رفیع، بلند پایه، بلند مرتبت
متقدمین	مردمان زمان گذشته، پیشینیان، گذشته‌گان
متلاشی	چیزی که اجزای آن از هم گسیخته و پراگنده شده باشد
متمادی	طولانی، دایمی، دراز
متمول	مالدار، ثروتمند
متناسب	هماهنگ، دارای تناسب
مثال	فرمان
مجاب	کسی که درمناظره مغلوب شود، جواب داده شده
مجامله	چرب زبانی، خوشامدگویی
مجدانه	از روی کوشش، با جدیت، از روی سعی و تلاش
مجذوب	جذب شده، شیفته و فریفته
مجرا	جای روان شدن، محل جریان یافتن
مجمل	مختصر، کوتاه، خلاف مفصل
محامد	جمع مَحمَدَه به معنای کسی را ستودن، ستایش کردن
محاوره	گفتگوکردن، باهم سخن گفتن
مُحتَشم	دارندهٔ حشمت و بزرگی و شکوه

محدث	کسی که احادیث پیامبر ﷺ را نقل کند، دانشمند علم حدیث
محسوس	چیزی که وجود و اثر آن احساس شود
محور	جای چرخش، آنچه گِرد بگردد، چرخهٔ دولاب
مخافت	ترسیدن، خوف داشتن، بیمناک شدن
مخرج	جای خارج شدن، محل خروج
مخروب	خراب شده، ویران شده
مَخلص	محل رهایی، راه خلاص، راه نجات
مد	بالارفتن آب دریا
مدار	جای دور زدن و گردش، جایی که چیزی دور می‌زند
مدارک	جمع مدرک به معنای سند
مداوم	ادامه دهنده، دوام دهنده، همیشه‌گی
مراثی	جمع مرثیه
مرام	مقصود، آرمان، هدف
مرثیه	شعر یا سخنی که درسوگواری میت و ذکر نیکی‌های او خوانده می‌شود
مروت	جوانمردی، مردمی، نرم دلی
مزج	آمیزش، اختلاط، درهم آمیختن
مزمن	کهنه، دیرینه، آنچه که زمان درازی بران بگذرد
مزیت	افزونی، برتری
مزید	افزون، زیاد، بسیار
مساعی	سعی‌ها، کوشش‌ها، تلاش‌ها
مستعار	عوضی، بدلی، چیزی که به عاریت گرفته شده باشد
مستغنی	بی‌نیاز، ثروتمند، توانگر
مستلزم	آنچه که چیز دیگری را لازم دارد
مستمند	بینوا، بیچاره، اندوهگین
مستورات	جمع مستوره به معنای پوشیده درپرده، عفیف، پاکدامن، با ستر
مستولی	مسلط شدن، غلبه یافتن
مسحور	سحر زده، جادو شده، فریفته شده
مسَلَّم	باورکرده، سپرده شده، قبول شده، پذیرفته شده
مسیر	رفتن، روان شدن، جای سیر وگردش
مشاهرت	شهریه، ماهانه
مشایخ	پیران، بزرگان
مشتق	چیزی که از چیز دیگری جدا شده باشد
مُصَرَحَه	تصریح شده، روشن و آشکارشده

مضموم	حرفی که حرکت ضمه (پیش) دارد
مطابقه	برابر کردن، برابر شدن، متحد شدن
مطایبه	شوخی و مزاح کردن، خوش طبعی کردن
مظالم	مظالم جمع مظلمه به معنای ظلم و ستم که به کسی شده باشد و یا آنچه به ظلم و ستم از کسی گرفته شده باشد.
معتبر	با اعتبار، امین و محل اعتماد
معضل	مشکل، سخت، دشوار، زشت
معقول	پسندیدۀ عقل، آنچه که به وسیلۀ عقل درک شود
معیار	اندازه و پیمانه، مقیاس و آلت سنجش
مغ	مرد روحانی، زردشتی، آتش پرست
مفخرت	چیزی که بدان افتخارکنند، چیزی که بدان نازند
مقتضیات	شایسته‌ها، حاجات، ضرورات
مکسور	حرفی که حرکت کسره (زیر) دارد
مکنیه	کنایه‌دار، کنایه داده شده
ملاطفت	نیکویی و نرمی کردن، مهربانی کردن به کسی
ملکوت	عالم غیب، دنیای آسمانی
ممارست	تمرین کردن، به کاری پرداختن و همیشه به آن مشغول بودن
مناصب	جمع منصب به معنای مقام، رتبه، شغل رسمی
مناظره	مباحثه و مجادله
منتقد	انتقاد کننده، نقد کننده، کسی که کتابی یا نوشته‌یی را بخواند و محاسن و معایب آن را بگوید
منجر	منتهی شونده
منجنیق	آلتی مرکب از فلاخن مانندی بزرگ، که برسر چوبی قوی جابه‌جا می‌شد و در جنگ‌های قدیم به وسیلۀ آن سنگ و آتش به طرف دشمن پرتاب می‌کردند.
منحصر	انحصاریافته، محدود و محصور
مندرس	کهنه، فرسوده، پاره پاره
منزه	پاک و پاکیزه، پاکدامنی، بی آلایش، دور ازبدی و زشتی
منزوی	کسی که ازمردم دوری گزیند و در گوشه‌یی بنشیند
منشا	اصل، مبدا، جای پیدایش، محل نشو ونما
منطبق	مطابق و برابر
منقول	نقل شده، روایت شده
منوط	مربوط، وابسته، بسته شده

مهار	زمام، افسار، کنترول کردن
مهلک	هلاک کننده، کشنده، نابودکننده
مهمات	مجموعهٔ لوازم و وسایل نظامی، شامل انواع اسلحه و ابزار جنگ
مهیب	سهمناک، خوفناک، ترساننده
مهیج	هیجان‌انگیز، به هیجان آورنده، بر انگیزنده
موازی	برابر، یکسان، باهم
موانع	جمع مانع، بازدارنده‌ها
موثق	مورد وثوق و اطمینان، عهد وپیمان و استواری
موجد	به وجود آورنده، ایجاد کننده، آفریننده
موقت	آنچه که درمدتی محدود و معین باقی می‌ماند. متضاد دایم، پایدار
موقف	محل، مقام، مسکن
موهبت	بخشش، دهش، آنچه که به کسی ببخشند
میغ	بخاری تیره که نزدیک به زمین پدید آید، مه غلیظ، ابر

ن

نازک	دقیق
ناظم	نظم دهنده، به نظم آورنده، کسی که کاری را نظم دهد
نامأنوس	ناآشنا، ناشناخته، دور از ذهن
ناوک	تیر، تیر انداز، هرچیز میان خالی
نایل	یابنده، بهره‌مند، به مقصود رسیدن
نبض	جنبیدن رگ، حرکت قلب، ضربان قلب
نحوه	طریقه، روش
نستوه	خسته‌گی‌ناپذیر، کسی که ازکار وکوشش به ستوه نیاید
نشنل جیوگرافیک	انجمن ملی جغرافیایی، جغرافیای مردمی، نام یکی از مؤسسات
نظارت	مراقبت کردن، نگریستن، نظرکردن
نقض	باطل کردن، منهدم کردن، شکستن عهد و پیمان
نکوهش	بدگویی کردن، مذمت، ناستوده
نکوهیده	سرزنش شده، عیب گفته
نگارش	تحریر، نگاشتن، نوشتن
نمط	راه، روش، طریقه
نهاد	ساختمان، بنیاد، باطن
نوامیس	جمع ناموس به معنای شرف، عصمت، عزت
نوسان	جنبیدن و تکان خوردن چیزی درجای خودش
نیاز	حاجت، ضرورت، میل و خواهش

نیایش	دعا، ستایش، پرستش، دعا از روی تضرع
نیل	رسیدن به مقصود، به دست آوردن مراد
نیوشیدن	شنیدن، گوش کردن و پذیرفتن
نگارنده	نقش کننده
ناگزیر	ناچار، بیچاره
نماینده	نشان دهنده
نیاز	حاجت
نیرو	توانایی، قدرت
نگونسار	سرچپه، واژگون

هـ

هجو	بدگویی کردن، برشمردن معایب کسی
هزل	شوخی، مزاح کردن، سخن غیر جدی
هلاهل	گیاهی‌است سمی که دارای قویترین زهر است
همسان	همانند، شبیه، مانند همدیگر
هوا	هوی: میل، خواهش، هوس
هولناک	پربیم و ترس، خطرناک، چیزی که ازآن بیم و هراس آید
هویدا	آشکار، واضح، روشن
هیولا	صورت، هیکل، حیوان ترسناک
هین	حرف تنبیه به معنای هوشدار، هشیارباش، توجه کن
هیکل	جثه، اندام، قالب آدمی
همان	همچنان
هیمه	هیزم، چوب سوخت

و

وثیقت	آنچه عهد و پیمان را استوار سازد، سند
وجاهت	خوبرویی، زیبایی، مقبولیت عام
وجه	پول یا چیز دیگری که به وسیلهٔ آن زنده‌گی گذرانند
وصمت	ننگ، عار، عیب
ولوله	شور و فریاد

ی

یارا	توانایی
یزک	پیشرو سپاه، مقدمه لشکر، در اینجا به معنی اشعهٔ خورشید
یغما	چور و چپاول

فهرست منابع

۱. احمد نژاد، کامل (دکتر)، فنون ادبی، چاپ چهارم، انتشارات پاپا، تهران، ایران، ۱۳۸۲
۲. اخگر، مطهرشاه، آگاهی ازخطرات ماین، مهمات منفجرناشده و معلولیت، ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی، وزارت معارف، کابل، افغانستان، ۱۳۸۷
۴. انصاری، خواجه عبدالله، علی پناه (زیرنظر)، مناجات خواجه عبدالله انصاری، چاپ پنجم، کتابفروشی فروغی
۶. باختری، واصف، پیشینهٔ تاریخی ادب فارسی‌دری، آریانای برونمرزی، سال هشتم، شمارهٔ اول
۸. بلخی، محمد حنیف حنیف، پرطاووس، چاپ دوم، نشرمؤلف، پشاور، پاکستان، ۱۳۸۱
۹. بلخی، مولاناجلال‌الدین، مثنوی معنوی، چاپ نهم، انتشارات پژوهش، تهران، ایران، ۱۳۸۶
۱۰. بنووال، محمد افضل (دکتور)، فولکلور و پیوند آن با ادبیات (دست‌نویس)
۱۲. بیدل، میرزاعبدالقادر، کلیات بیدل، جلد اول (غزلیات)، مطبعهٔ وزارت معارف، کابل، ۱۳۴۲
۱۳. پژواک، عبدالرحمان، بانوی بلخ (مجموعهٔ اشعار دری و پشتو)، مؤسسهٔ پژواک، پشاور، ۲۰۰۱
۱۵. حبیب، اسدالله (دکتور)، ادبیات در نیمهٔ اول سدهٔ بیستم
۱۷. خانلری، پرویزناتل(دکتر)، وزن شعرفارسی، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران، ایران، ۱۳۶۷
۱۸. خسته، مولوی خال محمد، معاصرین سخنور، چاپ دوم، انجمن نشراتی دانش، پشاور، پاکستان، ۱۳۸۶
۱۹. دانشگر، دکترمحمد، نامه‌نگاری گام به گام، انتشارات طلایه، چاپ دوم، تهران، ایران، ۱۳۸۴
۲۲. زرین کوب، عبدالحسین (دکتر)، آشنایی بانقد ادبی، چاپ چهارم، انتشارات سخن، تهران، ایران، ۱۳۷۶
۲۳. ژوبل، محمد حیدر، تاریخ ادبیات افغانستان، نشرات فاکولتهٔ ادبیات، پوهنتون کابل، افغانستان، ۱۳۳۳
۲۴. سعدی، شیخ مصلح‌الدین، دکترخلیل خطیب رهبر(به کوشش)،گلستان، چاپ چهارم، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ایران، ۱۳۶۶
۲۵. سلجوقی، صلاح‌الدین (علامه)، افسانهٔ فردا، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، چاپ اول، ۱۳۶۹
۲۶. سلجوقی، صلاح‌الدین، تجلی خدا در آفاق و انفس، چاپ سوم، بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان، ۱۳۸۵
۲۷. شریعت، محمد جواد (دکتور)، آیین نگارش، چاپ چهارم، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸
۲۸. شمیسا، سیروس (دکتر)، انواع ادبی، چاپ دوم، انتشارات فردوس، تهران، ایران، ۱۳۷۳
۳۲. صمیمی، محمد عبدالحق، روش جدید نامه‌نویسی، چاپ دوم، مؤ سسهٔ انتشارات الازهر، پشاور، پاکستان
۳۴. علوی مقدم، محمد (دکتر) و دکتر رضا اشرف زاده، معانی و بیان، چاپ ششم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران، ایران، ۱۳۸۴
۳۶. غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیرتاریخ، چاپ اول، مطبعهٔ دولتی، کابل، افغانستان، ۱۳۴۶
۳۷. فانی، رازق، دشت آیینه و تصویر، کالفورنیا، امریکا، ۱۳۸۳
۵۱. هاله، حبیب الرحمان (پروفیسور)، افکار عامه و تبلیغات، چاپ اول، اتحادیهٔ نویسنده‌گان افغانستان آزاد، پشاور، پاکستان، ۱۳۷۱
۵۲. هزاره، ملافیض محمد کاتب، سراج التواریخ، ج ۱– ۳، مؤسسهٔ تحقیقات و انتشارات بلخ، تهران، ایران، ۱۳۷۳
۵۴. واصفی، میربهادر، کلیله و دمنهٔ منظوم، چاپ اول، انتشارات واقفی، مشهد، ایران، ۱۳۸۴
۵۵. کشاورز، کریم، هزارسال نثرپارسی، چاپ اول، جلد ۲، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران، ایران، ۱۳۴۵
۵۶. کشاورز، کریم، هزارسال نثرپارسی، چاپ اول، جلد ۳، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران، ایران، ۱۳۴۵
۵۷. یمین، حسین، رهنمای املای دری و نقطه‌گذاری، نشرات دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه کابل، (چاپ گستتنر)